



یادگار جشن هزاره ابوعلی سینا

سلسله اشعارات انجمن آمارتی
«۱۶»

رساله نفس

تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

بامقدمه و حواشی تصحیح

دکتر موسی عمید

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۷۱ قمری

و نه کمال هر جسمی (باشد) ^۱ چون جسم «تخت» ^۲ و در که از صناعت بوجود
آید . پس کمال «جسم طبیعی باشد» ^۳ . و نه هر «جسمی» ^۴ طبیعی
که باشد [شاید] ^۵ که نفس بدان پیوندد چون آتش و آب و دیگر
عناصر . پس کمال جسمی باشد طبیعی که «آن» ^۶ جسم آلت نفس باشد
در افعال «کردن» ^۷ . پس حدّ نفس آنست که [نفس] ^۸ کمال اولست **مر جسم**
طبیعی آلی را . «اعنی» ^۹ که آن جسم طبیعی آلت «وی» ^{۱۰} باشد
در افعال خاص که «ازو» ^{۱۱} پدید آید . پس حدّ «نفس درست» ^{۱۲} اینست
[که نموده شد والله اعلم] ^{۱۳} .

باب «دوم» ^{۱۴}

در بیان قوت‌های نفس ^{۱۵}

[گوئیم] ^{۱۶} قوت‌های نفسانی بقسمت «اول بسه قسم منقسم شود : اول

- ۱ - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده .
- ۲ - نسخ دیگر : سریر .
- ۳ - س آ د م ح : جسمی باشد طبیعی .
- ۴ - ف : جسم .
- ۵ - آ ندارد .
- ۶ - ح : این .
- ۷ - ف : خویش .
- ۸ - ف : او .
- ۹ - ح د م ل : یعنی .
- ۱۰ - آ : او .
- ۱۱ - ل د م : از آن .
- ۱۲ - ل د م : درست - ف : نفس بدرستی .
- ۱۳ - ح : والله اعلم واحکم - ل : والله اعلم - د م س آ ف ندارد .
- ۱۴ - م ل : دریم .
- ۱۵ - از اصل نسخه متن ساقط شده .
- ۱۶ - در نسخ دیگر نیست .



تصویر نوعی سبناکه انجمن آثار ملی آنرا پذیرفته است

نفس مردم « نیز » ^۱ هم قوت « فعلی » ^۲ دارد، و آن (قوت) ^۳ تحريك [و جنبانیدن] ^۴ است و هم قوت « انفعالی » ^۵ دارد و آن قوت « ادراك و دریافتن » ^۶ است. و نام قوت بر هر دو (معنی) ^۷ بر سبیل اشتراك افتد. و اگر بر يك وجه استعمال كنیم. يك قسم بیرون « ماند » ^۸ و حدّ ناقص « شود » ^۹. و اما نام صورت از « این » ^{۱۰} جهت افتد که « جسم مادت بود برین صورت را » ^{۱۱}. و این معنی در حق تحدید (نقصان و) ^{۱۲} فساد کند، چنانکه پیدا « کردم » ^{۱۳} در کتاب برهان، پس (کمال) ^{۱۴} اولی [تر] ^{۱۵} که در حدّ آوریم. پس « گوئیم » ^{۱۶} نفس کمال اولست « مرهرجسم را » ^{۱۷}

- ۱ - ف آ س ح م د : هم - نسخ دیگر ندارد.
- ۲ - نسخ دیگر : فعل.
- ۳ - نسخ دیگر افزوده.
- ۴ - ف س آ ندارد.
- ۵ - نسخ دیگر : انفعال.
- ۶ - س آ ف : ادراك - ل م د، دریافتن است.
- ۷ - نسخ دیگر بجز نسخه ف افزوده.
- ۸ - س : آید - نسخ دیگر : افتد - از آ جمله « و اگر بر يك وجه استعمال كنیم يك قسم بیرون ماند » ساقط شده.
- ۹ - نسخ دیگر : باشد - از س ساقط شده.
- ۱۰ - د م س ح آ ف : آن.
- ۱۱ - س آ ف : جسم مادت باشد این صورت را - ح : این صورت را - م د : که این صورت.
- ۱۲ - م د ح : افزوده.
- ۱۳ - ف : کرده ایم - نسخ دیگر : کردیم.
- ۱۴ - ف : لفظ کمال و نسخ دیگر افزوده : کمال - س آ ندارد.
- ۱۵ - س آ ندارد.
- ۱۶ - ف : گوئیم که - ح س : پس . ف : مرهرجسم را ولیکن م د ح س آ ندارد.
- ۱۷ - ف : مرهرجسم را ولیکن - م د س ح آ ندارد.

مقدمه

تحقیق و مطالعه در تاریخ فکر بشر نشان می‌دهد که مسئله نفس از دیرباز توجه حکما و فلاسفه اقوام و ملل مختلف گیتی را بخود معطوف داشته و موجب پیدایش عقاید و آراء گوناگون درباره وجود و ماهیت و بقا و معاد آن گردیده است. در حقیقت آدمی از آن هنگام که از اصل خود دور مانده و قدم بعرضه وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر باین نکته پی برده که دهنده‌ای چیزی است اصیل و ایزدی که منشأ حرکت و حیات و فکر میباشد. حق آن است که معرفت نفس و آثار آن در صدر معرفت اشیاء و موجودات قرار گیرد، زیرا شناختن نفس و مظاهر و تجلیات آن، اساس و پایه شناختن اشیاء و موجودات، یا بهتر بگوئیم مبنای معرفت خالق و مخلوق و مقدمه وصول بحقیقت و کمال است و تا انسان خود را نشناسد و بوجود نفس خود و ماهیت آن وقوف پیدا نکند، نمی‌تواند بحقایق موجودات بی‌ببرد و بهمین مناسبت است که **سقراط** می‌گفت «خودت را بشناس».

خردمندان و پیشوایان دنی‌مشرق زمین بوجود نفس و خلود آن ايمان داشته و انسان را جاوید پنداشته و پس از مرگ نیز برای آن عاقبت و سرانجامی تصور می‌کرده اند و افکار آنان پیوسته بر محور نفس و وسایل تهذیب و تطهیر و کمال آن دور می‌زده است.

حکما و فلاسفه یونان نیز بوجود نفس یا روح معتقد بوده و در باب وجود و ماهیت و آثار آن، آراء و عقاید مختلفی اظهار کرده اند. **سقراط** بوجود نفس و بقای آن عقیده داشته و اساس و مبنای معرفت

آن [۱] . « دوّم » ۲ **نفس حیوانی** (است) ۳ و « او » ۴ کمال اوّلست
 مرجسم طبیعی [آلی] ۵ (را) ۶ از آن جهت که « جزویات را دریابد » ۷
 و جسم خویش را بجنباند بارادت ۸ . « سیّم » ۹ **نفس انسانی** است
 و « او » ۱۰ کمال اوّلست مرجسم طبیعی [آلی] ۱۱ را از آن جهت که فعل
 باختیار عقل کند « ورأیها » ۱۲ کلی [را] ۱۳ استنباط کند و « صناعت ها را
 اختراع کند » ۱۴ و معقولات کلی (را) ۱۵ دریابد .
 « امّا » ۱۶ **نفس نباتی** « سه قوت دارد » ۱۷ : یکی **غاذیه** و فعل

- ۱ - آ د ل م ح س ندارد .
- ۲ - س ، و دوّم - د م ح ل ف آ : و دیگر .
- ۳ - نسخ دیگر افزوده .
- ۴ - س آ : آن را .
- ۵ - ف : ندارد .
- ۶ - نسخ دیگر افزوده .
- ۷ - ح م : که جز بدان در نیابد - ل ، که جزئیات دریابد آ : را دریابد .
- ۸ - ل د م ح : بارادت بجنباند - س آ : را بارادت بجنباند .
- ۹ - ل م : و سیوم - آ : و سوم - ف : سوم - ح س م : و سیّم .
- ۱۰ - س آ د م ل ح ، آن را .
- ۱۱ - ف ندارد .
- ۱۲ - ف : رأیها و - م د ل : رأیهای .
- ۱۳ - ف ح ندارد .
- ۱۴ - ح : و صناعت را اختراع کند - م : و صناعت استخراج و اختراع نماید - ف :
 و صناعت ها را اختیار کند .
- ۱۵ - ف افزوده .
- ۱۶ - نسخ دیگر : و .
- ۱۷ - ف ل م د ح : را سه قوت است .

نفس نباتی و او «^۱ کمال اوّل است مرجم طبیعی آلی ز. [لکن]^۲ از آن جهت که از «آن»^۳ مثل «وی»^۴ پدید آید (و) «آن را [قوت]^۵ تولید خوانند. و از آن جهت که جسم خویش [را]^۶ زیادت کند بغذا «اورا»^۷ قوت نموّ «خوانند»^۸ و از آن جهت که «غذا قوت جسم»^۹ خویش دهد، آن را قوت غاذیه «خوانند»^{۱۰}. و غذا «جسمی باشد که مانده»^{۱۱} آن جسم شود که غذای وی باشد «بقدر آنکه از آن جسم تحلیل افتد و بیالاید زیادت از آن»^{۱۲} یا کمتر از آن [یا برابر

- ۱ - ل د م : اولی منقسم میشوند به قسم یکی قوت نفس نباتی است و آن - ف ح :
- اول به قسم منقسم میشوند یکی نفس نباتی و او - آ س : اول منقسم شود بر سه قسمت یکی نفس نباتیست و آنرا - ح : اولی به قسم منقسم میشود یکی نفس نباتیست و آن .
- ۲ - در نسخ دیگر نیست .
- ۳ - س آ : ازو .
- ۴ - س آ ف : او .
- ۵ - نسخ دیگر افزوده ظاهراً زاید است .
- ۶ - ح ندارد ف : او را .
- ۷ - س آ ندارد .
- ۸ - نسخ دیگر : آن را ف : او .
- ۹ - س : گویند .
- ۱۰ - ف : غذا و قوت به جسم - آ : غذا جسم - س م د ل : غذای جسم - ح : غذا، جسم .
- ۱۱ - س آ : گویند .
- ۱۲ - ف : جسم بود که مانند .
- ۱۳ - م د ل : بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیالاید زیادت تر از آن - س آ :
- بدان قدر که از آن تحلیل افتد و یا زیادت تر از آن و - ف : بدان قدر که از آن جسم تحلیل افتد زیادت از آن یا کم از آن - ح : بدان قدر که از آن تحلیل افتد و بیالاید زیاده تر از آن .

تألیفات خود راجع به نفس بشرح و بسط پرداخته اند. دو کتاب معروف **اثولوجیا** یا کتاب **الربوبیه** و کتاب **خیرمخصّ** که هر دو از اصل فلوپینی هستند درعالم اسلام بی نهایت تأثیر داشته و مورد استفاده فلاسفه و دانشمندان اسلامی واقع شده اند.

در اسلام نیز مسئله نفس از مسائل اساسی بشمار بوده است، زیرا هدف و منظور اصلی دین اسلام، ایقاز نفوس بشر و تطهیر و تزکیه و تهذیب آنها بوده و بهمین جهت در قرآن غالباً و بمناسباتی بموضوع نفس اشاره و تعرض شده است؛ چنانکه درباره حقیقت و ماهیت نفس، آیه: **وَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** - و راجع باینکه روح منشاء و منبع حیات است، آیه: **إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سُوِّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ** - و درخصوص درجات نفس، آیه: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** - و در موضوع برگشت نفس، آیه: **وَاللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى** - همچنین اخبار و احادیث فراوان در بن باب وجود دارد.

دانشمندان و فلاسفه اسلامی نیز توجه خاص بمسئله نفس داشته و درین مورد از کلیه عقاید و آرائیکه از فرهنگ و تمدن مصری و هندی و یونانی و ایرانی بآنان رسیده بود برای فحص و بحث در مسائل مربوط به معاد و عالم آخرت و نعم و جحیم و ثواب و عقاب و بالاخره آنچه که راجع بموضوع نفس است بهره وافی برده اند، مخصوصاً در میان آنان **متکلمین** و **متصوفه** بیشتر از سایرین با بسط و تفصیل به بحث از نفس و حقیقت و ماهیت آن پرداخته و درین خصوص عقایدی اظهار کرده اند که غالباً خالی از غرابت

و مر نفس حیوانی را بقسمت «اول»^۱ دوقوتست: «یکی از آن دوقوت»^۲ آنست که از «و»^۳ جنبانیدن آید و آن را محرکه^۴ «گویند». «و دیگر آنکه»^۵ از «و»^۶ دریافتن آید و آن را مدرکه^۷ «گویند». اما محرکه بدوقسم شود بیرون^۸: یکی «بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید»^۹. و این قسم را قوت «شوقی»^{۱۰} خوانند. و «او قوتی»^{۱۱} است که «هر آنکه»^{۱۲} در خیال صورتی آید که آن صورت

۱ - ل د م : اولی .

۲ - ف : یکم - آ س م د ح ل : یکی قوت .

۳ - نسخ دیگر بجز نسخه ف : آن .

۴ - نسخ دیگر : خوانند .

۵ - ف : دوم آنست که - نسخ دیگر : و دیگر آنست که .

۶ - م د ل ح س آ : آن .

۷ - نسخ دیگر : خوانند .

۸ - ل د م : بر دوقسم منقسم شود - س ح : اما محرکه بدوقسم منقسم شود - ف : و اما محرکه بدوقسمست - آ : اما محرکه بدو قسم شود .

۹ - د م ح ل : یکی بجنبانیدن از آن جهت که جسم را متحرک خوانند و یکی بجنبانیدن از آن جنبش جسم از او پدید آید - ف آ : یکی بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید ، و این قسم را قوت شوقی - س : یکی که بجنبانیدن از آن جهت که جسم را ب حرکت خوانند و یکی که بجنبانیدن از آن جهت که جنبش جسم از او پدید آید اما قوت اول را قوت شوقی خوانند در کتاب معاد : «والمحرکه علی قسمین : اما محرکه بانها باعنه و اما محرکه بانها فاعله» رجوع شود بصفحه ۲۶۹ کتاب نجات .

۱۰ - دل : شهوی - م : باعنه - ظاهر اشوقیه صحیح است چنانکه در کتاب معاد : «والمحرکه علی انها باعنه ، هی القوة التروعیه والشوقیه وهی القوة التي اذا ارتسم فی التخیل الذی منذ کره بعد صورة مطلوبة او مهروب عنها حلت القوة التي نذکرها علی التحریک ولها شعبتان : شعبة تسمى قوة شهوانیه . . . » همچنین رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجات .

۱۱ - آ : و آن صورتیست - ظاهر آ متن صحیح است زیرا در کتاب معاد : «والشوقیه وهی القوة التي . . . » رجوع شود بصفحه ۲۵۹ کتاب نجات .

۱۲ - ل م د ح : هر آنکه - آ س : هر گاه که .

موجودات را بر پایه معرفت نفس بنیان گذاشته است. افلاطون نفس را قدیم دانسته و بحرکت کمالی و جوهری وابدی بودن آن معتقد بوده و در اغلب محاورات خود مانند فیدون^(۱) و تیمائوس^(۲) و جمهوریت^(۳) از نفس و حقیقت آن بحث کرده و در موضوع جاوید بودن آن رساله مستقلی نوشته است. ارسطو نفس را کمال جسم آلی طبیعی تعریف کرده و برخلاف افلاطون، آن را حادث و صورت جسم تصور نموده است. افکار و اندیشه‌هایی که این فیلسوف بزرگ یونان در آثار و تألیفات خود از قبیل کتاب نفس و کتاب طبیعیات صغیر در خصوص نفس اظهار کرده بحدی عمیق و بلند است که بجز آن میتوان گفت که وی در تاریخ فکر بشر بشامخ‌ترین درجه معرفت عالم نفس صعود کرده است.

فلوطین^(۴) نیز در کتاب خود موسوم به تاسوعات^(۵) در باب نفس بحث‌ها کرده و مخصوصاً از هبوط آن از عالم علوی و اتصال بعالم سفلی و همچنین از رغبت و میل دائمی آن به بازگشت بمقر اصلی خود به تفصیل سخن رانده است. پس از وی پیروانش، مانند ثاوفرسطس^(۶) در کتاب حس و محسوس و اسکندر افرو دیسی در کتاب نفس و ثامسطیوس^(۷) و سمبلیقوس^(۸) که از بزرگان حکمای مدرسه اسکندریه میباشند در

Phédon - ۱

Thimée - ۲

République - ۳

Plotin - ۴

Ennéades - ۵

Théophrastes - ۶

Thémistios - ۷

Simplicius - ۸

در بیان قوت‌ها، نفس

« این »^۱ قوت آنست که « جسمی دیگر را با مشابه^۲ جسم خویش [مستحیل]^۳ کند » بدل آن چیز که ازو تحلیل افتد^۴ . و « دیگر »^۵ قوت مُنمّیه است و فعل « این »^۶ قوت آنست که جسم خویش را « زیادتیی دهد »^۷ بغذا « مناسب اندر جهت‌های طولانی و عرضانی و عمقانی »^۸ تا بغایت کمال (رسد)^۹ . « و سیم »^{۱۰} قوت مولده است و فعل این قوت آنست که از جسم خویش چیزی بستاند که « مانده وی باشد بقوت »^{۱۱} و در آن « افعالی کند از »^{۱۲} تغییر و « تمزیج »^{۱۳} تا « مانده وی »^{۱۴} شود بفعل .

-
- ۱ - ل م د ح : آن .
 - ۲ - ل م د ح آ : جسمی دیگر بمشابهت - س ف : جسم دیگر را بمشابهت - ف :
 - جسم دیگر را بطریق استحالات مشابه .
 - ۳ - ف ندارد .
 - ۴ - آ : بد آنچ از او منحل شده باشد - س : بدل آنچ ازو متحلل شده باشد - ل م د ح :
 - بدل آن چیزی که از آن تحلیل افتاده بود - ف : بدل آن چیزی که ازو تحلیل افتد .
 - ۵ - ف : دوّم .
 - ۶ - ل م د : آن .
 - ۷ - نسخ دیگر : زیادت کند .
 - ۸ - س آ : زیادتیی مناسب بر جهت‌های طولانی و عرضانی و عمقانی - ل م د ح :
 - زیادتیی متناسب در جهت‌ها چون طول و عرض و عمق - ف : زیادت متناسب در جهات طولانی و عرضانی و عمقانی .
 - ۹ - نسخ دیگر افزوده .
 - ۱۰ - ف : سهام .
 - ۱۱ - ل م د ح : مانده وی بود در قوت - ف : مانده وی باشد بقوت .
 - ۱۲ - ف س آ : افعال کند از - م د ل : فعلها کند مثل .
 - ۱۳ - ف : تمییز .
 - ۱۴ - ف : مثل او .

نفس گاهی از افکار و آراء افلاطون و غالباً از ارسطو و جالینوس تبعیت نموده اند. بنابراین عقاید و افکار فلاسفه اسلامی با عقاید متکلمین و متصوفه درین باب متفاوت بوده و بین این دو دسته، اختلاف نظر فاحشی وجود دارد؛ چنانکه در اوایل قرن سوم هجری یعنی در دوره اول ترجمه، **قسطابن لوقا بعلبکی** (متوفی ۲۲۰ هجری) رساله ای بنام «فی الفرق بین الروح والنفس»^(۱) تألیف کرده و در آن عقاید و آراء مختلف افلاطون و ثاوفرسطس و جالینوس را جمع کرده است. در اواسط قرن سوم هجری، پزشک بزرگ و عالقدر ابرانی **ابوزکریای رازی** (متوفی ۳۱۳ هجری) نفس را بیشتر از جنبه عملی و تجربی مورد بحث قرار داده است. منظور اصلی وی این بوده است که مباحث نفسی را با اصول و مبانی طبّی وفق داده و ازین راه در معالجه بعضی از بیماریها استفاده نماید؛ چنانکه در کتاب خود موسوم به «**الطب الروحانی**»^(۲) باین مطلب اشاره کرده است. در قرن چهارم هجری نیز **ابن هیثم** دانشمند ریاضی و طبّعی معروف، معاصر شیخ رئیس، راجع بنور و علم مناظر و مرایا و ادراکات حسی، خاصه ادراک بصری، ملاحظات بسیار عمیق و دقیقی دارد که با نظرات علمی دانشمندان عصر جدید شباهت و قرابت دارد.

اما از نظر فلسفه محض، بیش از همه باید از **ابو یعقوب کندی** نام برد که در علم نفس رسائلی تألیف کرده و در باب تقسیم نفوس به نباتی و حیوانی

۱ - این رساله را لوئیس معلوف در «مجله شرق» در سال ۱۹۱۱ چاپ کرده و نیز در مجموعه «مقالات فلسفیه» ارسفحه ۱۲۱ پیوسته در پیوست سال ۱۹۱۱ چاپ شده و فابریانی هم آن را در روم چاپ و منتشر کرده است.

۲ - این کتاب را پول کراوس در مجموعه «رسائل فلسفیه» در سال ۱۹۳۹ در قاهره چاپ و منتشر نموده است.

« اما آنچه دریافتن وی از بیرون باشد »^۱ **حواس پنجگانه** است
 [یا هشتگانه و از]^۲ آن جمله : یکی قوت **بصر** است ، و آن قوتیست
 مرکب^۳ در عصب مجوف که حال وی در علم تشریح معلوم « است »^۴ ،
 (و آن)^۵ ادراک کند صورتی (را)^۶ که « اندر »^۷ رطوبت جلیدی افتد .
 « دویم »^۸ قوت **سمع** است و « آن »^۹ قوتی است مرکب در عصب متفرق
 « در سطح اندرون گوش ، و او »^{۱۰} ادراک کند « مرصورتی را »^{۱۱} که آنجا
 رسد بتموج هوا . « اما سیم »^{۱۲} قوت **شم** است و « او »^{۱۳} قوتیست مرکب
 [در آن]^{۱۴} دو جسم که از مقدم دماغ بیرون « آمده اند »^{۱۵} مانند دو سر

- ۱ - ح د ل : و اما آنچه دریافتن وی از خارج باشد و آن - ح : و اما آنچه دریافتن وی از خارج باشد از .
- ۲ - از نسخه آ ساقط شده - ف : یا هشتگانه بود و از .
- ۳ - « مرکب کعظم ... چیزی اندر چیزی نشانده . رکه ترکیبا ، برهم نشاند آن را . يقال رکبت النفس فی الخاتم والنصل فی السهم . » (منتهی الارب) . شیخ رئیس در این مورد در کتابهای معاد و شفا و نجات و قانون لغت « مرتب » استعمال کرده است .
- ۴ - نسخ دیگر شود .
- ۵ - ل د م س ح افزوده .
- ۶ - آ ل د م س ف افزوده .
- ۷ - نسخ دیگر : در .
- ۸ - ف : دوّم - نسخ دیگر ، و یکی دیگر .
- ۹ - ف : او .
- ۱۰ - س آ : در سطحی که در اندرون گوش است - ح س ف : در سطحی که اندرون گوش است - ل د م : در سطحی که اندر گوش است .
- ۱۱ - آ ح : صوتی - نسخ دیگر : صورتی را .
- ۱۲ - ل : و دیگر - س آ : و یکی دیگر - ف : سهام .
- ۱۳ - ح : این - ل د م س آ : آن .
- ۱۴ - نسخ دیگر ندارد .
- ۱۵ - ف : آیند - ح ل د م : آمده است - آ س : آمده باشد .

و تناقض نیست: مثلاً **ابواسحق ابراهیم بن سيار بن هانی بلخی** مشهور به **نظام** (متوفی ۲۲۱ یا ۲۳۱ هجری) معتقد بوده که انسان عبارت از روح است که داخل در بدن بوده و دارای حس^۱ و ادراک میباشد (۱). بعقیده **محمد بن عبدالله بن هذیل** معروف به **علاف** (متوفی ۲۳۵ هجری) نفس و روح هر دو از مقوله عرض بوده و مغایر یکدیگر هستند. بنظروى، روح و حیات حقیقت واحدی نیستند، زیرا روح و نفس در حال خواب از بدن جدا میشوند و لی حیات همواره با تن ملازم است؛ چنانکه خداوند می فرماید: **الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها**. **عمرو بن بحر جاحظ** (متوفی بسال ۲۵۵ هجری) عقیده داشت که کلیه حواس از یک جنس هستند و این تفاوت و تمایزی که در ادراکات حسی وجود دارد، مربوط باختلاف قوای نفسانی ما نیست بلکه ناشی از اختلاف خود محسوسات است: «فالحواس كلها من جنس واحد والاختلاف فی جنس المحسوس وانما اختلفت فصار واحد منها سمعاً و آخر بصرأ و آخر شماً لاختلاف المحسوسات فالجوهر الحساس فلا یختلف ولو اختلف جوهر الحساس لتمانع و لتفاسد کتمانع المختلف و تفاسد المتضاد» (۳). عده‌ای نیز نفس را امتزاج و تألیفی از طبایع اربعه دانسته، و جماعتی آن را جسم لطیفی تصور کرده اند که جزء بدن بوده و در آن سربان دارد (۴).

ولی فلاسفه اسلامی اصولاً از عقاید یونانیان تقلید کرده و در موضوع

۱ - اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۲، ص ۲۳۱ - ۲۲۲.

۲ - اشعری، مقالات، ج ۲، ص ۲۲۷، ۲۲۹.

۳ - اشعری، مقالات، ج ۲، ص ۲۴۰.

۴ - اشعری، مقالات، ج ۲، ص ۲۲۴ - همچنین رجوع شود به کتاب:

Essai sur la Psychologie d'Avicenne, par M. Amid.

« را بیاید طلب کردن »^۱ یا از آن صورت بیاید « گریختن »^۲.
 آن قوت دیگر را (که یاد کردیم)^۳ بجنبش آورد. و این قوت [نیز]^۴
 بدوقسم (منقسم)^۵ شود: یکی را قوت **شهو**ت خوانند و «او»^۶ قوتیست که
 « ازو جنبانیدن آید نزدیک چیزهای »^۷ نافع، طلب لذت را، و «قوت
 «دیگر»^۸ **غضب** خوانند و «او»^۹ قوتیست که « از وی جنبانیدن »^{۱۰}
 آید سوی چیزهای مضر، طلب غلبت را. و اما قسم «دویم»^{۱۱} از «محرکه
 آن»^{۱۲} است که در اعصاب و عضلات اعضاء مرکب است و اعضا را بجنباند.
 و اما [قوت]^{۱۳} **مدرکه** بدوقسم منقسم شود: یکی (که)^{۱۴} در یافتن
 وی از **بیرون** باشد و یکی (که)^{۱۵} در یافتن « وی از **اندرون** باشد »^{۱۶}

- ۱ - آ س ف ل ح د : را طلب باید کردن .
- ۲ - ل د م آ س : گریخت .
- ۳ - نسخ دیگر افزوده - ف : که یادش کردیم .
- ۴ - نسخ دیگر ندارد .
- ۵ - نسخ دیگر افزوده .
- ۶ - ح ف آ : این .
- ۷ - س آ : ازوی جنبانیدنی آید سوی چیزها - س ل م د ح : ازوی جنبیدنی آید .
- ۸ - آ س ح ل م د : و یکی را - ف : و دیگر را .
- ۹ - ل م د ح س آ : و آن .
- ۱۰ - م د ل : از آن جنبیدنی - ح س آ : ازو جنبانیدنی .
- ۱۱ - د : دوم - نسخ دیگر : دیگر .
- ۱۲ - م آ ح : قوت محرکه آن - ف : قوت محرکه بدید آید - آ : قوت محرکه این .
- ۱۳ - م د ندارد .
- ۱۴ - م د ح افزوده - ف : را .
- ۱۵ - ف : را نسخ دیگر افزوده .
- ۱۶ - س آ : او را از اندرون باشد - ل د م ح : وی از اندرون بود - ف : از درون .

این سینا مانند اسلاف یونانی خود، انسان را مرکب از جسم و نفس یا تن و روان دانسته، جسم را از نظر طبی و نفس را از لحاظ فلسفی مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و در مورد هر یک به بحث و تحقیق کامل پرداخته و تمام عمر خود را در راه شناختن و شناساندن این دو، صرف نموده است؛ چنانکه کتاب **قانون** و سایر مؤلفات و مصنفات طبی او در عالم پزشکی و کتابهای **شفا و نجات و اشارات** وی در قسمت فلسفه از بزرگترین آثار فکری بشر محسوب است. در حقیقت این حکیم بزرگ مصداق آرزوی **لایبنتز (۱)** فیلسوف معروف آلمانی واقع شده است که می‌گفت: «باید آرزو داشت که هر فیلسوفی پزشک و هر پزشکی فیلسوف باشد».

گوئی شیخ رئیس از همان اوان کودکی میل و علاقه خاص بفهم و درک و حل و شرح مسئله نفس و عقل داشته است. این نکته از سرگذشت شیخ که قسمتی را خود املاء و قسمت دیگر آن بقلم شاگرد با وفای او **ابوعبید جوزجانی** است معلوم میشود: «و کان ابی ممّن اجاب داعی المصریین و یعدّ من الاسماعیلیه و قد سمع منهم ذکر النفس والعقل علی الوجه الذی بقولونه و یعرفونه هم، و كذلك اخی، و کان ربما تذاکرا بینهما و انا اسمعهما و ادرك ما یقولانه و لا تقبله نفسی و ابتداء بدعوانی ابضاً الیه». (۲)

و بهمین جهت است که شیخ کتب و رسایل متعددی درین باب نوشته است؛ چنانکه علاوه بر کتب معروف خود مانند شفا و نجات و اشارات که در ضمن آنها از

۱ - Leibnitz .

۲ - ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ج ۲، ص ۱۰.

کند در تضادی که میان « گرمی و سردی »^۱ است . « و سیم »^۲ حکم کند « میان آنچه صلب ولین »^۳ است . « چهارم حکم کند در تضادی که میان خشن و املس است »^۴ .

[و]^۵ اما « قوتهای باطن که ادراک کنند »^۶ ؛ بعضی از آن ادراک « صور »^۷ محسوس کند ، و بعضی (از آن)^۸ ادراک معنی محسوس [کند]^۹ ، و بعضی « از آن ادراک کند »^{۱۰} ، و در آنچه ادراک کند فعل کند ، و بعضی (فعل)^{۱۱}

۱ - نسخ دیگر : تری و خشکی است .

۲ - ف : سیم انك .

۳ - ل م د ح : حکم کند در تضادی که در میان درشتی و نرمی است - س آ : میان صلب ولین - ف : میان انك صلبست .

۴ - ل م د ح : و چهارم در تضادی که در میان صلب و لین است - آ : و دیگر آنکه دو باید خشونت از ملائمت - س : چهارم در باید خشونت از ملائمت - ف : و این چهارم حکم کند در تضادی که میان خشونت و املس است .

چنانکه ملاحظه میشود در نسخه های ل م د ، قسم سیم : درشتی و نرمی و قسم چهارم : صلب ولین ، ذکر شده و حال آنکه درشتی و نرمی و صلب و لین یکبست . اصل نسخه متن با کتاب معاد منطبق است ، منتها در ترتیب اختلاف دارند ، چنانکه در کتاب معاد ، « و يشبه ان تكون هذه القوة لانوعاً واحداً بل جنساً لاربع قوى منبئة معاً في كله . الواحدة ، حاکمة في التضاد بين الحار والبارد . والثانية ، حاکمة في التضاد بين اليابس والرطب . والثالثة ، حاکمة في التضاد بين الصلب واللين . والرابعة ، حاکمة في التضاد بين الخشن والاملس » ؛ رجوع شود بصفحه ۲۶۰ - ۲۶۱ کتاب نجات . .

۵ - بغير از نسخه آ ، در نسخ دیگر نیست .

۶ - ف : قوتها که ادراک آن از باطنست - نسخ دیگر : قوتها بیکه ادراک آن از باطن باشد .

۷ - ل س د م ح : صورت - آ ندارد .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - ف ندارد .

۱۰ - ف : ادراک کنند ، در ف کلیه فعلها بصیغه جمع استعمال شده .

۱۱ - ل س د م ، افزوده .

وانسانی از ارسطو پیروی نموده است. در موضوع رؤیا و احلام، رسایل علمی عمیقی نوشته و مخصوصا رساله وی در موضوع عقل، در میان فلاسفه اسلامی اهمیتی خاص داشته است. پس از وی **اخوان الصفا** در رسایل معروف خود بمسئله نفس و اقسام آن تعرض کرده و بشرح و بسط آن پرداخته اند. بعقیده اخوان الصفا، نفس انسانی فیضی است از نفس کل با نفس عالم و این نفس دارای قوای طاهره و باطنی است که اهم آنها قوه مفکره میباشد که ممیز بین انسان و حیوان است. **ابونصر فارابی** (متوفی ۳۳۹ هجری) نیز در اسلام برای اولین مرتبه نفس را تعریف کرده و مباحث آنرا روشن ساخته و ارتباط عقل انسانی را با عقل فعال بطرز جالب و بدیعی بیان نموده است. از آنچه بطور اجمال و اختصار در تاریخ علم نفس بیان شد، معلوم میگردد که در قرون اربعه اول هجرت، حکما و دانشمندان اسلامی عنایت و توجه خاص بمسئله نفس داشته و در هیچ کتاب و رساله ای از شرح و بسط آن فروگذار نکرده اند. باین ترتیب آراء و عقاید حکما و فلاسفه اسلامی بتدریج صورت علمی بخود گرفته و برای شیخ رئیس ابن سینا مقدمات و اساس و پایه علم نفس، آماده و مهیا گردیده است.

فلسوف بزرگ ایران **شیخ رئیس ابوعلی سینا** (متوفی ۴۲۸ هجری) وارث افکار و آثار و تألیفات گذشتگان و اسلاف خود از فلاسفه یونانی تا حکمای اسلامی بوده و مانند آنان به تحقیق و تدقیق در علم نفس پرداخته است. ولی نکته ای که در اینجا باید آن اشاره کرد عبارت از این است که هیچ يك از حکما و فلاسفه یونانی و اسلامی باندازه ابن سینا در مسئله نفس، غورو بحث و دقت و استقصا نکرده و در حل معضلات و مشکلات مربوط بآن سعی و اهتمام ننموده است.

در بیان قوتها نفس

پستان « در یابد رایحه که در هوا پدید آید »^۱، چون بوی رسد. « اما چهارم »^۲ قوت ذوق است، و « او »^۳ قوتی است مرکب « در »^۴ عصبی که « در »^۵ روی زبان « بگسترانیده است »^۶، دریابد « طعم و جسمها که »^۷ بوی رسد. « اما پنجم »^۸ قوت لمس است، و « او »^۹ قوتی است مرکب در اعصاب جمله پوست و گوشت « تا بدان در یابد کیفیت هائی که »^{۱۰} بوی رسد. (و) « یکی از آن جمله آنست که « تمیز »^{۱۲} کند « اندر »^{۱۳} تضادی که میان « تری و خشکی بود »^{۱۴}. « و دیگر آنست که تمیز »^{۱۵}

- ۱ - آ : دریابد رایحه را که در هوا پدید آید - س : دریابد رایحه را که هوا پدید آرد - ح : که او اندر یابد رایحتی که اندر هوا پدید آید - ل د م : که آن اندر یابد رایحتی که اندر هوا پدید آید - ف : دریابد رایحه را که در هوا بدین آید .
- ۲ - ل د م ح : دیگر - س آ : و یکی دیگر - ف : چهارم .
- ۳ - ل د م ح س : آن - آ : این .
- ۴ - ل د ح م : بر .
- ۵ - ف : به - نسخ دیگر : بر .
- ۶ - آ : گستریده است - س : گسترده اند - ل م د ح ف : گسترانیده است که .
- ۷ - ل د م ح : طعم جسمهائیکه - ف : طعم اجسامی را که - س آ : طعم و جسمهائیکه .
- ۸ - م : یکی دیگر - ل د س ح آ : و یکی دیگر - ف : پنجم .
- ۹ - س ل د م ح : آن - آ : این .
- ۱۰ - س آ : بدن و دریابد کیفیت ها که در اجسام باشد چون - ل د م : بدن که آن اندر یابد کیفیت هائیکه در اجسام باشد چون - ح ف : بدن دریابد کیفیات اجسام را چون .
- ۱۱ - ل د م ح افزوده .
- ۱۲ - ل د م ح ف : تمیز .
- ۱۳ - نسخ دیگر : در .
- ۱۴ - نسخ دیگر : گرمی و سردی است .
- ۱۵ - س آ : و تمیز - ل د م ح : و دیگر تمیز - ف : دوم آنک تمیز .

یکی دیگر از عواملی که در توجه شیخ به علم نفس و اهتمام او به شرح و بسط حقیقت و ماهیت و قوی و آثار نفس تأثیر مهمی داشته است، اشتغال با مرطبات و تحقیقات و تجربیات و مطالعات وی در بن قسمت است؛ چنانکه شیخ رئیس در کتاب قانون، از قوای نفس و از رابطه و علقه جسم و نفس به تفصیل بحث میکند (۱). عامل مهم دیگری که شیخ را بمطالعه نفس نرغیب و تجرّض کرده، بدون شک و تردید، عقاید دینی اوست. این نکته را میتوان از گفته‌های خود شیخ و از خلال عبارات وی درباره‌ای از سایل بسهوات دریافت؛ چنانکه در رساله «فی معرفة النفس الناطقة واحوالها» مینویسد: «ابضاً فان معرفة النفس مرقاة الى معرفة الربّ تعالى كما اشار اليه قائل الحق بقوله: «**من عرف نفسه فقد عرف ربه**» ولو كان المراد بالنفس في هذا الحديث هو هذا الجسم لكان كلّ احد عارفاً برّبه اعني خصوص معرفته ولمس كذلك» (۲). و در مقدمه رساله فی القوی النفسانیة میگوید: «ورأت کتاب الله تعالی بشیر الى مصداق هذا بقوله عز وجل فی ذکر المبعث عن رحمته من الضالین - نسوالله فانسیهم انفسهم، الیس تعلیقہ نسان النفس بنسیانہ تنبیہا علی تقرّنه، تذکرة بتذکرها و معرفة بمعرفتها و قرأت فی کتب الاوائل انهم کلفوا الخوض فی معرفة النفس بوحی ما هبط علیهم ببعض الهبا کل الالهة یقول: **اعرف نفسك یا انسان تعرف ربک** و قرأت ان هذه الكلمة كانت مکتوبة فی محراب هیکل اسقلییس و هو معروف عندهم فی الانبیاء» (۳)

شاید علت اصلی توجه و علاقه خاص شیخ رئیس بمسئله نفس و اثبات

۱ - قانون، ص ۴۹ - ۴۵، چاپ سید رصی، بهران.

۲ - ص ۷، چاپ مصر، ناشر رساله: محمد بابت الفتدی

۳ - چاپ مصر، ص ۲۰.

و فرق میان [ادراك] ^۱اول و (میان) ^۲ادراك ثانی آنست که (در) ^۳ادراك اول رسیدن صورت است بقوت مدرکه از نفس خویش، نه «از قوت» ^۴دیگر. و ادراك ثانی رسیدن «صورت» ^۵است بقوت مدرکه از «قوت» ^۶دیگر. و از جمله قوتهای «باطن حیوانی یکی قوت» ^۷بنطاسیا ست «که» ^۸آن را حس مشترك خوانند. و این قوتیست که در تجویف اول از دماغ «رسته» ^۹است و صورتهائیکه اندر حواس ظاهر (آید) ^{۱۰}همه درین قوت مجتمع شود» ^{۱۱}.

و از جمله (این) ^{۱۲}قوتها [یکی] ^{۱۳}قوتی است که آن را [قوت] ^{۱۴}امصوره خوانند، و «او قوتی است مرکب» ^{۱۵}در آخر تجویف اول (از) ^{۱۶}دماغ که

- ۱ - ف ندارد.
- ۲ - س ل د ح آ س : افزوده.
- ۳ - د آ افزوده.
- ۴ - ل د م ح آ س : از قوتی.
- ۵ - آ س : بصورت - ف ندارد.
- ۶ - ف : قوت و ادراك - نسخ دیگر : قوتی.
- ۷ - ف ندارد - م د ل ح : باطن حیوانی قوه - آ : حیوانی قوت.
- ۸ - بغیر از نسخه ف، نسخ دیگر : و.
- ۹ - نسخ دیگر : مرکب، ظاهرا صحیح همین طور است.
- ۱۰ - نسخ دیگر افزوده.
- ۱۱ - ل د م ح ف : شوند.
- ۱۲ - نسخ دیگر افزوده.
- ۱۳ - در نسخ دیگر نیست.
- ۱۴ - در نسخ دیگر نیست.
- ۱۵ - س آ : و این قوتیست که مرکب است - ل د م ح : و این قوتیست مرکب.
- ۱۶ - نسخ دیگر افزوده.

نفس به تفصیل بحث کرده ، متجاوز از سی رساله مختصر و مفصل در باب نفس و حقیقت و ماهیت و بقاء و معاد آن تألیف نموده است (۱) . شاید اولین کتاب فلسفی ابن سینا همان رساله « فی القوی النفسانیة » (۲) باشد که آن را در ایام جوانی ، هنگامیکه هنوز باوج شهرت خود نرسیده و فقط بر اثر معالجه امیر وقت شهرت و افتخاری کسب کرده بود ، در باب نفس تألیف و بامیر وقت **نوح بن منصور سامانی** اهداء نموده است .

۱ - راجع باین رسایل رجوع شود بکتاب مهرخان ابن سینا ، تألیف حورح سخاخانه قزوینی قاهره ۱۹۵۰-۱- بروکلمن: Geschichte der Arabischen litteratur, Berlin, ۲ - نام این رساله در غالب نسخ « رساله نفس » ضبط شده است . در مقدمه خود رساله چنین آمده است : « فرأیت ان اعمل للامیر کما بافی النفس علی سنة الاختصار » ، شاید این کتاب همان رساله معروف به « فصول » باشد ، چنانکه در نسخه اسانبول unirevs.4755/7 بنام کتاب « النفس المعروف بالعشرة فصول » ثبت شده است . از اسلوب و طرز بیان و بواضع شرح در مقدمه ابن رساله ، میتوان استنباط کرد که شیخ در زمان تألیف این رساله جوان بوده و هنوز باوج شهرت خود نرسیده بوده است . ابن رساله را Landauer از روی نسخه آیدن و میلان تصحیح و بزبان آلمانی ترجمه و با حواشی و تعلقات و توضیحات مفید بسال ۱۸۷۵ در مجموعه بنام :

In Zeitschrift der Deutscher Morgenlandischen Gesellschaft, Leipzig .

حاپ کرده . همی ناشر و مترجم ، من و ترجمه سه فصل اول ابن رساله را با توضیحات بسال ۱۸۷۲ در هویج منتشر کرده است . ابن رساله را :

James Middleton Mac Donald و همچنین E. Van Dyck با انگلیسی ترجمه کرده اند و Andrea Alpago Bellunensi آن را با یاداست های مفصل بسال ۱۵۴۶ میلادی در وین ضمن مجموعه ای از رسائل مخلصه ابن سینا تحت عنوان :

Avicennae Philosophi praeclarissimi ff, 1-39 b, Compendium-de anima . چاپ و منتشر نموده است .

نکند؛ و بعضی ادراک اول کند؛ و بعضی ادراک ثانی کند.

و فرق میان ادراک صورت و [میان] ادراک معنی آنست که صورت را حس ظاهر دریابد [و نفس نیز دریابد] ^۲ از حس ظاهر، چون صورت گرگ که گوسفند؛ «انرا دریابد بحس ظاهر و نفس» ^۳ وی هم دریابد. و معنی آن باشد که نفس دریابد و حس ظاهر را «در» ^۴ آن «هیچ نصیبی نباشد» ^۵، چون معنی که در گرگ است که واجب کند که «گوسفند از وی» ^۶ بگریزد.

و فرق میان ادراک با فعل و (میان) ^۷ ادراک بی فعل آنست که بعضی قوت‌های باطن ادراک [کند] ^۸ و ترکیب کند صور و معانی را بایکدیگر و از یکدیگر تفصیل کند ^۹؛ و بعضی ادراک (کند) ^{۱۰} و (در) ^{۱۱} آنچه دریابد این فعل نکند ^{۱۲}.

- ۱ - ف ح م دل ندارد.
- ۲ - از ف ساقط شده - ح م دل : و نفس نیز دریابد بیرون.
- ۳ - ف : او را بحس ظاهر دریابد.
- ۴ - ح ل د م : اندر.
- ۵ - ف : نصیبی نبود - ح آ م دل : نصیبی نباشد.
- ۶ - س ح : گوسفند از وی - آ : گوسفند از او.
- ۷ - ل س افزوده.
- ۸ - ل د م ندارد - ف : کنند.
- ۹ - س آ : صور و معانی بایکدیگر بکند و تفصیل از یکدیگر بکند - ل د م ح : و تفصیل کند صور و معانی را بایکدیگر و از یکدیگر - ف : کنند صورت معانی را بایکدیگر و تفصیل کنند از یکدیگر.
- ۱۰ - نسخ دیگر افزوده - ف : کنند.
- ۱۱ - نسخ دیگر افزوده.
- ۱۲ - ف : - یابند این فعل کنند.

چنانکه بدان اشاره خواهد شد، امروز نیز مورد بحث و دقت فلاسفه و روانشناسان معاصر غرب واقع گشته است.

شک نیست که شرح و بیان کلیه افکار و نظریات عمیق و دقیق شیخ رئیس در موضوع علم نفس از حوصله این مقال و این مقدمه که بنای آن بر اختصار و ایجاز است خارج میباشد و فقط برای نشان دادن نبوغ و دهاء و قدرت تفکر و تخیل و عظمت مقام علمی و فلسفی این فیلسوف نامدار ایران، ذیلاً بذکر چند برهان که ارتباط با تجارب نفسانی و افکار فلسفی وی داشته و موجب اشتهار و معروفیت شیخ در سراسر قرون وسطای اروپا بوده و حتی آثار نفوذ آن تا کنون نیز در فلسفه و روانشناسی جدید دیده میشود، اقتصار میگردد.

برهان « انسان معلق در فضا » - « تنبیه، باخوشتن آیی! و اندیشه کن که: چون تو بحالی باشی که چیزها را در توانی یافت دریافتنی درست، از ذات خویش غافل توانی بود؟ و بود که اثبات ذات خود نکنی؟ نه همانا که بینا را این حال تواند بود، بلکه خفته و مست، در حال خفتگی و مستی، ذات او از دور دور نتواند بود، و اگر چه مثال ذات وی در ذکر بنماید، « و اگر تو هم کنی ذات خود را که، در اول آفرینش بر آن صفت کمال باشی که اکنون هستی با عقل درست، و هبئات تمام، و توهم کن که اندامها تو بر وضعی و هیئتی باشد که بهم پیوند ندارد، و یکد بگررا نپسود، بلکه از هم جدا بود و در هوائی باشد که از آن متأثر نشود، و معلق ایستاده بود، و این را بینی که از همه چیزها غافل بود، مگر از ثبوت هستی خویش» (۱).

این برهان شیخ مانند برهان معروف دکارت مبتنی برین اصل است که

گوسپند دریابد از گرگ^۱.

وبعد ازین قوتی است که « او را »^۲ حافظه خوانند، و « این »^۳ مرکب است در^۴ تجویف آخر از دماغ، « حفظ معانی کند »^۵ که قوت « وهمی »^۶ دریابد. [و]^۷ این جمله قوتهای نفس حیوانی است.

« و اما نفسی که او را »^۸ نفس ناطقه خوانند، « قوتهای وی به »^۹ دو قسم است: « یک قسم قوت عامله است، و دیگر قسم قوت عالمه »^{۱۰} و هر دو را عقل خوانند بر سیل اشتراك.

۱- ف: ادراك كند معانی نامحسوس را ولكن نامحسوسات چون معنی منفرد که گوسفند از گرگ دریابد - س آ: و معانی نامحسوس دریابد ولیکن نامحسوساتی جزوی چون معنی عداوت از عدو و از صدیق معنی صداقت و تنفری که گوسفند دریابد از گرگ - م د ل ح: و معانی نامحسوس دریابد ولیکن نامحسوساتی جزوی چون معنی عداوت از عدو و معنی صداقت از صدیق و معنی منفرد که گوسفند اندر یابد از گرگ.

۲- م د: آن را - س آ ندارد.

۳- م د ح ل س: این - ف: او - آ: و آن.

۴- ف افزوده: آخر.

۵- آ: و او حفظ کند معنی را - س: و او حفظ کند معانی را - م د ل ح: و آن حفظ معانی کند.

۶- س آ ح م د ل: و هم آن را - ف: وهمی.

۷- س آ ح ل م د ندارد.

۸- ح آ س: اما نفس انسانی که - ل م د: اما قوت نفس انسانی که آن را.

۹- ح ل م د: قوتهای وی بر - آ س ف: و قوتهای او بر.

۱۰- ف: یکی قوت عالمه و دوم قوت عامله - م د ل: یکی قوت عالمه است و یکی قوت عامله - ح آ س: یکی قسم قوت عامله است و یک قسم قوت عالمه - ف: یکی قوت عالمه و دوم قوت عامله.

وجود آن، این باشد که در عصر شیخ با کمی پیش از آن، عده‌ای از دانشمندان اسلامی از قبیل **اشعری و باقلانی** که از طرفداران جوهر فرد بودند^(۱) منکر وجود نفس با روح شده و بحدی درین امر راه مبالغه و افراط پیموده و در دریای مادت مستغرق گشته بودند که فیلسوف اسلامی بناچار از لحاظ معتقدات دینی و افکار فلسفی بر خود فرض و لازم دانست که چراغ هدایتی فراراه گمراهان مادی عصر خود بدارد و برای روشن ساختن اذهان مردم و اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن بقدر وسع بکوشد تا با دلایل و براهین متقن و محکم از راه تلفیق قواعد و اصول دینی با مبانی فلسفی، حقیقت وجود روح را ثابت کند. بنا برین میتوان گفت که هدف و منظور واقعی ابن سینا در نگارش آثار و تألیفات متعدد راجع به نفس همان اثبات وجود نفس و بقاء آن و رد دلایل و عقاید طرفداران افراطی فلسفه مادی بوده است.

ابن سینا بر اساس قدرت امان و قوت منطق و قریحه شاعرانه خود، دلایل و براهینی چنان متقن و محکم برای اثبات وجود نفس اقامه کرده است که بظن غالب تا آن زمان بی سابقه بوده و نه تنها موجب شگفتی و تحسین معاصرین و اخلاف اسلامی و اروپائی او گشته بلکه ابن براهین قرنهای پس از وی نیز در مغرب زمین شهرت و نفوذ و اعتبار و اهمیت فراوان داشته است بقسمی که بجرأت میتوان ادعا کرد که بعضی از نظریات بدیع و افکار عمیق و بلند فلسفی او در باب نفس پایه و مبنای فلسفه جدید بشمار میرود، حتی برخی از عقاید و نظریات وی راجع به علم نفس،

۱- ابن حرم، الفصل فی الملل والاهواء، والحل طبع قاهره، ۱۲۴۷ ج ۵ ص ۴۷-۴۸.

در بیان قوت‌ها، نفس

« حفظ آن صورته‌ها کند »^۱ که در حسّ مشترک باشد. « و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوتی که در وی قبول باشد، حال اعتبار کن از آب »^۲ که آب شکل قبول کند و حفظ شکل (قبول)^۳ نکند. و ازین جمله قوتی است که « آن قوت را متخیله گویند و مفکره نیز خوانند »^۴. مرکب (است)^۵ در تجویف اوسط از دماغ و فعلش ترکیب و تفصیل « صورت است و معانی بایکدیگر و از یک دیگر »^۶.

و بعد ازین «^۷ قوت متوهمه است » که «^۸ مرکب است در آخر تجویف اوسط از دماغ » و معانی در یابد نامحسوس، لکن نامحسوسات جزوی چون معنی عداوت از عدوّ و معنی صداقت از صدیق و معنی منکر که

۱ - ل م د : که او حفظ صورته‌ها کند - آ : حفظ آن صورته‌ها .

۲ - م د آ س ح ل : و اگر خواهی که بدانی که حفظ مرقوتی را باشد جز از آن قوت که در آن قبول باشد حال آب اعتبار کن - از ف قسمتی از عبارات ساقط شده و فقط : « این حال از آب اعتبار کن » افزوده شده .

۳ - آ س ف افزوده .

۴ - ف : که او را قوت متخیله و مفکره نیز خوانند - ح م د ل : آنرا قوت متخیله خوانند و نیز مفکره خوانند و - آ س : که آن را قوت متخیله خوانند : ظاهراً متخیله صحیح است و در کتاب معاد : « ثم القوة التي تسمى متخیله بالقياس الى النفس الحيوانية، ومفكرة بالقياس الى النفس الانسانية » ، رجوع شود به صفحه ۲۶۶ کتاب نجات .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - م د ح س آ : صورت و معانی - ف : صورت و معانیست .

۷ - س ل : آن .

۸ - ف : و او .

و در رساله «اضحویه» (۱) و «رساله فی معرفة النفس الناطقة واحوالها» (۲) بدان اشاره نموده است.

برهان مزبور ظاهراً از ابتکارات خود شیخ است، زیرا در آثار و تألیفات فلاسفه قدیم یونان و حکمای اسلامی قبل از ابن سبنا برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن با جسم، چنین برهانی مشاهده نمی‌شود، فارابی هم که استاد شیخ بوده و در تکوین عقاید و افکار فلسفی او تأثیر و نفوذ زیاد داشته، در کتب خود متعرض آن نشده است. با ابن حال، پرفسور ژیلسن معتقد است که ابن سبنا عوامل و مبانی فلسفی ابن برهان را از افلاطونیان جدید، خاصه از فلوطین و بروقلس (۳) که از حکمای بنام مدرسه اسکندریه هستند، اخذ و اقتباس کرده، نهایت درسایه قدرت تخیل و ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود، آن را بصورت تازه و بدیعی بیان نموده است (۴).

پرفسور ژیلسن برای تأیید و اثبات نظریه خود باستدلال سنت اگوستین (۵) درباره اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن استناد جسته، و معتقد است که سنت اگوستین فیلسوف متعصب مسیحی، که در قرن پنجم میلادی میزیسته، مانند شیخ رئیس تحت تأثیر افکار و عقاید افلاطونیان جدید، مخصوصاً فلوطین و بروقلس واقع شده است. فیلسوف مسیحی نیز در مسئله نفس و مغایرت آن با بدن عقیده داشت که

۱ - ابن سبنا، حاب مصر، ص.

۲ - ابن سبنا، حاب مصر، ص ۹ - ۱۰

۳ - Proclus

۴ - Gilson, Archives, T. IV 1929, P. 41

۵ - میلادی ۳۰۴-۴۳۰ St. Augustin

و چون اولیات دریابد، آن را عقل «ملکه»^۱ خوانند. و اولیات «چون قول قایل است که کل بزرگتر از جزو است و هیچ واسطه» نبود^۲ میان سلب و ایجاب (و مانند این)^۳. «سیم»^۴ چون «معقولات همه» دریابد و «ملکه کند»^۶، اندر «این»^۷ وقت که مطالعه آن معقولات بکند و آن را «عقل»^۸ بفعل خوانند.^۹ و [چهارم]^{۱۰} اندر آن وقت که مطالعه کند و مشاهده معقولات باشد [و]^{۱۱} آن را عقل

- ۱ - ف : چون قول قایل است که کل غیر از جزو بود - ل د م ح : چنانکه کل بزرگتر از جزو است .
- ۲ - نسخ دیگر : نیست .
- ۳ - ل م د ح افزوده .
- ۴ - ف : سوم - ل م د ح س آ : او .
- ۵ - ف : معقولات - م د س آ : همه معقولات .
- ۶ - ف : ملکه شود - سن : ملک کند - ل د م ح : تأمل کند .
- ۷ - نسخ دیگر : آن .
- ۸ - ل د م : این معقولات کند آنرا - ح : این معقولات کند او را - س آ : بکند معقولات او را - ف : معقولات نکند آن را - ظاهراً نسخه ف «نکند» صحیح است و چنین است در کتاب معاد : «وهذا ان يكون حصل فيها ايضا الصورة المعقولة الاولى» انه ليس يطالعها و يرجع اليها بالفعل بل كانها عنده مخزونة فتتلى طالع تلك الصورة بالفعل فعقلها و عقل انها عقلها و يسمى عقلا بالفعل لانه عقل يعقل متى شاء بالانكلف اكتساب . رجوع شود بصفحه ۲۷۱ کتاب نجات .
- ۹ - ف : بالفعل گویند .
- ۱۰ - در نسخ دیگر نیست .
- ۱۱ - زاید است و در نسخ دیگر نیست .

ادراکات مختلف و متمایز، مستلزم حقایق مختلف و متمایز است. انسان حقایق عالم خارج را بوسیله ادراکات مختلف و از راه حواس گوناگون درک میکند، ولی اگر نیک بیندیشد و در وجود خویش غور و تأمل نماید، قهراً باین نکته پی میبرد که در وجود او حقیقتی است که آن را بطور مستقیم و بدون وسیله و واسطه‌ای درک می نماید. این حقیقت که منشأ و مصدر ادراکات و احساسات مختلف انسان است، نفس نام دارد و اساس و بابه ذات و شخصیت انسان همین نفس است که تنها خاصیت آن تفکر است چه، آدمی میتواند خود را از قید جسم و علائق جسمانی و همچنین احساسات و ادراکات آزاد سازد، ولی قادر نیست که خود را از نفس خویش دور و محروک کند و حتی نمیتواند لحظه‌ای از آن غافل شود و یا در وجود آن تردید نماید، زیرا کلیه اعمال و ادراکات و تمام آثار که بر وجود او مترتب است، همه شواهد صادق و دلائل بارز و آشکار بوجود نفس او میباشند.

برهان «انسان معلّق» یا بقول پرفسور ژیلسن «انسان پرنده» (۱) از دقیق‌ترین و عمیق‌ترین دلائل تجربی و فلسفی ابن‌سینا راجع باثبات وجود نفس و مغایرت آن ببدن بوده و بهمین جهت در طی قرون وسطی در اروپا شهرت و نفوذ بسیار داشته و مورد تحسین و اعجاب فلاسفه اسکولاستیک واقع شده است. گوئی خود شبخ، باین برهان علاقه و عنایت خاص داشته و برای آن، ارزش و اهمیت فراوان قائل بوده است و بهمین مناسبت آن را دومرتبه در کتاب شفا (۲) و یک مرتبه در اشارات (۳) به تفصیل بیان کرده

۱- "Homme Volant", - Gilson, Archives, T IV, 1929, P. 41-

۲- ابن‌سینا، شفا، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۲ و ۳۶۳.

۳- ابن‌سینا، اشارات، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

« واما ^۱ قوت عامله [آن] ^۲ است که وی را عقل عملی خوانند،
و اخلاق نیک و بد ازو آید و استنباط صنعت؛ و هر آنکه وی قاهر باشد
بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها، پس از وی قوت اخلاق نیکو آید؛
و هر آنکه وی مقهور شهوت و غضب باشد ازو اخلاق بد آید ^۳.
و اما قوت عالمه « آنست که او را » ^۴ عقل نظری خوانند. و
« او را » ^۵ ادراک معانی و صور عقلی آید و کلیات « در » ^۶ یابد. و
وی را مراتب است از جهت ادراک این معانی: یکی « آنوقت » ^۷ که خالی
« باشد از همه » ^۸ معقولات [و] ^۹ آن را عقل هیولانی « خوانند » ^{۱۰}.

۱ - م د ح ف، و.

۲ - م د س آ ندارد.

۳ - م دل؛ و آن آنست که اخلاق از آن آید و استنباط صناعات کار او باشد، هر که
که وی قاهر باشد مرقوة شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی را از وی اخلاق نیکو
آید، و هر که که وی مقهور شود شهوت و غضب را از وی اخلاق بد آید - ف؛
و اخلاق نیک و بد ازو آید و ازو آید استنباط صنعت و هر آنکه که او قاهر باشد
بر قوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌ها ازو اخلاق نیکو آید - ح؛ و او آنست که
اخلاق ازو آید و استنباط صناعات هر آنکه که وی قاهر باشد مرقوة شهوت و غضب
و دیگر قوت‌ها، بدنی را از وی اخلاق بد بدید آید - س آ؛ و او آنست که اخلاق
ازو آید و هر گاه که او قاهر باشد مرقوت شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی را
ازو اخلاق نیکو آید و هر گاه مقهور این قوت‌ها باشد چون شهوت و غضب و دیگر
قوت‌های بدنی ازو اخلاق بد آید.

۴ - م دل؛ آن را.

۵ - م س ل ف ح آ؛ ازو - د؛ از آن.

۶ - ل د م ح؛ اندر.

۷ - س آ ح؛ اندر - م د؛ پس اندر.

۸ - آ س ح؛ خالی باشد از - ف؛ خالی گردد از همه.

۹ - م دل ح س آ ندارد.

۱۰ - آ س؛ گویند.

احتمال اینکه ابن سینا برهان مزبور را از آثار حکمای مدرسه اسکندریه و یا بطور مستقیم از تألیفات خود سنت اگوستین اخذ و اقتباس کرده باشد، بنظر بعید مرسد، زیرا تا آن حد که اطلاع در دست است، از فلاسفهٔ مدرسهٔ اسکندریه، کسی متعرض این برهان نگشته و در «**کتاب الربوبیه**» و «**کتاب العدل**» نیز که منسوب با فلاطونیان جدید است، اشاره‌ای بآن نشده است. از طرف دیگر تا کنون مسلم نگردیده است که آثار و تألیفات سنت اگوستین، لااقل تا زمان شیخ، عبری ترجمه شده و یا بوسایل دیگری ابن سینا بآن‌ها دسترسی داشته باشد، تنها وجه مشابهتی که میان فیلسوف اسلامی و فیلسوف مسیحی وجود دارد، این است که این دو دانشمند، هر دو از فلاسفهٔ دینی و روحی بوده و بهمین جهت برای اثبات وجود نفس و مغایرت آن با جسم، جهد و کوشش بسیار نموده‌اند.

باید دانست که برهان «انسان معلق» ابن سینا در مغرب زمین بیشتر از عالم اسلام، شهرت و نفوذ داشته و شاید بتوان گفت فلسفهٔ جدیدی که دکارت واضع و مؤسس آن بوده و باصل «**کوژیتو**»^(۱) معروف شده است، برپایه و اساس همین برهان فیلسوف شرق استوار میباشد. ولی با وجود این، عده‌ای از حکمای اسلامی ضمن دلایلی که برای اثبات وجود نفس ذکر کرده‌اند، بدین برهان شیخ استناد نموده‌اند؛ چنانکه **ابو البرکات هبة الدین علی بن ملکا بغدادی** متوفی بسال ۵۴۷ هجری در کتاب خود موسوم به **معتبر** درین باب چنین میگوید: «فانك لو فرضت انسانا خلا بنفسه عن كل مرئى ومسموع ومدرک من المدرکات لقد كان شعوره بنفسه

مصور^۱ باشد؛ و از [جهت]^۲ عقل عملی مر قوتهای « بدن »^۳ قاهر باشد،
آن را مانند گی بعقل فعال و ملک بیشتر باشد که « بحیوانات این »^۴
عالم، و در قوت بشریرون ازین « غایت »^۵ نیست و توکل « بربلوغ این
غایت برتوفیق اله »^۶ است (والله الموفق)^۷.

باب «سیم»^۸

« در سبب اختلاف افعالها قوت دریافتن از نفس »^۹

« هر ادراکی و دریافتنی که وجود صورت مدرك مر مدركات را
باشد ترا »؛^{۱۰} اگر صورت تعلق بمادّت دارد، « حاجت بتجريد دارد »^{۱۱}،
ولكن اصناف تجريد مختلف است؛ « بعضی تجريد عامتر »^{۱۲} است و بعضی

۱ - ف، معقولات مطالع - ح م د ل : مر معقولات را متصور - س آ، معقولات را
متصور؛ مصور که در اصل نسخه متن ذکر شده ظاهراً درست نیست و صحیح متصور است.
۲ - از ف ساقط شده.

۳ - نسخ دیگر؛ بدنی را.

۴ - ل د؛ حیوانات از - ح؛ بحیوانات از - در س آ، از و از جهت عقل . . . تا اینجا
ساقط شده.

۵ - ف؛ غایتی - آ؛ قوت.

۶ - نسخ دیگر؛ در بلوغ این غایت بتوفیق الهی - ف؛ و هدایت واجب الوجود تعالی و تقدس.

۷ - ل د م ح س افزوده - ف؛ والله اعلم.

۸ - د م س؛ سیوم - آ ف؛ سوم.

۹ - ف؛ در سبب اختلاف احوال قوت ادراك نفس مر دم - س ح د م ل؛ در شرح
سبب افعال قوت دریافتن از نفس - س آ؛ در شرح سبب افعال قوت دریافتن از نفس.

۱۰ - ف؛ دریافتن و ادراکی که باشد برخود مدرك صورت باشد بر مدرك - ح ل م د؛
هر ادراکی که باشد (و دریافتنی) بوجود صورت مدرك مر مدرك را باشد - س آ؛
هر ادراکی که باشد بوجود صورت مدرك مر مدرك را باشد.

۱۱ - ف؛ حاجت باشد بتجريد - س آ م د ح ل؛ حاجت بتجريد باشد.

۱۲ - ف؛ تمامتر - نسخ دیگر؛ تجريدات تمامتر.

جسم و نفس دو حقیقتی هستند کاملاً از یکدیگر متمایز و متغایر، زیرا جسم دارای عرض و طول و عمق بوده و محتاج بمکان میباشد، و حال آنکه نفس ذاتاً دارای ابعاد نبوده و حیّز پذیر نیست و تنها خاصیت آن تفکر است، و بهمین علت، انسان وجود آن را بطور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای درک میکند، یعنی در آن حال که نفس می‌اندیشد، وجود دارد و خود تفکر ذال بر وجود آنست. بنا برین انسان میتواند خود را از علایق جسمانی و حقایق عالم خارج جدا ساخته و در آنها تردید کند و حتی منکر وجود آنها بشود ولی هیچگاه نمیتواند در وجود نفس خود تردید نماید، زیرا بوسیله همین نفس است که در موجودات شك میکند (۱).

چنانکه ملاحظه میشود، طرز تفکر و نحوه استدلال سنت اگوستن درباره اثبات نفس و مغایرت آن با بدن، شباهت کامل با برهان ابن سینا دارد، و شاید بعلم همین مشابهت و از نظر اینکه سنت اگوستن زمانی پیش از شیخ میزیسته، بعضی چنین توهم کرده اند که شیخ برهان انسان معلق را از فیلسوف مسیحی اخذ نموده است.

چنانکه گفته شد، برهان مزبور از ابتکارات و اندیشه های ژرف خود شیخ و تاحدی مربوط بقرنّه شاعری اوست، زیرا غالباً ابن سینا برای شرح و بیان پاره ای از مسائل غامض و دقیق فلسفی بروش استعاره و تمثیل و اسلوب رمزی (Allégorique) توسل جسته است و بهمین مناسبت بیشتر رسائل و کتب وی متضمن تخیلات لطیف و تشبیهات و تمثیلات شیرین و ظریف میباشد؛ از آن جمله رساله «حی بن یقظان» و رساله «طیر» و مانند آن است.

St. Augustin, De trinitate, Lib x. Cap, art, 6-13 - ۱
-Gilson, Introduction à l'étude de St. Augustin, p. 59 59.

(مستفاد) ۱ «گویند» ۲. (و) ۳ چون نفس مردم بدین غایت «رسید» ۴
در علم، و اخلاق [وی] ۵ بر جهت فضیلت باشد. (و) ۶ این غایت «کمال» ۷ مردم
است و درین غایت نفس مردم در «رتبت» ۸ ملک باشد، بدان سبب که نفس
مردم ۹ جوهریست «عملی» ۱۰ چنانکه درست کرده «اند» ۱۱.
و «این» ۱۲ جوهر دوروی دارد: «یکی» ۱۳ سوی عقل فعال، و آن عقل
نظری است و از آنجا اقتباس «علم میکند» ۱۴. و «دیگر روی» ۱۵ سوی
بدن دارد و آن عقل عملیست. و بدین قوت تصرف کنند در بدن و هر
«آنگه» ۱۶ که نفس مردم از جهت «عقول» ۱۷ نظری «معقولات

۱ - از اصل نسخه متن ساقط شده و در نسخ دیگر هست.

۲ - نسخ دیگر: خوانند.

۳ - ف، یس - نسخ دیگر مانند متن.

۴ - ل د م س، رسد - ف، رسیده باشد.

۵ - ف ندارد.

۶ - ف افزوده.

۷ - س آ: کار - ف: فعالی نفس.

۸ - ح: مرتبت.

۹ - ف، او.

۱۰ - نسخ دیگر: عقلی - و صحیح همین طور است.

۱۱ - در نسخ دیگر: آید.

۱۲ - م د ح ل: آن.

۱۳ - م د ل ح: یکی روی.

۱۴ - ف: کند اقتباس علم - ح: اقتباس علوم میکند - نسخ دیگر: اقتباس علوم کنند.

۱۵ - ف: یکی - ح س آ م دل: یک روی.

۱۶ - د ح ل: و هر آنگاه - ف س آ: و هرگاه.

۱۷ - نسخ دیگر: عقل.

مثل این حالت غافل شدیمی از هر چیزی غیر انیت ما، پس بدانیم کی اجسام، و اعراض که هنوز تحصیل آن نکرده ایم، آنرا هیچ مدخلی نیست در ذوات ما، کی تعقل کرده ایم آنرا، بی آن اشیاء، پس ذات کی غافل نمیشویم از آن با این فرض، او غیر اعضاء ظاهره و باطنه ماست و غیر جمیع اجسام، و حواس و قوی و اعراض خارجه از ما، و توهر گاه کی تعقل ذات خود کردی در حالی از احوال، با غفلت توازین اشباء بسنده باشد ترا این در علم بانك ذات تو مغایر این اشیاست». (۱)

چنانکه گفتیم، براهینی که ابن سینا راجع به نفس بیان کرده است، مخصوص برهان «انسان معلق» بقدری مورد توجه دانشمندان و فلاسفه قرون وسطای اروپا واقع شده که اصولاً در تألیفات خود به تفصیل یا بطور اجمال واختصار از آن بحث کرده اند.

باید این نکته را نیز در نظر داشت که کتاب شفا در قرن دوازدهم میلادی بزبان لاتینی ترجمه شده و در دسترس اهل علم آن زمان قرار گرفته بود. فلاسفه مکتب اسکولاستیک و پیروان آنان بر اثر مطالعه ترجمه کتاب شفا بخصوص قسمت مربوط بنفس، کاملاً تحت تاثر افکار ابن سینا واقع شده و در آثار و مؤلفات خود غالباً از آن یاد کرده اند.

از حکمای اسکولاستیک کسانی مانند، **گیوم دواورنی** (۲)

۱- قطب الدین شیرازی، درة الناح، حاب بهران نصیح دانشمند ارجمند حناب آفای

سید محمد مشکوة اسناد دانشگاه طهران، ح ۳، ص ۷۱ - ۷۲

۲- Guillaume d' Auvergne; De anima, Cap' II, pars 13, Paris, 1674

صورت خیالی اگرچه مجرّداست از مادت، از لواحق مادت «^۱ مجرد نیست، و بعد ازین قوت و هم است که چیزها دریابد مجرّد از مادت (و)^۲ اگرچه، مخصوص باشد بصورتی «از مادت»^۳ چون «معنی عداوتی»^۴ از گریگ، و بعد ازین قوت «عقلی»^۵ است که چیزها دریابد که «مجرّد باشند از مادت تجریدی برکمال»^۶ چون «انسان»^۷ کلی. پس فرق (میان)^۸ حاکم حسی در ادراک و (میان)^۹ حاکم خیالی و حاکم وهمی و حاکم عقلی در مراتب تجرید است چنانکه یاد «کرده شد»^{۱۰}.

۱ - ف ؛ و یالون - ولی بقیه عبارت بعد از یک سطر ذکر شده - ل د ح م ؛ و یا لونی مخصوص و این معانی همه لواحق مادت است، پس صورت خیالی اگرچه مجرد است از مادت از لواحق مادت - س آ ؛ و یا لونی مخصوص و یا وضعی مخصوص و این معانی همه از لواحق مادت.

۲ - نسخه های دیگر افزوده.

۳ - ف ؛ از مادت - ح ؛ مادی - د ل م ؛ و مادت - آ س ؛ مادت.

۴ - ف ؛ عداوت - س آ ح د م ل ؛ معنی عداوت.

۵ - س ل د م ح ؛ عقل.

۶ - ل د م ؛ مجرد باشد از مادت تجریدی برکمال - س آ ؛ مجرد از مادت تجریدی برکمال - ح ؛ مجرد باشد از مادت تجریدی برکمال.

۷ - د ل م ؛ دریافتن انسانی - آ س ؛ خود انسان.

۸ - ف ؛ باشد میان - ل د ح م افزوده.

۹ - آ س ل د ح م افزوده.

۱۰ - ل م د ؛ کنیم - ح ؛ کرده آید.

له موجوداً و عنده حاضر آلا يغيب عنه وفي كل فعل يفعله الانسان يشعر بنفسه . به معه ويدل المفظه عليها مع دلالة عليه حيث يقول فعلت وصنعت وعلمت وجهلت و اردت و كرهت ، فهذه التاء المضمومه في اللغة العربية في اللفظ يدل على ذاته ومن ذلك يترقى في الدلالة على معرفة ذات من يخاطبه بالتاء المفتوحة مع افعاله حيث يقول له فعلت وصنعت فشعور الانسان بنفسه يتقدم على شعوره بغيره ومعرفة التامة بهاتتاخر عن معرفته باكثر الاشياء» . (١) **همچنین امام فخر الدين محمد بن عمر رازی** متوفی بسال ٧٠٦ هجری در کتاب معروف **مباحث المشرقیه** مبنو بسد: «هوان الواحد منا لو توهم ذاته كانه خلق دفعة و خلق كاملاً ولكنه محجوب الحواس عن مشاهدة الخارجيات وانه بهوى فى خلاء وملاء لا يصدمه فيه قوام الهواء ولا يحس بشئ من الكيفيات و فرقت اعضائه حتى لا يكون بينها ملاقاتة و مماسة اصلاً فانه فى هذه الحالة يكون مدر كالذاته وغافلاً عن كل اعضائه الظاهرة والباطنة بل تثبت ذاته ولا يثبت لها طول ولا عرض ولا عمق ولوانه تخيل فى تلك الحالة بدا و عضواً آخر لم يتخبله جزءاً من ذاته ولا شرطاً فى ذاته فظاهر ان المشعور به غير المغفول عنه فاذا هو بته مغارة لجميع الاعضاء» (٢) . **علامه قطب الدين محمود بن ضياء الدين مسعود شیرازی** متوفی بسال ٧١٠ هجری در کتاب **درة التاج لغرة الدباج** مبنو بسد: «وامى باسم از نفوس خوشى كى اگر مادفعة آفریده شدیمى بر كمال عقول ما ، بى آنكه استعمال كنیم حواس ما در چیزی از ما ، یا در غیر ما ، وحاصل شدیمى همچنين لحظه در هوائى غير ذى كیفیتى مشعور به واعضاء ما از يكديگر منفرج بوزى تا متلا مى نشدندى ، ما در

١ - ابوالبركات بغدادی ، معبر ، حیدرآباد ، ح ٢ ، ص ٣٠٦

٢ - امام فخرالدین رازی ، مباحث المشرقیه ، حیدرآباد ، ح ٢ ، ص

در سبب اختلاف ادراکات نفس

ناقص تر. «اگر»^۱ ادراک حسی باشد، قوت «حس»^۲ تجرید تمام «نکند»^۳، بحکم آنکه قوت «حس»^۴ مر محسوس را در نیابد الا «به نسبت خاص»^۵. اگر مادّ حاضر باشد [پیش حس]^۶ در یابد، و اگر غایب «بود»^۷ در نیابد. و اگر ادراک خیالی باشد تجرید بیشتر «باشد»^۸، برای آنکه «صورت خیالی در توان یافتن، اگر شخصی»^۹ غائب باشد، چون در خیال آید «با مقدار محدود»^{۱۰} باشد و «بالون مخصوص و با موضع مخصوص و این معانی همه از لواحق مادّ تست، پس

۱ - ف : مثلاً چون .

۲ - ل د م ح س آ : حسی .

۳ - ف : نتواند کرد - ح : نکند - م ل : کند - ظاهراً «نکند» یا «نتواند کرد» صحیح است چنانکه در کتاب معاد : «و شبهه ان یكون کل ادراک اما هو اخذ صورة المدراک فان کان المادی هو اخذ صورة مجردة عن المادّة تجریداً ما». همچنین چند سطر بعد : «وذلك لانه لا ینزع الصورة عن المادّة من جمیع لواحقها ولا یمکنه ان یستشبت تلك الصورة وان غابت المادّة فیکون کانه لم ینزع الصورة عن المادّة نزاعاً محکماً بل یحتاج الی وجود المادّة ایضاً فی ان تكون تلك الصورة موجودة له ». رجوع شود به صفحه ۲۷۵ و ۲۷۷ کتاب نجات .

۴ - س : قوت حسی مر محسوسات را - ل د م آ ح : قوت حسی مر محسوس را .

۵ - س : با نسبت خاص - ف : به نسبتی خاص چه .

۶ - از ف ساقط شده : از آ، تا اول «تجرید بیشتر باشد» ساقط شده .

۷ - نسخه های دیگر : باشد .

۸ - ل د ح م ، بود .

۹ - ف : خیالی ادراک صور تواند کرد اگر چه شخص - م د ح ل س آ : صورت خیالی

در توان یافت و اگر چه شخص ادراک صور تواند کرد .

۱۰ - ف : تا مقدار محدود - آ : یا مقداری بحدود - س : نامحدود - م د ل ح : یا

مقداری محدود .

در کتاب «گفتار در روش راه بردن عقل» دربارهٔ این حقیقت ثابت و تردید ناپذیر چنین مینویسد:

« یس چون گاهی از اوقات حس خطا میکند و ما را با شتباه میاندازد فرض کردم که هیچ امری از امور جهان در واقع چنان نیست که حواس تصور ما در می آورند و چون کسانی هستند که در مقام استدلال حتی در مسائل بسیار ساده هندسه بخطا میروند و استدلال غلط میکنند و برای من هم مانند مردم دیگر خطا جابز است پس همه دلائلی را که پیش ازین برهان پنداشته بودم غلط انگاشتم و چون همه عوالمی که بیداری برای ما دست میدهد در خواب هم پیتس مباد در صورتیکه هیچ يك از آنها در آن حال حقیقت ندارد بنا را بر این گذاشتم که فرض کنم هر چه هر وقت بذهن من آمده مانند توهماتیکه در خواب برای مردم دست میدهد بی حقیقت است ولیکن هماندم بر خوردم باینکه در همین هنگام که من بنارا بر موهوم بودن همه چیز گذاشته ام شخص خودم که این فکر را میکنم ناچار باید چیزی باشم و توجه کردم که این قضیه « میاندیشم پس هستم » حقیقتی است چنان استوار و یا بر جا که جمیع فرضهای غریب و عجیب شکاکان هم نمیتواند آن را متزلزل کند پس معتقدم شد که بی تأمل میتوانم آنرا در فلسفه‌ای که در بی آن هستم اصل نخستین قرار دهم .

« آنگاه با دقت مطالعه کردم که چه هستم و دیدم میتوانم قائل شوم که مطابقاً تن ندارم و جهان و مکانی که من آنجا باشم موجود نیست اما نمیتوانم تصور کنم که خود وجود ندارم بلکه بر عکس همینکه فکر تشکیک در حقیقت چیزهای دیگر را دارم بیداهت و بقین نتیجه میدهد که من موجودم در صورتیکه اگر فکر از من برداشته شود هر چند کلیهٔ امور دیگر که

نبودی آن را «^۱ با جسم هیچ نسبت نبودی از حضور و غیبت . پس معلوم شد که «قوت حسی»^۲ جسمانی باشد .

و اما قوت خیالی اگر چه (صورت)^۳ غایب [باشد که]^۴ دریابد ولیکن بالواقع ماده دریابد ، برای آنکه صورت خیالی مثلاً صورت زید « با مقدار محدود و وضعی مخصوص و لونی معین در خیال »^۵ و جانب یمین (وی در جانبی از خیال باشد و جانب)^۶ یساروی در « جانبی از خیال بود »^۷ [و این اختلاف هر دو جانب دریافتن خیال را]^۸ خالی نباشد از دو قسم : یا بسبب آن باشد که (این)^۹ هر دو جانب از بیرون مخالف یکدیگرند ، « یا »^{۱۰} این هر دو جانب « از دو جزء این »^{۱۱}

۱ - د م ح : نه در جسم بودی آن را - آ س : نه در جسم بودی او را - ف : در جسم نبودى او را .

۲ - ف : حسی .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - در نسخ دیگر نیست ، ظاهراً زاید است .

۵ - ح ل د م آ س : با مقداری محدود و یا وضعی مخصوص و یا لونی معین در خیال باشد .

۶ - از اصل نسخه متن ساقط شده و نسخ دیگر افزوده .

۷ - د م ، در جانبی دیگر از خیال - ف : در جانب دیگر از خیال .

۸ - از د م ساقط شده .

۹ - ف افزوده - آ س : از .

۱۰ - ف : و اما - آ س : با .

۱۱ - ف : در جزوی از - م د ح : در دو جزء این - آ : در دو جزء از .

و ژان دولاروشل (۱) و ماتیودا کاسپارتا (۲) که از شاگردان و پیروان سنت اگوستین بودند، از نظر آنکه برهان شیخ را با عقاید استاد خود منطبق یافتند، توجه خاص بدان مبذول داشته و در موارد لزوم برای اثبات مطالب مربوط بامور روحی و نفسی بآن استناد مبنمودند.

عقاید و افکار ابن سینا بخصوص برهان «انسان معلق» وی درباره اثبات نفس، نه تنها در سراسر قرون وسطی، تأثیر عظیم و عمیق نموده بلکه در افکار دانشمندان قرون بعد نیز نفوذ زیاد داشته است؛ چنانکه دکارت فیلسوف عالمقام فرانسوی که پدر فلسفه جدید لقب یافته، در بیان افکار جدید فلسفی خود که بر پایه اصل «کوژیتو» استوار می باشد، تحت تأثیر افکار ابن سینا واقع شده است. دکارت برای اثبات وجود نفس و همچنین اثبات وجود صانع جهان و عالم موجودات، برهانی که ابن سینا و سنت اگوستین پیش از وی درین باب اقامه کرده اند، متوسل شده است. بعقیده فیلسوف فرانسوی، حواس در حال بیداری، انسان را فریب میدهند و عالم خارج را آنطور که فی الحقیقه وجود دارد، نشان نمیدهند؛ در نتیجه انسان نمیتواند با دراکت خود اعتماد و اطمینان کند و با گزیر دروادی شك و تردید سرگشته و حیران میماند، عبارت دیگر آدمی میتواند در همه چیز شك کند ولی قادر نیست که در حقیقت وجود خویش یعنی نفس، شك و تردید بخود راه دهد و منکر آن شود، زیرا همان فکر شك کردن و بالتیجه اندیشیدن و فکر کردن، خود دلیل بر وجود نفس است: «من فکر میکنم پس وجود دارم» (۳). دکارت

۱ - Jean De La Rochelle. La summa de anima, édit. T. Domeni - chelli, Prato 1882

۲ - Matthieu D, Aqua: parta quaestiones disputatae Selectae qu V (édit. Quaracchi) T. I. p. 324

۳ - «Cogito ergo sum», je pense donc je suis.

باب چهارم

در بیان آن « قوتی »^۱ که صورت « جزوی »^۲ دریابد که

« این دریافتن »^۳ جز « بآلت جسمانی نتواند بود »^۴

هر قوتی که ادراك صورت « جزوی »^۵ کند، آن قوت جسمانی باشد.

« اما »^۶ قوت حسی « حال »^۷ ظاهر است (از)^۸ برای آنکه « حس »^۹

مر « محسوس »^{۱۰} را آن وقت دریابد که « چون »^{۱۱} حاضر باشد

محسوس « پیش حس . سبب »^{۱۲} حضور و غیبت در حق جسم یا در

معانی جسمانی « با جسم تواند بودن »^{۱۳}، چه اگر قوت حسی « در جسم

۱ - ح ف : قوت .

۲ - ف آس : چیزی - آ د م : جزئی .

۳ - ف : آن دریافت اورا - آ : آن دریافتن .

۴ - د م ل : بآلتی جزئی نتواند بودن - ف : بآلت نتواند بود - آ س ح : بآلتی

جزوی نتوان بودن .

۵ - ف : چیزی - آ : مورد چیزی .

۶ - ف : و حال .

۷ - ف ندارد - نسخ دیگر، حال او .

۸ - د م افزوده .

۹ - ف : حسی .

۱۰ - ف : محسوسات را .

۱۱ - ح د م : محسوس - ف ندارد .

۱۲ - آ س : پیش حس و نسبت - ح م : پس حس و نسبت - م : پس حس .

۱۳ - ف : یا جسم تواند بود چه - آ : و از جسم تواند بودن و - د م ح : با جسم

تواند بود چه .

قرار می‌گرفته است. ولی قدر مسلم این است که دکارت بوسیله آثار و تألیفات **گیوم دواورنی** از برهان شیخ اطلاع پیدا کرده است.

در اینجا ذکر این نکته شاید بمورد باشد که ترجمه لاتینی کتاب شفا در سالهای ۱۴۹۶ و ۱۵۴۶ در ایتالیا بچاپ رسیده و آخر بن چاپ آن پنجاه سال پیش از تولد دکارت انتشار یافته بود و چون مسئله نفس و معاد و بقاء آن، در آن زمان از مسایل بسیار مهم و مورد بحث بوده است، ناچار نویسندگان و فلاسفه برای حل این مشکل از منابع مختلف استفاده می‌کرده اند و یقیناً بآثار و کتب ابن سینا که آوازه شهرت و معروفیتش دنیای غرب را فرا گرفته بود، مراجعه نموده و از آنها بهره کافی برده اند. بگفته **رنان** (۱) محصلین و دانشمندان سوروبون و هم چنین علماء و روحانیون پاریس، علاقه شدید و میل مفرطی بمطالعه و تحقیق فلسفه اسلامی نشان داده و با شوق و ولع عجیبی آن را مورد بحث و مناقشه قرار داده بودند. با اینحال بعید بنظر میرسد که از مطالعه مطبوعات ایتالیائی و از جمله ترجمه لاتینی شفای شیخ غفلت کرده باشند، بخصوص که بعضی از آنان در بافته بودند که بین آراء ابن سینا و عقاید سنت اگوستن مشابهت و قرابت کامل وجود دارد. از طرف دیگر محتمل است که دکارت علاوه بر کتب و آثار گیوم دواورنی از طریق مطالعه آثار و تألیفات **روژه بیکون** (۲) که یکی از علاقمندان فلسفه اسلامی بوده، با فکر و نظریات فیلسوف ابرانی وقوف یافته باشد. بنا بر آنچه گذشت، بخوبی معلوم می‌گردد که دکارت خواه مستقیم و

Ernest Renan, Averroès. p. 267-278- ۱

Roger Bacon - ۲

«تواند بودن»^۱ در خیال و «این»^۲ ممکن «نگردد»^۳ الا که صورت وقتی در جزوی «در»^۴ خیال «بزرگتر و وقتی در جزوی خردتر و این جزو در قوت جسمانی نتواند بودن»^۵.

«برهان»^۶ دیگر؛ ظاهرست که «ما سیاهی و سپیدی»^۷ در يك جزو از جسم تخیل «توانیم کردن»^۸. و اگر «این»^۹ تخیل «بقوتی»^{۱۰} بودی که وی را جزو «بودی»^{۱۱} و «پذیراء انقسام»^{۱۲} نبودی، هردو حال یکسان بودی. پس معلوم شد که ادراک خیالی بقوت جسمانی «باشد»^{۱۳}.

- ۱ - آ : نتواند بودن ف : صورتی چیزی تواند بود.
- ۲ - آ س : آن .
- ۳ - ف : نبوذ - ح د م آ س ، نباشد .
- ۴ - ح د م ف س آ : باشد از .
- ۵ - ف : خرد تر و وقتی در جزوی بزرگتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود - م دل : بزرگتر و وقتی در جزوی باشد کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بود - ح : بزرگتر و وقتی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بودن - ح : بزرگتر و وقتی در جزوی کوچکتر و این جز در قوت جسمانی نتواند بودن - ظاهراً صواب «جز» باشد .
- ۶ - ح د م ل : برهانی .
- ۷ - ف : سپیدی و سیاهی - د م ل س آ : ماسواد و بیاض .
- ۸ - ف : توانیم کرد - ولی متن صحیح است و در کتاب معاد چنین است : «فانه لیس یمكننا ان نتخیل السواد والبیاض فی شبح خیالی واحد معاً» . رجوع شود به صفحه ۲۸۵ کتاب نجات .
- ۹ - د م ل ح : آن .
- ۱۰ - ف : بوقتی .
- ۱۱ - نسخ دیگر : نبودی - ظاهراً صواب مبینطور است .
- ۱۲ - س د م ح ل : پذیرنده انقسام - آ : ویدیداری اقسام .
- ۱۳ - ف : یابند .

بتصور من آمده حقیقت داشته باشد هیچ دلیلی برای قائل شدن بوجود خودم نخواهم داشت. از اینرو دانستم من جوهری هستم که ماهیت یا طبع او فکر داشتن است و هستی او محتاج بمکان و قائم بچیزی مادی نیست و بنا برین آن من یعنی روح (نفس) که بواسطه او آنچه هستم هستم کاملاً از تنم متمایز است بلکه شناختن اواز تن آسانتر است و اگر هم تن نمی بود روح تماماً همان بود که هست» (۱).

چنانکه ملاحظه میگردد، برهان دکارت راجع باثبات نفس از لحاظ عوامل و مبادی، شباهت تام بابرهان «انساق معلق» ابن سینا و استدلال سنت اگوستین دارد، بهمین مناسبت **آرنولد** (۲) معتقد است که کوژیتوی دکارت مبتنی بر همان استدلالی است که سنت اگوستین پیش از وی برای اثبات وجود نفس و تمیز آن از جسم بیان کرده بود.

اخيراً مستشرق ایتالیائی بنام **فورلانی** (۳) در مجله «اسلامیکا» فصلی تحت عنوان «ابن سینا و کوژیتوی دکارت» برشته تحریر درآورده و در آن از تأثیر و ارتباط برهان شیخ و اصل کوژیتوی دکارت به تفصیل بحث کرده است. درین فصل فورلانی ابتدا برهان فیلسوف اسلامی و را شرح و بیان کرده سپس آنرا با کوژیتوی دکارت مقایسه نموده است. بعقبه مستشرق ایتالیائی هر چند دکارت مستقیماً بر اثر مطالعه کتب ابن سینا تحت تأثیر افکار و عقاید او واقع نشده است، زیرا در عصر دکارت هنوز مطبوعات بحد کافی شیوع و رواج پیدا نکرده بود و طبعاً مؤلفات ابن سینا کمتر در دسترس مردم

۱- ترجمه مرحوم فروغی، Descartes, Discours de la Méthode IV, ص ۲۴۳ - ۲۴۵ بهران ۱۳۱۷ و همچنین Méditations II.

۲- Arnold

۳- Furlani, Avicennae il Cogito, in Islamica, Leipzig, 1927

قوت خیال می افتد مخالف یکدیگر. و قسم اول محالست، « برای آنکه »^۱
 بسیار صورت « خیال »^۲ باشد که « وی »^۳ را از بیرون « مثالی »^۴ نباشد
 و اندر خیال حال « وی »^۵ در اختلاف جوانب همچنین « نباشد »^۶. پس
 معلوم شد که « آن »^۷ اختلاف از جهت اختلاف « اجزاء قوت خیالی
 است و هر قوتی که اختلاف اجزا دارد او »^۸ جز جسمانی نباشد.

« برهان »^۹ دیگر: معلوم است مرعقلا را که [ما]^{۱۰} توانیم (تصور) «^{۱۱}
 تخیل « صورتی کردن »^{۱۲} وقتی [دون وقتی]^{۱۳} بزرگتر (باشد) «^{۱۴} و وقتی
 « خرد »^{۱۵} تر و این بزرگی و « خردی »^{۱۶} در حق « يك صورت جزوی

۱ - آ : زیرا که .

۲ - م د س آ : خیالی .

۳ - ف : او .

۴ - ف : مثال .

۵ - ف : او را .

۶ - ف س آ ح م د : باشد - ظاهراً صحیح همین طور است .

۷ - ف ح م د : این - آ ندارد .

۸ - ف : اجزا دارد پس او - نسخ دیگر : اجزا قوت خیالی است و هر قوتی که اختلاف
 اجزا دارد .

۹ - ح آ ل : برهانی .

۱۰ - س آ ندارد - در اصل نسخه متن يك صفحه از باب هفتم : « واجب کند که مادام »
 تا « جواب گوئیم چون معلوم شد که » اشتباهها در اینجا نوشته شده .

۱۱ - د م ح ل افزوده .

۱۲ - س آ : کردن صورتی را - ف : صورتی که .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست .

۱۴ - ف افزوده .

۱۵ - ل د م س آ ح : کوچک .

۱۶ - ل د م س آ : کوچکی .

لیس ثابتاً مستمراً بل هو ابداً فی الخلل والانتقاص ... ولهذا لو حبس عن الانسان الغذاء مدة قليلة نزل و انتقص قریب من ربع بدنه . فتعلم نفسك ان فی مدة عشرين سنة لم یبق من اجزاء بدنك وانت تعلم بقاء ذاتك فی هذه المدة بل جمیع عمرک . فذاتك مغایرة لهذا البدن و اجزائه الظاهرة والباطنة « (۱) استمرار و دوام حیات عقلی و نفسی و ارتباط و اتصال آن با گذشته که چند قرن پیش مورد توجه فیلسوف بزرگ شرق قرار گرفته بوده، در عصر جدید نظر ویلیام جیمس (۲) امریکائی و هانری برگسون (۳) فیلسوف فرانسوی را بخود جلب نموده است . بعقیده ابن دوفیلسوف ، مسئله استمرار حیات عقلی از اخص خواص آثار و ظواهر نفس و یکی از بزرگترین دلایل اثبات وجود « من » یا شخصت میباشد . بنظر این دو دانشمند معاصر ، عالم عقل و تفکر ، انقسام و انفصام پذیر و سکون بردار نبوده و دائماً در حرکت و جنبش میباشد . هانری برگسون حیات روحی را بیک قطعه موسیقی مرکب از نغمات مختلف و متمایز که از اختلاط آنها یک آهنگ مورو و دلپذیر بوجود میآید ، تشبیه کرده است (۴) . ویلیام جیمس میگوید : « مشکل بلکه محال است که ما یک حالت نفسانی در خود پیدا کنیم که محدود و مقصور بحال حاضر باشد و آناری از گذشته نزدیک در آن مشهود نشود و به تعبیر دیگر ، شعاعی از اشعه زمان ماضی نزدیک ، بآن پرتو نبفکند » (۱) .

۱ - ابن سینا ، « رسالة فی معرفة النفس الناطقة واحوالها » ص ۹ .

۲ - W. James

۳ - H. Bergson

۴ - H. Bergson, L' Evolution Créatrice, p. 3

۵ - W. James, Principles of Psychology, p. 206

آنکه اگر [محل] معقولات جسم باشد، از دو قسم خالی نباشد: یا وجود معقولات،
(یا) ^۲ در طرفی باشد « از جسم نامنقسم » ^۳، یا « اندر جزوی » ^۴ باشد « منقسم .
اگر در طرفی باشد نامنقسم » ^۵، آن طرف « نقطه باشد بصورت » ^۶،
اگر در آن نقطه وجود صورت عقلی (باشد و) ^۷ در خط نباشد، « پس نقطه
را وجودی باشد منفرد » ^۸ از خط و خط متناهی باشد بنقطه دیگر که
حال « وی » ^۹ همچنین باشد . پس (خط) ^{۱۰} مؤلف باشد از نقطه هاء
« بیکدیگر مماس و این محال باشد » ^{۱۱}، چنانکه در مواضع دیگر درست
شده است :

و اگر در « جزوی » ^{۱۲} باشد منقسم، پس صورت معقول منقسم شود، و
صورت معقول پذیرای انقسام « و مقدار » ^{۱۳} نیست چون جسم، « پس » ^{۱۴}

۱ - ح ندارد - آ : محلی .

۲ - ح افزوده .

۳ - م د س : منقسم - ح : نامنقسم .

۴ - م د : در طرفی - ف آ : در جزوی .

۵ - س م د : نامنقسم و - ف : اگر در طرفی نامنقسم بود .

۶ - ف : آن طرف بضرورت نقطه باشد پس - م د آ س ح : آن طرف نقطه باشد
بضرورت .

۷ - آ د م ل س افزوده - ح ف : بود و .

۸ - ف : نقطه را وجود بود منفرد - س : نقطه وجودی باشد منفرد - آ : پس نقطه
را وجودی نباشد مفرد .

۹ - ف : او .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - د م : بیکدیگر مماس و این محالست - ف : مماس بیکدیگر و آن محال است - ح :
و این محال است - آ : بیکدیگر .

۱۲ - د : طرفی .

۱۳ - آ د م ح ل : مقداری - س ندارد

۱۴ - ف : و

خواه غبرمستقیم، در موضوع اثبات وجود نفس، تحت تأثیر برهان شبخ واقع شده است؛ و بهر تقدیر باید اذعان کرد که برهان «انسان معلق» ابن سینا از براهین و ادله محکم و متقن برای اثبات وجود نفس بوده و بعدها بصورت اصل کوثر بتوی دکارت، مبنا و اساس فلسفه جدید محسوب گشته است.

برهان «دوام و استمرار» - دیگر از براهین تجربی و فلسفی ابن سینا

در موضوع اثبات وجود نفس، برهان دوام و استمرار است و شبخ آن را به براهانی عظیم توصیف نموده و معتقد است که این برهان باب غیب را بر ما می‌گشاید^(۱). خلاصه این برهان عبارت از این است که زمان حال، حامل و شامل زمان گذشته و معدّ و آماده برای زمان آینده است. بنابراین حیات نفسانی و عقلی امروز آدمی با حیات دیروز وی، ارتباط و پیوستگی دائم دارد، و این ارتباط و پیوستگی بقدری مستمر و زیاد است که خواب نیز قادر نیست رشته تسلسل این حیات را از هم بگسلاند. تمام سنین عمر آدمی بهم پیوسته و متصلند و در عین اینکه حیات انسان متغیر است همواره اتصال و ارتباط خود را حفظ میکنند. این تتابع و تسلسل، ناشی از این است که نفس از يك منبع ثابت سرچشمه میگردد و همه حالات و انفعالات منبعت از يك مبدأ و مرکز میباشند. شبخ رئیس در رساله «فی معرفة النفس الناطقة و احوالها» درین باره چنین مینویسد: « تأمل ایها العاقل فی أنّك الیوم فی نفسك هو الذی كان موجوداً فی جمیع عمرک، حتی انك تمدّكر كثيرًا مما جرى من احوالك فانت اذن ثابت مستمر لاشك فی ذلك، و بدنك واجزأؤه

۱- «فهذا برهان عظیم یصح انما باب العیب، فان جوهر النفس غائب عن الحواس والاهوام، فمن یحقق عنده هذا البرهان وبصوره فی نفسه بصوراً حقیقاً فقد ادرك ما غاب عن غيره» ابن سینا: رساله فی معرفة النفس الناطقة و احوالها: ص ۹. چاپ مصر.

در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد

« واما قوت وهمی معلوم شد که هرج یابد با صورت ^۱ « دریابد . پس قوت
وهم چون « قوت حیات » ^۲ جسمانی « است » ^۳ (والله اعلم) ^۴ .

باب پنجم

در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد « که این دریافت
بآلت جسمانی نتواند بودن » ^۵

« در فصول پیشتر پیدا کردیم » ^۶ که نفس مردم تصوّر معقولات کند
و ادراک کلیات [کند] ^۷ . اکنون « میگوئیم که » ^۸ هر « جوهری » ^۹ که
تصور معقولات کند (و ادراک کلیات کند) ^{۱۰} و محلّ معقولات باشد ، « آن » ^{۱۱}
جوهر جسم نباشد (و نه قوتی در جسم و نه صورتی در جسم باشد) ^{۱۲} ، برای

۱ - ف ، واما قوت وهم معلومست که هر چه دریابد صواب چیزی - آ س ؛ قوت وهم
نیز هر چه دریابد با صورتی جزوی - ح م د ل ؛ و اما قوت و هم معلوم شد که هر چه
دریابد با صورتی جزوی .

۲ - نسخ دیگر ؛ خیال ؛ و صحیح همین است .

۳ - ف ؛ نبود

۴ - ح افزوده .

۵ - م د ل ؛ که آن دریافتن نه بآلت جسمانی تواند بودن - س آ ح ؛ که آن دریافت
بآلت جسمانی نتواند بودن - ف ؛ و آن دریافت بآلت جسمانی نباشد .

۶ - د م ح ؛ اندر فصول پیشین یاد کردیم - ف ؛ و او را البته در فصول پیشین پیدا
کرده ایم .

۷ - ف ندارد .

۸ - ف ؛ گویم .

۹ - ف ؛ جوهر ،

۱۰ - آ افزوده .

۱۱ - س ؛ از - ف ندارد .

۱۲ - ف ؛ و نه قوتی در جسم .

رسالة نفس

الى نفسه «بانا» مغایرة لجملة اجزاء البدن فهو شئ وراء البدن». (۱) همچنین وقتی که آدمی از خود صحبت میکند، باید دیگری خطاب مینماید، منظور او از خود یا مخاطب، نفس اوست نه جسم، مثلاً: اگر گوئی بپروم رفتم یا خوابیدم، هیچگاه حرکات باها و بهم گذاردن چشمها بخاطرت خطور نمیکند، بلکه قصد و مراد تو تمام شخصیت تو میباشد. ابن نکتة باریک را شیخ باین طریق بیان میکنند. «ان الانسان اذا كان منهمكاً فی امر من الامور فانه يستحضر ذاته حتى انه يقول فعلت كذا او فعلت كذا وفي مثل هذه الحالة يكون غافلاً عن جميع اجزاء بدنه والمعلوم بالفعل غير ما هو مغفول عنه فذات الانسان مغایرة للبدن» (۲).

فکر شخصیت و نظریه «من» که امروز تحت عنوان «Idée du moi» مورد بحث و فحص علمای روانشناسی واقع شده است، از بن بیان شیخ راجع بوحدت آثار و اعمال نفس کاملاً طاهر و هویدا میباشد. در نظر ابن سینا «من» با شخصیت، مربوط بجسم و طواهر آن نیست، بلکه مراد از شخصیت، نفس انسان است که با وجود اختلاف در طواهر و آثار آن، يك نوع انسجام و تناسق میان همه آنها موجود است و تمام آنها کاشف از قوه ابست که حاکم و مساطع بر همه ابن آثار و طواهر میباشد، بعبارت روشن تر حالات نفسانی با انکه متنوع و متباین هستند، همه تابع و مطمع نظام و ترتیبی خاص میباشند و همه آنها بدور يك مرکز ثابت میگردند و بمبدائی اتصال دارند که ثابت و تغییر ناپذیر است؛ چنانکه هنگامیکه حالات مختلف روحی از غم و شادی و رغبت و نفرت و مهر و کین بما دست میدهد، بخوبی در مییابیم که در همه

۱- ابن سینا، «رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها»، ص ۹ - ۱۰.

۲- ایضاً: «رسالة فی معرفة النفس الناطقة و احوالها».

بود^۱، منقسم « شود بانقسام^۲ محلّ بضرورت. پس اجزاء این صورت که « در^۳ جسم « مرتسم^۴ است « از دو خالی نیست^۵ : یا نسبت دارد بصورت احدی^۶ « یادوی^۷، یا نسبت ندارد [بهیچوجه^۸] . اگر نسبت ندارد بهیچوجه « نفس مثل این^۹ « صورت بیرونی است، و اگر نسبت دارد : « یاهر^{۱۰} جزوی نسبت دارد « بکلّ آن صورت، یا هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت ؛ اگر هر جزوی نسبت دارد بکل آن صورت، پس هر جزوی کلّ صورت باشد^{۱۱} و این محال است. و اگر

- ۱ - ف : احدی در جسم منقسم بودی - د م ح : احدی که مرتسم شود در جسم - آ :
- واحدی منقسم شود در جسم .
- ۲ - ف : شدی انقسام .
- ۳ - ف : اندر .
- ۴ - ف : منقسم .
- ۵ - م د ح ف : خالی نیست از دو وجه - آ س : خالی نیست از دو قسم .
- ۶ - م د س آ : بیرونی - ف : بیرون - ح : یادوی و .
- ۷ - ف آ ندارد .
- ۸ - ف : نه مثال این - م د : پس نه مثال آن - س آ : پس بر مثال آن - ح :
- پس مثال آن .
- ۹ - ف : یا هر دو - آ : به .

۱۳ - در ف چنین است، ولی اصل نسخه متن باین نحو نوشته شده: بکلی آن صورت که هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت اگر هر جزوی نسبت دارد بجزوی از آن صورت و اگر هر جزوی نسبت بکل این صورت پس هر جزوی کلی صورت باشد - ح م د : بکل آن صورت یا جزئی نسبت دارد بکل آن صورت یا هر جزئی نسبت دارد بجزئی از آن صورت اگر هر جزئی نسبت دارد بکل آن صورت پس هر جزوی کل صورت باشد .

بطوریکه ملاحظه میشود، ابن سینا بوسیله این برهان^(۱) یکی از اهم خواص حیات عقلی را کشف کرده است و این امر، دلیل بارز و متقنی بر قدرت مشاهده و ملاحظه و وسعت فکر و عظمت روح او میباشد و ازینرو میتوان گفت که شیخ رئیس قرنهای از عصر خود پیس افتاده و عقایدی اظهار کرده است که از مسائل مهم علم روانشناسی جدید بشمار میرود.

برهان «من» یا «انا» و وحدت آثار نفس (۲) - انسان وقتی اعمال و احوال مختلف خود را بیان میکند، یعنی فی المثل میگوید: درك میکنم، راه میروم، میشنوم، بادست شیئی را برمیدارم، درك میکند که در وجود او چیزی است که جامع این ادراکات و احساسات مختلف بوده و بادست و پا و سر و سایر اجزای بدن مغایرت دارد. آنچه که جامع این ادراکات است، همان نفس است که محرك و مدبّر ابدان و مغایر با آن میباشد؛ چنانکه ابن سینا در بن باب مینویسد: «هوان الانسان يقول ادر كت الشئى الفلانى ببصرى فاشتهيته او غضبت منه و كذا يقول اخذت بدى و مشيت برجلى و تكلمت بلسانى و سمعت باذنى و تفكرت فى كذا و توهمت و تخيلته فنحن نعلم بالضرورة ان فى الانسان شئاً جامعاً بجمع هذه الادراكات و بجمع هذه الافعال و نعلم بالضرورة انه ليس شئ من اجزاء هذا البدن مجعاً لهذه الادراكات و الافعال فانه لا يبصر بالاذن و لا يسمع بالبصر و لا يمشى بالبدن و لا يأخذ بالرجل ففيه شئ مجمع لجميع الادراكات و الافعال الالهية، فاذن الانسان الذى بشبر

-
- ۱- راجع باین برهان در کتب فلاسفه اسلامی بعد از سبّح، رجوع شود: فخر رازی؛ محصل، ص ۱۱۴ و ص ۱۶۳ - مباحث المشرفیه، ج ۲، ص ۲۲۵ - ابوالبرکات بغدادی، معنبر، ج ۲، ص ۳۰۶ - قطب الدین سبّاری، درّه المآح، ج ۴، ص ۷۱ - ۷۲.
 - ۲ - رجوع شود بکتاب فی الفلسفة الاسلامیه تألف د اکبر ابراهیم مدکور

در ذکر قوتی که صورت کلی دریا بد

اگر منقسم شود؛ «انقسام در معنوی»^۱ باشد، «و این انقسام انقسامی باشد باجناس و فصول نامتناهی»^۲. (پس واجب باشد که در معقولی اجناس و فصول نامتناهی همچون جسم منقسم باشد انقسام نامتناهی)^۳. و درست شده [است]^۴ که اجناس و فصول نامتناهی «نیست»^۵، پس «اگر این قسم نیز محال بود»^۶. و نیز اگر چنین «بود که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس»^۷ منقسم شود باجناس و فصول بی نهایت (بفعل)^۸، و این محال است.

«برهان»^۹ دیگر؛ و همچنین اگر صورت «احدی در جسم منقسم

- ۱ - ف : قسمت او معنوی - نسخ دیگر : انقسام معنوی .
- ۲ - م د ل آ س : و این انقسام انقسام باجناس و فصول باشد - ح : و این انقسام باجناس و فصول باشد - ف : آن انقسام باجناس و فصول باشد .
- ۳ - آ س افزوده - ف : پس واجب آید که در هر معقول اجناس و فصول نامتناهی بود - ح م د ل : پس لازم آید که در معقولی اجناس و فصول باشد نامتناهی همچون جسم که منقسم باشد انقسام نامتناهی ، ظاهرا عبارت اصل نسخه متن ناقص است .
- ۴ - د م ندارد .
- ۵ - نسخه آ : است ، ولی ظاهرا اصل نسخه متن صحیح است و چنین است در کتاب معاد : «وقد صَحَّ أن الاجناس والفصول و اجزاء الخَدِّ للشئ الواحد متناهية من كل وجه» . رجوع شود به صفحه ۲۸۸ کتاب نهجۃ .
- ۶ - نسخ دیگر : این قسم نیز محال است .
- ۷ - ل م د همین طور است ولی اصل نسخه متن مغشوش است و عین عبارات آن باین ترتیب است : بود که این انقسام موقوف بر توقف انقسام عقلی بلکه بنفس خویش - ح : که انقسام بر قوت نباشد بر فرض انقسام بلکه بنفس - ف : این انقسام موقوف نباشد بر فرض انقسام عقلی که بنفس خویش - آ : و نیز اگر انقسام عقلی نباشد بر فرض انقسام عقلی بل بنفس .
- ۸ - م د ل ح ف افزوده .
- ۹ - د م ح آ ، برهانی .

رساله نفس

این بود مختصری از علل و بواعثی که توجه و عنایت خاص شیخ رئیس را بمسئله نفس و شرح و بسط مباحث آن معطوف داشته و براهبنی که موجب شهرت و معروفیت وی در اروپا گشته است. ولی باید دانست که صیت شهرت ابن سینا و نفوذ عقاید و افکار فلسفی وی از قرون وسطی تا عصر دکارت متوقف نمانده، بلکه از قرن نوزدهم میلادی باینطرف مجدداً دانشمندان و روانشناسان به بحث و فحص افکار و آثار شیخ خاصه راجع به قسمت نفس پرداخته اند. از آن جمله، در نیمه اول قرن نوزدهم **هانبرگ** ^(۱) دانشمند آلمانی نظریه «معرفت» را از لحاظ ابن سینا و **آلبرلو گراف** ^(۲) در یکی از مجلات و مذاقه قرارداد و دانشمند دیگر آلمانی بنام **وینتر** ^(۳) در یکی از مجلات علمی شهر مونیخ، مقاله مفصل و محققانه‌ای راجع به قسمت ششم طبیعیات شفا که مربوط به نفس و قوای آنست ^(۴) نوشته است.

در نیمه اول قرن بیستم نیز پرفسور زیلسون فرانسوی در باب علم نفس از نظر ابن سینا و تأثیر و نفوذ عقاید و آراء شیخ در قرون وسطی، مقاله عمیق و مفصلی در مجله معروف Archives Doctrinales et Littéraires du Moyen Age برشته تحریر در آورده است ^(۵).

۱ - B. Hauebrg, Zur Erkenntnislehre von Ibn Sînâ und Albertus, München 1866,

۲ - M. Winter, Über Avicennas opus egregium de anima, München, 1903,

۳ - Gilson, Archives, T.IV, 1929, p. 38-74. ۴

ازین لواحق خالی نیست، پس « بحسب ^۱ وجود این صورتست » اندر قوتی ^۲ که مجرد است از وضع و (از) ^۳ مقدار و [از] ^۴ لون و « آن ^۵ قوت جز [در] ^۶ عقل ^۷ نبود ».

« برهان ^۸ دیگر؛ [همچنین] ^۹ معلوم است که « صور ^{۱۰} معقولات که « در ^{۱۱} قوت نفس « مردمست، آن را تصور کردن ^{۱۲} نامتناهی است. و هر « قوتی ^{۱۳} که « فعل او نامتناهی ممکن باشد از آمدن این ^{۱۴} قوت جسمانی نباشد (والسلام) ^{۱۵} ».

۱ - ح : بسبب .

۲ - ف ح م : در قوتیکه .

۳ - ح افزوده .

۴ - ف ندارد .

۵ - ف ح : این .

۶ - ح م د ندارد .

۷ - م د ف ح : نباشد .

۸ - د م ح س آ : برهانی .

۹ - ف ح ندارد .

۱۰ - د ف : صورت .

۱۱ - م د ح : اندرون - س آ : اندر .

۱۲ - م د ف : انسانیت این را صورت - آ : انسانیت آن را تصور کردن - ل م د

ح : انسانیت آن تصور کردن .

۱۳ - ل م د ح : قوت .

۱۴ - ف : ازوآید فعل نامتناهی باشد ممکن آن - س آ : ازوی فعل نامتناهی ممکن

باشد آن - ح : فعل نامتناهی ممکن باشد از او آمدن آن - م د : از آن فعل نامتناهی

ممکن باشد از آن آمدن آن .

۱۵ - ف افزوده .

این احوال شخصیت واحدی هستیم و تمام این حالات صادر از آن شخصیت واحد است. علت اینکه این حالات متباین و مختلف باهم در جنگ و ستیز نیستند، آنست که همه تابع یک قوه بزرگی هستند و گرنه حالات نفس باهم در جدال بوده و بطام آنها محتمل میگردید. نفس در مقابل این احوال و آثار بمثابة حس مشترك در مقابل محسوسات مختلف است و کار این هر دو، ایجاد و برقراری نظم و ترتیب میباشد؛ چنانکه شیخ در شفا گوید: «انه يجب ان يكون لهذه القوى رباط بجمع كلها و بجتمع اليه و يكون نسبتة الى هذه القوى نسبة الحس المشترك الى الحواس التي هي الرواضع» (۱).

نتیجه اینکه از بن برهان بدست میآید، این است که وحدت آثار و اعمال نفس، کاشف از وجود مبدأ و اصلی است که این آثار همه ناشی از آنست. بنابراین تا نفسی وجود نداشته باشد آثار مزبور نمیتوانند موجود شوند و چون وجود این آثار بر همه معلوم است، حقیقت اصل و مبدأ آنها نیز باید مورد تصدیق و قبول واقع شود (۲). این برهان شیخ شبیه همان نظر به است که امروز روانشناسان و فلاسفه مذهب روحی برای اثبات عقاید خود بدان استناد می جویند و به نظریه وحدت آثار نفسی و روحی *Unité des faits psychiques* شهرت یافته است.

۱- ابن سینا، شفا، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲- راجع به این برهان در میان کتب فلاسفه اسلامی رجوع شود: امام فخر رازی، محصل ص ۱۶۲ و ص ۱۱۴ - مباحث المشرفیه ص ۲۲۴ - ابوالرکات بغدادی، معسر، ج ۲، ص ۲۰۶ - قنبدین شریاری، درة الباح، ج ۴، ص ۷۰ - ۷۱.

در ذکر قوتی که صورت کلی در یابد

هر جزوی نسبت دارد بجزوی از (آن)^۱ صورت ، پس صورت « احدى »
بیرونی منقسم است^۲ ، و گفتیم که منقسم نیست . پس معلوم شد که صورت
احدی « معقول »^۳ نامنقسم « است »^۴ ، و « دیگر صورتهای عقلی مرتسم
منقسم نشود »^۵ .

« برهان »^۶ دیگر ؛ معلوم است [که]^۷ قوت « عقلی »^۸ که « از »^۹
مردمست ، « تجدید صور »^{۱۰} کند از وضع و [از]^{۱۱} مقدار و [از]^{۱۲} لون ، و
« این تجدید »^{۱۳} ، یا بحسب « ذات صور »^{۱۴} باشد ، یا بحسب وجود « آن
صور اندر عقل »^{۱۵} . و قسم اول محال است که « صور »^{۱۶} محسوس در اعیان

- ۱ - آ س ف ندارد ، نسخ دیگر افزوده .
- ۲ - م د ل ح : بیرونی منقسم باشد - آ س : احدى بیرونی منقسم باشد .
- ۳ - م د ، معقولی .
- ۴ - م د : باشد - ح ندارد .
- ۵ - آ س ح : و دیگر صورتهای عقلی جز در جوهر عقلی مرتسم نشود - م د : و دیگر
صورتها جز در جوهر عقل مرتسم نشود - از ف ساقط شده .
- ۶ - د م ح آ س : برهانی .
- ۷ - ف ندارد .
- ۸ - د م ح ف ، عقل .
- ۹ - آ س ف م د ل ح : در .
- ۱۰ - س آ ف : تجرید صورت - ح : تجرید صور - صحیح همین است و نسخه اصل
متن غلط است .
- ۱۱ - د م ف ندارد .
- ۱۲ - ف ندارد .
- ۱۳ - آ س ف : تجرید - ح م د : و آن تجرید - اصل متن ظاهراً صحیح نیست .
- ۱۴ - د م : وجود این صورت - ح : وجود صورت .
- ۱۵ - م د ح : آن صورت که در قوت عقل است - ف : آن صور اندر قوت عقل .
- ۱۶ - ف ح : صورت .

الف - رساله معاد يا اضحويه (۱) - نام این رساله را مورخان بعبارات

مختلف ذکر کرده اند؛ چنانکه ابن ابی اصیبعه در صفحه ۱۹۹ جلد دوم کتاب عیون الانباء مینویسد: « الرسالة الاضحویه فی المعاد صنفها الامیر ابی بکر محمد بن عبید » حاجی خلیفه در جلد اول صفحه ۸۴۶ کشف الظنون گوید: « رسالة فی الاضحیه للشیخ الرئیس ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا توفی سنة ۴۲۸ » و فقطی در صفحه ۲۷۲ اخبار الحکماء مینویسد: « کتاب المعاد مجلد ». ظاهراً ابن همان رساله اضحویه است، زیرا فقطی چند سطر بعد از مسافرت شیخ بری و کتاب معاد دیگر بحث میکند. در نامه دانشوران در صفحه ۸۸ ضمن کتبی که شیخ در اصفهان تألیف نموده از رساله « اضحویه فی المعاد » نام برده شده است. بیهقی در صفحه ۳۳ تتمه صوان الحکمة (چاپ محمد شفیع - حیدرآباد) ضمن ترجمه حال ابو القاسم کرمانی، پس از اشاره بمناظره ای که بین شیخ رئیس و کرمانی واقع شده، مینویسد: « و کتب هذه المناظرة ابو علی الی الشیخ الوزیر الامین ابی سعد الهمدانی الذی صنف ابو علی باسمه الرسالة الاضحویه و کتب الحکیم ابو الخير الیه رسالته المعروفة » و هو در صفحات ۱۲ - ۱۴ ضمن ترجمه حال ابو الخير الحسن بن بابا سوار دن بهنام مینویسد: « و رأبت له رسالة الی الوزیر الامین ابی سعد فیها کلمات نافعة شافیه ». چنانکه ملاحظه میشود ابن رساله را شیخ بنام الشیخ الامین ابی بکر محمد بن عبید تألیف نموده است ظاهراً شیخ ابن رساله و رساله نروزیه را برای سخنفر نوشته است، ولی در

۱- ظاهراً علت تسمیه این رساله باضحویه این است که ابن سنا آنرا در عید اضحی تألیف کرده همچنانکه رساله دیگر خود را در روز غد بورور نوشته و آنرا « نیروریه » نام نهاده است؛ چنانکه در مقدمه رساله اخیر مینویسد: « کسل نزع همه الی خدمه نیروز مولانا الشیخ الامیر السید ابی بکر محمد بن عبدالرحیم ... »

محبوس مجرّد کند، و معانی «مشارك میان جزویات آن»^۱ معانی خاصّ جدا کند، و ذاتیات (را)^۲ از عرضیات «تمیز»^۳ کند، [و]^۴ چون «این»^۵ معانی حاصل کرده باشد بعد از آن «بتصرف»^۶ دیگر مشغول «شود»^۷ درین معقولات. و «آن»^۸ تصرف آنست که «مناسبات»^۹ میان ایشان پیدا کند از حمل و وضع، و تألیف آن با یکدیگر میکند. و «این»^{۱۰} قسم دوم است از اقسام. پیش [از]^{۱۱} هر چیزی، ازین جمله که تصدیق «آن به نسبت»^{۱۲} میان موضوع و محمول «اولی»^{۱۳} باشد، «آن را»^{۱۴} حاصل کند و آلت سازد اندر علوم، و «آن»^{۱۵} معانی دیگر را کند، «تا اندر»^{۱۶}

۱ - د م : مشترك جزئیات از - ح : مشترك میان جزئیات از - ف : مشترك میان جزویات از - آ ندارد .

۲ - ح ف افزوده .

۳ - د م ح ف : تمیز

۴ - س آ ح م د ندارد .

۵ - ف ، آن .

۶ - م د ل ح : بتصرفی .

۷ - ح ندارد - ف : گردد

۸ - د م ح ، این .

۹ - بغیر از ف نسخ دیگر، مناسباتی .

۱۰ - ح م د ، آن .

۱۱ - م د ح ف ندارد و ظاهر ا زاید است .

۱۲ - ف : او است - آ : او نیست - ح م د : مانند متن ، ولی اصل نسخه مقن :

« او نیست » .

۱۳ - ف ، میان اول .

۱۴ - ف ، این - آ : که آن را .

۱۵ - ف ندارد - آ ، این .

۱۶ - ح ، آن - ف : یا اندر - آ س م د : تا اندرین .

رساله ماهیت نفس و انتساب آن

بشیخ رئیس ابوعلی سینا

از جمله کتب و رسائلی که ابن سینا در باب نفس تألیف نموده، رساله حاضر است که شیخ آن را طاهرأ فرمان علاءالدوله دبلمی از روی « کتاب المعاد » بفارسی ترجمه کرده است .

نام و عنوان ابن رساله در نسخه های خطی و عکسی که بدست آمده عبارات مختلف ضبط شده است ؛ چنانکه در نسخه دانشمند مکرم حضرت آقای درزی و نسخه کتابخانه ملک « رساله فی ماهیه النفس و سعادتها و شقاوتها فی المنشأ الاخری » و در نسخه آستانه قدس « رساله فی النفس للمشیخ الرئيس ابی علی الحسین بن عبدالله بن سینا اعلی الله درجته » و در نسخه فاتح « در نفوس » و در نسخه کتابخانه سلطنتی « رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس » و در بعضی نسخ دیگر « رساله العصول » و « النفس الناطقة الانسانیة » و بالاخره در نسخه ای که اساس و متن تصحیح قرار گرفته « ماهیت نفس » ذکر گردیده است .

چنانکه اشاره کردیم، رساله « ماهیت نفس » ترجمه کتاب المعاد است و چون در میان آثار و تالیفات ابن سینا، دو رساله با این نام وجود دارد : یکی « کتاب المعاد » و دیگری « رساله اضحویه » مشهور بر رساله معاد . بنابراین لازم است قبل از بحث در باره خصوصیات رساله نفس و شرح و بیان و علل وجهات انتساب آن بسخن رئیس، مختصری راجع بدو رساله مزبور گفته شود :

باب ششم

دربیان [کیفیت] استعانت نفس بدن (و) شرح آن «قوت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد نفس را از مقصود خویش»^۳

چون درست شد که نفس «عقل جوهری»^۴ عقلیست و وجود «وی»^۵ مادی نیست. اکنون پیدا کنیم که انتفاع او بقوت‌های حیوانی که جسمانی است چگونه است»^۶.

انتفاع «وی بقوت‌های حیوانی آنست که جزویات محسوس که از طریق حواس بخیال رسد، قوت»^۷ عقل را از آن چهارچیز فایده باشد (و حاصل کند)^۸: یکی «آنکی کلّی‌ها را که معقول باشند»^۹ از جزویات

۱ - ف ندارد.

۲ - نسخ دیگر افزوده.

۳ - م د ح ل : وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و آن وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی که بدن ضرر کند نفس را و مانع باشد از مقصود خویش - ف : وقتی که او را حاجت نباشد با آن استعانت و آن وقتی که از آن مستغنی باشد و آن وقت که بدن مانع نفس ناطقه باشد از مقصود او - آ : وقت که وی را حاجت باشد بدین استعانت و از وقتی که مستغنی شود ازین استعانت و آن وقتی بدن ضرور کند و مانع باشد.

۴ - ف : ناطقه جوهر - آ ح : عاقله جوهری - م د : عاقله جوهر.

۵ - ف : ا و.

۶ - از ف ساقط شده - س آ : شد که انتفاع وی بقوت‌های حیوانی که جسمانیست چگونه است.

۷ - ف : بقوت‌های حیوانی آنست که جزویات محسوس از راه حواس بخیال رسد و - از آ ساقط شده.

۸ - م د ل ح افزوده.

۹ - ف : آنک کلّیات معقول - آ : از کلّیات معقول و - م د ل ح : کلّیات معقول.

ذکر گردیده است . در رساله سیرت شیخ که در مجموعه Univer استانبول بشماره ۴۷۵۵ ثبت شده و تاریخ کتابت آن سال ۵۸۸ هجری یعنی قریب ۱۲۳ سال پس از وفات شیخ میباشد ، این عبارت مذکور است : « شیخ معاد الاصغر را برای مجدالدوله نوشته است » (۲) . ذکر صفت « اصغر » در بن مقام شایب بدان علت باشد که ابن سمنار ساله دیگری نیز باسم « کتاب المعاد » تألف کرده و آنرا در مقابل کتاب « المبدأ والمعاد » که برای ابو محمد الشیرازی در جرجان نوشته و مفصل است برای رفع اشتباه « المعاد الاصغر » نامیده است ولی در فهرست آثار او نامی از این کتاب برده نشده است .

این کتاب نزد مورخان اسلامی معروف بوده و اغلب با اشاره یا تصریح از آن یاد کرده اند ، چنانکه مؤلف تتمه صواب الحکمة در صفحه ۴۶ و در حواشی صفحه ۱۸۸ بعبارت « کتاب المعاد مجلد » از آن نام برده و در صفحه ۴۷ همان کتاب چنین نوشته است : « ثم انتقل الى الري واتصل بخدمة السبدة وابنها الملك مجدالدوله ابي طالب رستم بن فخر الدولة علي وعرفوه بسبب كتب وصلت معه وتضمنت تعرف بقدرة وقد استولت على مجدالدولة علة المالىخو ليا فاشغل الشيخ بمداواته وصنف هناك كتاب المعاد » هم چنین ابن ابی اصمبعه در صفحه ۱۹ جلد دوم عبون الانباء منوید : « کتاب المعاد صنفه بالرى للملك مجدالدولة . » و همو در صفحه ۵ کتاب مزبور منوید : « ثم انتقل الى الرى ... و صنف هناك كتاب المعاد » .

صاحب كشف الظنون در صفحه ۸۹ جلد اول مینویسد : « الرسالة فى المعاد للشیخ الرئيس ابی علی الحسین بن عبدالله المعروف بابن سینا المتوفى سنة ۴۲۸ ثم نقلها الى الفارسية . اولها الحمد لله اهل كل الحمد ...

۲ - طبق بادداشت دوست از جند و داشمند محرم آقای دکر یحیی مهدوی اسناد دانشگاه تهران .

حکم جزاز موجب «تجربه»^۱ نیست، و این «تجربه»^۲ جز بدین (قیاس و)^۳ طریق نیست که یاد کرده شد، و^۴ چهارم اخبار «تواتر»^۵ که «بعلم بان»^۶ حاصل شود از جهت (آن)^۷ تواتر (و)^۸ نفس عاقله مردم «استعانت ببدن کند»^۹ و بقوتهای «بدنی حیوان»^{۱۰}. «پس چون این»^{۱۱} مقدمات حاصل کند، بعد از آن بذات خویش رجوع کند و معقولات توانی و ثواب حاصل کند و در اغلب اوقات و افعال [از بدن]^{۱۲} مستغنی باشد و بسیار «بود»^{۱۳} که بعد از «آن»^{۱۴} حال که بدن «ضایع ماند»^{۱۵}

۱ - ف : تجرید ، در اصل نسخه متن ظاهرا کاتب اشتباه کرده است .

۲ - ف : تجرید ، در اصل نسخه متن ظاهرا کاتب اشتباه کرده است .

۳ - آ افزوده .

۴ - ف ، شد - آ ح : شد و - د ، اند - م : آمد .

۵ - آ س : متواتر - در اصل متن : تواند بود - ظاهرا درست نیست .

۶ - نسخ دیگر : علم بدان -

۷ - ف افزوده .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - ف : ببدن استعانت کند - آ : استعانت ببدن مردم کند - م د : استعانت کند ببدن .

۱۰ - ف م د ح : حیوانی - آ ندارد .

۱۱ - ح : تا این - م د ل : تا .

۱۲ - ف ندارد .

۱۳ - نسخ دیگر : باشد .

۱۴ - آ م د ح : این .

۱۵ - ف : ضایع باشد - نسخ دیگر : مانع باشد .

عیون الانباء اسم ابن شخص امرابی مکر محمد بن عبید و در تتمه صوان الحکمة الشیخ الوزیر الامین ابی سعد الهمذانی و در رساله نبروزیه که ضمن «تسع رسائل» جای شده «مولانا الشیخ الامیر السید ابی مکر محمد بن عبدالرحیم...» ذکر شده است.

متن رساله اضحویه با عبارات «افاض الله تعالی علی روح شیخ الامین فی الدار بن انوار الحکمة و طهر نفسه من ادناس الطبیعة» شروع و عبارات «ولثابت بن القره مذهب عجب هو ان النفوس تنفصل عن البدن فی جسم لطیف و ذلک مما لا وجه له ان برمز کسائر الرموز و اذا بلغنی هذا المبلغ فلنختم الرسالة» ختم میگردد.

نسخه های خطی این رساله متعدد و در بسیاری از کتابخانه های ایران و کشورهای دیگر موجود میباشد^(۱) و استاد سلمان دنیا در سال ۱۳۶۸ هجری رساله مزبور را درمصر بچاپ رسانده است.

ب - کتاب المعاد - نام این کتاب که اصل متن عربی رساله حاضر است، در بعضی نسخ «کتاب المعاد» و در بعضی دیگر «فی النفس الناطقه» یا «فی احوال النفس» یا «فی النفس» ضبط گردیده و در مقدمه خود رساله «فی حال النفس الناطقه الانسانیة» نوشته شده است، چنانکه در نسخه استانبول (Univers شماره ۸/۴۶۵۵) «رساله فی النفس علی طریق الدلیل والبرهان» و در حاشیه همین رساله «هذا کتاب المعاد الاصغر»

۱ - در کتابخانه مسجد سهیلار صمن مجموعه ۲۱۹۲، در کتابخانه مجلس شماره ۶۳۴/۲۵، در کتابخانه لیسن شماره ۱۴۶۵، در کتابخانه منجس شماره ۳۸۴/۱ و در کتابخانه برلن شماره ۲۷۳۴، در کتابخانه برنایا شماره های ۹۷۸/۴ و ۲۰۹/۲۰ و در کتابخانه ایاصوفیا شماره ۲۰۵۲. ترجمه فارسی ازین رساله در کتابخانه سلطنتی ایران - زو مجموعه ای که مشتمل بر ۱ رساله میباشد موجود است.

(علوم)^۱ معلوم شود. و «قسم سیم»^۲ آنست که «مقدم‌ها بچیزی، که نه جزوی بود»^۳، از محسوسات حاصل کند بمعانوت معنی قیاسی؛ چون بحسّ در یابد محمولی که مادام لازم باشد از موضوعی، حکم کند و گوید «که اگر»^۴ این «اتفاقی»^۵ بودی، در همه اوقات «یا در بیشتر»^۶ اوقات با یکدیگر «بنمودندی»^۷. پس معلوم شد که این ملازمت از قوتی است که در موضوع موجود است که از آن قوت این فعل [آید]^۸ در «بیشتر»^۹ اوقات، چون سقمونیا^{۱۰} که ما حکم کنیم که مسهل صفر است (و)^{۱۱} این

۱ - از اصل نسخه متن ساقط شده.

۲ - ح ل : وسیم قسم - د : و سیوم - ف : قسم سوم - آ س : و سوم قسم .

۳ - د م ح ل : مقدم هائیکه نه جزئی بود - آ : چون نشانه جزوی - س : چون مشابه جزوی - ف : مقدمها بچیزی .

۴ - م ف : که - آ : اگر .

۵ - س آ : اتفاق .

۶ - م د ح : یا در بیشترین - ف : یا در - آ س ندارد .

۷ - م د ح : نبود - آ : بودند - س ف : نبودندی - ظاهر آن نبود - یا نبودندی صحیح است ، چنانکه در کتاب معاد : « و اما القیاس فلانه لو کان اتفاقا لما وجد دائما اوفی اکثر الامر » ، رجوع شود به صفحه ۲۹۸ کتاب نجات .

۸ - ف ندارد .

۹ - نسخ دیگر : بیشترین .

۱۰ - سقمونیا بالضم محموده و یفتح و یمد فیها ؛ و آن عصاره نباتیست که بیخ آن را قطع نموده اطرافش را از خاک خالی کرده برگها فرش کنند تا از اندرون آن رطوبت لبنی بر برگها جمع شده خشک شود و آن را با سم نباتش خوانند ، ضرر آن معده و احشاء را زاید از سایر مسهلاتست . . . و نیز سقمویا صابون است بلغت یونانی (منتهی الأرب) . فردوس الحکمه : السقمونیا و هو حار یابس و خاصته اسهال الصفرا

و احوه الاراق الصابی السریع ، چاپ برلن .

۱۱ - د م ح آ س ندارد - نسخ دیگر افزوده .

باید دانست که تقریباً قسمت نفس طبیعیات کتاب نجات عیناً مانند کتاب معاد میباشد و اختلاف بین آنها بسیار ناچیز و اندک است. بنابراین میتوان بطور قطع و یقین ادعا نمود که این قسمت از شفا از کتاب معاد نقل شده است، بعلاوه طبق روایات و اظهارات مورخان، شیخ کتاب معاد را درری در خدمت سیده خاتون و محمدالدوله دبلمی و کتاب نجات را در اصفهان برشته تحریر در آورده است، چنانکه ابن ابی اصبیه راجع بکتاب نجات در کتاب عیون الانباء چنین مینویسد: « فانه صنفها فی السنة التي توجه فيها علاء الدولة الى ساپور خواست فی الطريق و صنف ايضا فی الطريق کتاب النجاة » همو در صفحه ۱۹ مینویسد: « کتاب النجاة صنفه فی طریق ساپور خواست و هو فی خدمة علاء الدولة » و قفطی در صفحه ۲۷۵ کتاب اخبار الحکماء بهمین مطلب اشاره میکند.

قسمت مهم مباحث مربوط به نفس کتاب شفا را نیز شیخ از کتاب معاد نقل نموده است و دلیل صحت این امر آن است که بگفته بیهقی و قفطی و ابن ابی اصبیه، شیخ طبیعیات شفا را جز کتاب نبات و حیوان در همدان و بقیه آنرا در اصفهان تألیف نموده است، چنانکه ابن ابی اصبیه در صفحه ۶ کتاب عیون الانباء مینویسد: « فابتدأ بالطبیعیات من کتاب سماء الشفا » و همو در صفحه ۷ نوبس: « و تم الکتاب المعروف بالشفاء ما خلا کتابی النبات و الحیوان فانه صنفها فی السنة التي توجه فيها علاء الدولة الى ساپور خواست فی الطريق ». و صاحب تمه صوان الحکمه در صفحه ۴۹ و ۴۸ مینویسد: « ثم سئل الفقيه ابو عبيد شرح كتب ارسطو فذكر انه لا فراغ له ولكن ان رضيت مني بتصنيف كتاب اورد فيه ما صح عندی من هذه العلوم بلا مناظره مع الخصوم والاشتغال بالرّدعليهم فعلت ذلك قال ابو عبيد فرضيت بذلك فابتداء بالطبیعیات

باب هفتم

در « درست »^۱ کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستقنی شدن (او)^۲ از بدن و « هر چه »^۳ بدین « پیوند »^۴ درست کردیم در فصول گذشته که [محل]^۵ معقولات که « آن نفس انسانیست »^۶، نه جسم « است »^۷ و نه « قوتی در جسم »^۸ . اکنون میگوئیم که نفس مردم تصوّر معقولات نه « بآلت »^۹ جسمانی کند، چون قوت وهمی یافکری، برای آنکه « اگر این تعقلات »^{۱۰} نفس مردم بآلت جسمانی بودی، « تعقل »^{۱۱} ذات خویش نکردی و « تعقل »^{۱۲} آلت هم نتوانستی کردن (و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است نتوانستی کردن)^{۱۳} برای آنکه میان « وی »^{۱۴} و « میان ذات وی »^{۱۵} آلتی نیست و میان

- ۱ - آ : راست .
- ۲ - س آ ح م دل ندارد .
- ۳ - م د ح ف ل س : آنچه
- ۴ - ح م دل : تعلق دارد .
- ۵ - در ف نیست .
- ۶ - م د ح ل : نفس انسانیست - ف : نفس انسان راست .
- ۷ - ف : راست - آ : است نه جسمانی .
- ۸ - ف : قوت در جسم راست .
- ۹ - آ : بآلتی .
- ۱۰ - م د ف : اگر تعقلات - ح : این تعقلات - س آ : اگر این معقولات .
- ۱۱ - ف آ س : بعقل .
- ۱۲ - ف آ س : بعقل .
- ۱۳ - م د ح افزوده - س آ : و ادراک آنکه وی عاقل ذات خویش است ، از اصل متن ساقط شده و در کتاب معاد چنین است : « ولا ان تعقل انها عقلت » ، رجوع شود بصفحه ۲۹۲ کتاب نجات .
- ۱۴ - ف : او .
- ۱۵ - ح س آ : ذات وی - ف : میان آلت او .

الخ ذكر فيها حال النفس الانسانية مشتملة على ستة عشر فصلا .
 در نامه دانشوران صفحه ۶۱ نام ابن کتاب ضمن عبارت « ودر آن ایام
 کتاب معاد را بنام محدودالدوله تصنیف نمود » ذکر شده است .
 کتاب معاد بعبارات « الحمد لله اهل كل حمد لن يكون الا له ... وبعد
 فهذه رسالة عملتها باسم بعض الخلق من الاخوان مشتملة على مخ ما يؤدي
 اليه البراهين من حال النفس الناطقة الانسانية . فلذلك نقسم هذه الرسالة
 الى فصول بو » ۱۶ آغاز مبرکردد و بعبارات « ثم حرمت على جميع من
 يقرأ من الاخوان ان يبدله نفس شريفة او معاندة او يطلعها عليه او يضعه
 غير متوضعة و جعلت اليه تعالى خصمه عني وهو المسؤول التوفيق ان ينعم
 به الحق و ان يهدي اليه و .. له الحمد و خصوصا على صاحب شريعتنا
 وآله الطيبين الطاهرين المهتدين وحسبنا اله ونعم الوكيل » بانان ميبابد .
 از کتاب معاد در کتابخانه های مختلف ایران و ترکیه و کشورهای اروپا
 نسخ متعدد موجود میباشد (۱) .

۱- در کتابخانه ملک دوسعه از بن کتاب موجود است . مشخصات نسخه اول بدین اراست :
 قطع ۸ صفحه بزرگ ، طول هر صفحه ۲۱ و عرض آن ۱۲٫۵ سانتیمتر است . مجموع
 صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر میباشد . خط نسخه نستعلیق حوا و کم نقطه ،
 تاغذ آن دوا آبادی حدودی رنگ اس . نسخه دوم حروف و مجموعه مدنی بح عنوان
 « یارده رساله » و قطع کوچکتر از ورثی و دارای مشخصات ذیل است : خط
 حلی کبیسه ولی نستعلیق حوا - عدد صفحات ۷۵ و هر صفحه دارای ۲۱ سطر . تاریخ
 کتاب بن فرس محمد و سوم و عنوان آن بح اس : کتاب المعاد تألیف السیاح الرئیس
 ابی علی الحسن بن عبداللہ بن سید رحمان اللہ واه رساله اخرى فی المعاد عر هذه «
 در کتابخانه های مسجد سیه سالار و مجلس و مجلس در تبریز مورثوم شماره های
 ۳۲/۹۷۸ و ۲/۱۳۴۹ و اسامیول Ahmet شماره های ۳۸/۳۲۴۷ و ۳۸/۳۴۴۷
 و Feyz شماره ۶/۲۱۸۸ و Hamid شماره ۲۱/۱۴۴۷ و Nouros شماره
 ۸/۱۲۸۴ و Univers شماره های ۸/۴۷۵۵ و ۱۲/۱۴۵۸ و لیسن شماره
 ۳/۱۴۶۴ نسخه های حلی از بن کتاب وجود دارد .

« و ثقل باشد در حق نفس عاقله آن معقولات ^۱، و این [بر] ^۲ مثال کسی باشد که او را « حاجت آید بچهار پای و آلت تا » ^۳ بجائی « شود » ^۴، برای مقصودی، (و) ^۵ چون آنجا رسد، چهار پای و « آلت هم ثقل شود » ^۶ بروی، و مانع « باشد » ^۷ از استمتاع بمقصود. [و] ^۸ حال نفس « عاقله با بدن و قوتهای بدنی هم » ^۹ برین مثال است (در بدن) ^{۱۰} [که نموده شد] ^{۱۱} (والله اعلم) ^{۱۲}.

۱ - ف : و ثقل باشد در حق نفس عاقله - آ س : نفس عاقله را از معقولات - ح : و ثقل باشد در حق نفس عاقله از معقولات - م د ل : و ثقیل باشد در حق نفس عاقله از معقولات .

۲ - نسخ دیگر ندارد .

۳ - آ س : و برا حاجت باشد بچهار پای یا آلتی که - ف : او را بچهار پای حاجت آید و آلتی تا - م د ح ل : و را حاجت باشد بچهار پای و آلتی تا .

۴ - م د ل ح : و رود .

۵ - م د ف افزوده .

۶ - ف : و آلت هم ثقل بود - م د : و آلات هم ثقیل شود - ح : و آلات هم ثقل باشد - س آ : و آلت هم ثقل باشد .

۷ - س آ : باشند - ف : شود - ح م د : باشد .

۸ - نسخ دیگر ندارد .

۹ - ف : عاقله با قوتهای بدن - آ س : با بدن و قوتهای بدنی هم .

۱۰ - م ف افزوده .

۱۱ - نسخ دیگر ندارد .

۱۲ - م د ح افزوده

نسخ است و نسخه کتابخانه کوپرلی (م) بشماره ۹۰۲ که صحت و قدمت آن مورد تصدیق است و همچنین نسخه خطی کتابخانه بشبر آغا بشماره ۴۹ که تاریخ استنساخ آن ۶۸۶ هجری است بنا ذکر عبارت « ترجمه کتاب المعاد بالفارسیه » بدان اشاره شده است. حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون صفحه ۸۹۱ راجع باین رساله چنین مینویسد: « الرسالة فی المعاد للشیخ رئیس ابی علی بن حسین بن عبدالله المعروف بابن سینا المتوفی سنة ۴۲۸ یم نقلها الی الفارسیه . »

در مجموعه های خطی ایاصوفیا بشماره ۴۸۴۹ که تاریخ کتابت آن ۶۰۹ هجری است و همچنین در نسخه Ahmet بشماره ۳۴۴۷ که ظاهر آذر اواخر قرن نهم نوشته شده ضمن آثار و تالیفات شیخ « کتاب المعاد بفارسی » ذکر شده است (۱).

ولی در نسخه ای که محمد شفیع مصحح کتاب تتمه صوان الحکمة اساس و مبنای نصیح و مقابله قرار داده و همچنین در اخبار الحکما و عبون الابناء اشاره ای باین که شیخ کتاب معاد را خود بفارسی ترجمه نموده باشد، نشده است. از طرفی باید در نظر داشت که ترجمه فارسی رساله نفس تا کنون بکسی دیگر غیر از ابن سینا نسبت داده نشده و دلیل و حتی قرینه ای که صحت انتساب آن را بشیخ مورد تردید قرار دهد موجود نیست.

چنانکه گفته شد، ظاهرأ شیخ کتاب معاد را فرمان علاءالدوله دبلمی در اصفهان بفارسی ترجمه کرده است، ولی باید دانست که در نسخه های بسیار قدیمی یا اصلاً نامی از علاءالدوله برده نشده و یا فقط بذکر عبارت « پادشاه وقت » اکتفا شده است و حال آنکه در نسخی که پس از قرن

صورت مثل صورت آلت است یا مخالف صورت آلت [است] ^۱. اگر مثل صورت
[آلت] ^۲ است، محال «باشد» ^۳، برای آنکه [آن] ^۴ صورتهاء متفق «در» ^۵ نوع
«متکثر» ^۶ بعد، «بسبب» ^۷ تکثر ماده باشد و چون ماده یکی باشد، دو صورت
متفق در نوع «بایکدیگر موجود نتواند بود» ^۸. و اگر «صورت» ^۹ دیگر
باشد مخالف آن صورت، پس «چگونه قوت تعقل» ^{۱۰} صورت آلت کند.
و هر صورتی که مثال «وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل
باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی را عاقل نباشد» ^{۱۱}.
پس بدین برهان معلوم شد که هر قوتی که ادراك بآلت کند آلت خویش
(را) ^{۱۲} مدرك نباشد.

«برهان» ^{۱۳} دیگر؛ معلومست که قوتهای جسمانی چون فعل ^{۱۴}

- ۱ - نسخ دیگر ندارد.
- ۲ - نسخ دیگر ندارد.
- ۳ - ف : بوذ.
- ۴ - در نسخه های دیگر نیست.
- ۵ - ف آ : دو.
- ۶ - م دل ح س آ، تکثر.
- ۷ - س آف : سبب.
- ۸ - ف : را وجود نتواند بوذ بایکدیگر - م دل س آح : بایکدیگر موجود نتواند بودن.
- ۹ - م دل س آح : صورتی.
- ۱۰ - ف : قوت نفس چگونه بعقل - آ : قوت او بعقل.
- ۱۱ - ف : او در عقل اند مر آن صورت را عقل نباشد - آ س : وی در عقل آید
عقل بر آن صورت عاقل باشد، اگر صورت فرس در عقل آید عقل مر صورت آدمی
را عاقل نباشد - م دل ح : وی در عقل آید عقل مر آن صورت را عاقل باشد اگر
صورت فرس در عقل آید مر صورت آدمی را عاقل نباشد.
- ۱۲ - آ س م د ح افزوده.
- ۱۳ - س آح : برهانی.
- ۱۴ - ف افزوده : او.

من کتاب الشفاء». ولی پس از چند سطر، مطلب را چنین ادامه میدهد: «و اما کتابی الحیوان و النبات من الشفاء فقد تمّمهما فی سنة توجه فیها علاءالدوله تلقاء ساپور خواست و کان الشیخ فی خدمته». بنابراین قدر متیقن این است که شیخ قسمت نفس کتاب شفا را نیز در همدان یعنی پس از آنکه کتاب معاد را در ری قبلاً تألف نموده بوده، نوشته است و بهمین مناسبت بعید نیست که قسمتی از کتاب معاد را عیناً در شفا نقل کرده باشد و این نوع نقل و اقتباس نزد شیخ نظائری داشته است، از جمله منطقی را که در جرجان برای ابومحمد الشبرازی تألف کرده بود در اصفهان هنگام تألیف کتاب نجات در آغاز آن آورده است؛ چنانکه بیهقی در صفحه ۵۴۵ تمه، صوان الحکمة درین مورد مینویسد: «و کان الشیخ صنف بجرجان المنطق الذی وضعه فی اول النجاة».

اما راجع بصحت انتساب این رساله بفیلسوف بزرگ ابران دلائل و شواهدی موجود است: یکی آنکه سبک انشاء و اسلوب نگارش و استعمال کلمات و ترکیبات فارسی آن تقریباً بشیوه نثر قرن یستم و ششم، خاصه آثار مسلم خود ابن سینا مانند دانشنامه علائی و رساله نبض که هر دو بفارسی نوشته شده اند؛ شباهت و قرابت دارد. دیگر آنکه در کلمه نسخ خطی که بدست مصحح ابن رساله رسیده و بعداً از آنها یاد خواهد شد این رساله بدون استثناء بشیخ رئیس نسبت داده شده است. علاوه برین عدای از تاریخ نوسان از جمله ابوالحسن بهقی و حاجی خلیفه رساله «ماهیت نفس» راجز و مؤلفات محقق و مسلم ابن سنان ذکر کرده اند؛ چنانکه در نسخه بدلهای کتاب تمه صوان الحکمة، مانند نسخه کتابخانه ملا مراد (۴) بشماره ۱۴۰۸ که تاریخ کتابت آن ۶۳۹ هجری و بر حسب ظاهر اقدم

ثبات نفس مردم بذات خویش

(وی و میان) ^۱ آلت [وی] ^۲ آلتی « نیست دیگر » ^۳، (و میان وی) ^۴
 و میان آنکه « وی عاقل » ^۵ ذات خویش است هم آلتی نیست . پس
 معلوم شد که « تعلقات » ^۶ نفس عاقله « بآلت » ^۷ جسمانی نیست .
 و همچنین ادراك نفس عاقله مرآلت را « از دو وجه خالی نباشد » : ^۸
 (یا بسبب وجود ذات آلت است) ، یا ^۹ بسبب وجود [صورتی] ^{۱۰} دیگر
 [در] ^{۱۱} آلت . اگر بسبب وجود ذات صورت است ، واجب « کند » ^{۱۲}
 که مادام [او] ^{۱۳} مدرك آلت « باشد » ^{۱۴} ، و چنین نیست ^{۱۵} . و اگر « بسبب
 صورت » ^{۱۶} دیگرست ، از دو « حال » ^{۱۷} خالی نیست : یا « این » ^{۱۸}

- ۱ - م د ح س آ افزوده - ف : او و میان .
- ۲ - نسخ دیگر ندارد .
- ۳ - ف : نیست - آ س ح م د : دیگر نیست .
- ۴ - س ل آ ح ف افزوده .
- ۵ - م د : او - ف : عاقل .
- ۶ - س آ : تعقل این .
- ۷ - م د ح آ س : بآلتی .
- ۸ - آ س : خالی نباشد - ف : از دو وجه نبود - م د ح : ازدووجه خالی نباشد که .
- ۹ - ح افزوده - س آ ف : یا بسبب وجود ذات صورت آلتست .
- ۱۰ - ف ندارد .
- ۱۱ - ف ندارد .
- ۱۲ - ل د م ح س : کردی - آ : کرد .
- ۱۳ - ل م د س آ ف ندارد .
- ۱۴ - ف ح : باشد - س آ : بودی .
- ۱۵ - ف : نه چنین است .
- ۱۶ - ف : بصورت - ح : صورتی .
- ۱۷ - ح د م آ س : وجه .
- ۱۸ - د م ل ح : آن .

عالی « مشعر برعلاءالدوله دیلمی نمی باشد، زیرا سابقا عبارت عالی علائی مانند « مجلس همایونی » یا « فرمان همایونی » در موارد تجلیل از امیر با پادشاه وقت ذکر میشده است. لیکن چون شیخ کتاب المعاد را در موقع اقامت در ری تألیف کرده لذا احتمال قوی مبرود که خود شیخ رئیس آن را در اصفهان و بر فرمان علاءالدوله دیلمی بفارسی ترجمه کرده باشد.

علت افزودن صفت « عضدی » نیز باسم علاءالدوله شاید از بن جهت باشد که لقب « عضد الدین » در بعضی رسائل بالقب علاءالدوله اضافه شده است، چنانکه در رساله نبض (رگ شناسی) چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکوة چنین آمده است: « اول فرمان خداوند ملک عادل سید منصور مظفر عضد الدین علاءالدوله و قاهر الامه و تاج المله ابو جعفر حسام امیر المؤمنین کرم الله مئواه و برّده منجعه »^(۱) و همچنین در دانش نامه علائی لقب عضد الدین بالقب علاءالدوله اضافه شده است: « فرمان بزرگ از خداوند ما ملک عادل مؤتد، منصور، عضد الدین، علاءالدوله و فخر المله و تاج الامه ابو جعفر محمد بن دشمنزاد مولی امیر المؤمنین ». (۲)

لکن راجع به صفت « شمسی » با وجود مراجعه بکتاب مختلف بخصوص کتبی که شرح حال ابن سینا و تاریخ خاندان دیلمه کا کوبه را بتفصیل نوشته اند و استعلام از مطلعین و اهل تحقیق مطلبی که این نکته مجهول را معلوم سازد بدست نیامد. امید است دانشمندی که در بن باب اطلاعات بیشتری دارند بمنظور روشن شدن این نکته تاریخی، نگارنده را از راه

۱ - چاپ استاد دانشمند جناب آقای سید محمد مشکوة، ص ۲ نهران، ۱۳۱۸.

۲ - چاپ دانشمند محرم آقای سید احمد خراسانی، نهران ۱۳۱۵.

معلوم شد که قوه عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد^۱.

« و اگر سائل اعتراض کند و گوید^۲ چون نفس مردم (را)^۳ در تحصیل علوم و تصور معقولات بقوتهای جسمانی حاجت^۴ ندارد^۵، چرا چون مرضی در تن پدید آید، (آن)^۶ علمها (در تن)^۷ فراموش شود^۸ تا چون سن به پیری رسد^۹ علمها مختل شود.

جواب (دهیم و)^{۱۰} کوئیم، چون معلوم شد بیرهان روشن که نفس مردم « جوهری عقلی است و مجرد است^{۱۱} از مادّات^{۱۲}، پس « این^{۱۳} حالها را علت^{۱۴} باید طلبیدن^{۱۵} ». و علت^{۱۶} « این آنست^{۱۷} که نفس

۱ - ف : قوتهای بدنی فانی شود و قوت عقل در آن قوت گیرد . پس معلوم شد که قوت عقلی تعلق بجسم و بمادت جسمی ندارد - س آ : بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن قوت عقلی آن بقوت قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد . پس معلوم شد که قوت عقلی تعلق بجسم و مادّات جسم ندارد - م د ل ح : بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن و قوت عقلی « آنگاه » قوت گیرد که مردم بچهل سال رسد . پس معلوم شد که قوت عقلی بجسم و ماده جسم تعلق ندارد . - از اول : « یا بسبب وجود ... » که در بالای آن علامت ستاره گذارده شده تا اینجا در اصل نسخه متن اشتیها در صفحه ۶ ضمن باب چهارم نوشته شده است .

۲ - ف : و اگر سائلی اعتراض کند و گوید - س آ : سئوال ، اگر سائلی گوید و اعتراض کند - ح م ل د : اگر سائلی پرسد و اعتراض کند و گوید که .

۳ - ف افزوده .

۴ - ف : نیست .

۵ - م د ح ل افزوده .

۶ - ف افزوده .

۷ - ف : یا قوت پیری رسد - د م س آ : یا چون پیری رسد - ح : و یا چون سن پیری رسد ولی اصل نسخه متن درست نیست .

۸ - م د ل ح افزوده .

۹ - ف : جوهریست عقلی مجرد - ح م د : جوهر عقلیست و مجردست - س آ : جوهری عقلی و مجرد است .

۱۰ - م د ل ح : آن .

۱۱ - آ : طلب باید کردن . ۱۲ - ف : اینست - ح م د ل : آن آنست .

هشتم و نهم کتابت شده عبارت « بفرمان عالی علائی » و در برخی « عالی علائی شمسى » و در برخی دیگر « عالی علائی عضدى شمسى » ذکر شده است مثلاً در نسخه بسبار قدیمی که اصل و متن تصحیح نسخه حاضر قرار داده شده است و تاریخ کتابت آن ۶۸۳ هجری می باشد، ذکرى از علاءالدوله (۱) با پادشاه وقت نشده و در نسخه آستانه قدس رضوى که در تاریخ ۷۰۰ هجری کتابت شده به « پادشاه وقت » اکتفا گردیده و در نسخه قدیمی فاتح که در ۷۲۷ هجری نوشته شده اشاره ای به علاءالدوله با پادشاه وقت نشده است ولى در نسخه های نسبتاً جدید مانند نسخه مسجد سپهسالار و نسخه ملك و نسخه درى « فرمان عالی علائی شمسى » قید شده و در نسخه قدیمی کتابخانه سلطنتى نوشته شده : « چنین گوید خواجه رئیس ابوعلی سینا که فرمان عالی علائی عضدى شمسى زاده الله علا و نفاذا ». این نکته را باید یادآور شد که در هیچ يك از نسخ خطی رساله ماهیت نفس، ذکرى از علاءالدوله نشده و فقط در بعضی از نسخ، عبارت « عالی علائی » و در پاره ای نسخ دیگر « عالی علائی شمسى عضدى » ذکر شده است. البته صرف قید « عالی

۱ - مراد از علاءالدوله که رساله حاضر را طاهر السبح بفرمان وی به فارسی ترجمه نموده است : ابو جعفر محمد بن دشمنیار بن کا کوبه ملقب بعلاءالدوله امیر اصفهان سردائی سیده خابون روحه فجرالدوله دیلمی است. بطوریکه در کتب تاریخ مصبوط است . سیده خابون روحه فجرالدوله و دختر سید رسم بن مردیان س از فوت شوهرش خون سراسش بجد رسد رسیده بودند خود صدی امور کشور را بعهده گرفت ولى هر يك از سران خود را بامارت بعضی ارواحی گماشت، چنانکه ابوطالب رستم ملقب بمجدالدوله، (۳۸۷-۴۲۰) پسر چهار ساله خود را بامارت همدان و ناحیه کرمانشاهان را بپسر دیگر خود ابوطاهر سمس الدوله (۳۸۷-۴۱۲) و حکومت اصفهان را به سردائی خود ابو جعفر محمد بن دشمنیار ملقب بعلاءالدوله سپرد .

سیار کند « متصل آن را فتوری اندر آید و ضعیف »^۱ شود و چون مدرک قوی در « یابد »^۲ در آن وقت مدرک ضعیف « در نتواند یافت »^۳ چون قوت بصر « در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن »^۴ و قوت « عقل »^۵ برخلاف این حالست .

و همچنین « قوتهای بدنی اثر ضعیف در او پدید آید »^۶ چون مردم از سن نشو در گذرد، و این « حال بیش از چهل [سال]^۷ باشد، تا چون مردم بچهل [سال]^۸ رسد، « بر حسب اختلاف مزاج بدن و احوال بدن، و قوت عقل آنوقت قوت گیرد چون مردم بچهل سال برسد . پس

۱ - م دل : بر دوام آن آلت را فتور در آید و ضعیف - ف : متصل آنرا فتور در آید و ضعف حاصل - آ س ح : بر اتصال آن را فتور در آید و ضعیف .

۲ - م دل س آ : آید - ف ح : یابد .

۳ - س آ ح : در نتواند یافتن - م دل : را نتواند یافتن .

۴ - م دل : در حق روشنائی آفتاب که در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن - ح : در حق روشنائی آفتاب در وقت یافتن ضوء آفتاب روشنائی دیگر در نتواند یافتن - از ف آ س ساقط شده .

۵ - م دل ح س آ : عقلی .

۶ - ف : در قوتها بدن اثر ضعیف بدید آید - س آ : قوتها بدنی را اثر از ضعف بدید آید - ح : قوتها بدن را اثر ضعیف درو بدید آید - م دل : قوتهای بدنی را اثر ضعف درو بدید آید .

۷ - ف ندارد .

۸ - ف ندارد .

نسخی که در تصحیح این رساله مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح رساله حاضر از هشت نسخه خطی که نگارنده در اختیار داشته استفاده شده است^(۱). هر يك از این نسخه‌ها دارای خصوصياتی است که ذیلأً بشرح آن میپردازیم.

نسخه اصل - این نسخه که متن و اساس رساله حاضر قرار داده شده نسخه عکسی است که انجمن زرتشتیان تهران بکمیتة هزاره ابن سینا اهداء نموده و کمیتة مزبور آن را در اختیار اقم سطور گذارده است. علت آنکه این نسخه اصل و مبنای تصحیح و مقابله قرار گرفته، این است که نسخه مزبور از لحاظ تاریخ کتابت اقدم نسخی است که تا کنون بدست مصحح است. تاریخ کتابت آن در آغاز رساله، طرف چپ سمله «سنه ۶۸۳» قید گردیده و در آخر رساله عبارت «سنه ۶۸۳ علی بد علی بن سینا ماهبه النفس اسرار النفس ۲۳ ربیع الاول» نوشته شده است^(۲).

۱ - این رساله را دانشمند ارجمند حباب آفای شهابی اسناد محرم دانشگاه بهران از روی يك نسخه خطی تصحیح و آن را با مقدمه فاضلانهای راجع باحوال و اخلاق شیخ حباب رسانده هم این رساله حبابی نیز مورد استفاده ابجاب واقع گردیده است. همچنین اسناد دانشمند حباب آفای مشکوه نسخه خطی مسجد سهسالار را با نسخه آفای دری مقابله و تصحیح کرده و آنرا در اختیار ابجاب گذارده اند.

۲ - واضح است که قید عبارت «علی بد علی بن سینا» درست نیست.

« همچنین از قوت شهوت غافل شود . چون در افعال يك جهت این ممکن است »^۱ در افعال دو جهت « ممکن تر بود که مخالف یکدیگر باشند »^۲ .

باب هشتم

در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن

[چون ظاهر شد]^۳ از « اصول »^۴ که درست کردیم که نفس مردم جوهریست عقلی مفارق از بدن (قایم)^۵ بذات . پس « بر »^۶ اختصاص وی « بهر چیزی از »^۷ مقتضای « هستی »^۸ جزوی که « اورا حدث »^۹ کند

۱ - ف : هم جنان از قوت شهوت غافل ماند و چون در افعال يك جهت این ممکن است بس - آ : از خوف شهوت غافل شود چون در افعال یکجهت این معنی ممکن باشد - س ح م دل : همچنین از خوف و شهوت غافل شود چون در افعال يك جهت این معنی باشد .

۲ - ف : مخالف یکدیگر باشند ممکن تر باشد - م دل س آ ح : مخالف یکدیگر ممکن تر .
۳ - م دل ح ندارد .

۴ - نسخ دیگر : اصولی .

۵ - ف م دل افزوده .

۶ - ف ندارد - م دل س آ ح : سبیل .

۷ - آ س : بیدنی جزوی که - ح م دل : بیدن جزوی از .

۸ - ف : هیئت - س آ : هیئتی - ح م دل : هیأتی باشد - صحیح همینطور است ظاهرا در اصل متن کاتب اشتباه کرده است .

۹ - م د : وی را جذب - نسخ دیگر : جذب - و صحیح جذب است .

لطف آگاه فرمایند . .

ضمناً ذکر این مطلب نیز شاید خالی از فایده نباشد که در فهرست کتب ابن سینا که ارجح منتشر ساخته است در مورد رسالهٔ نفس مینویسد : « النفس شمس الدین علاء الدوله » و اگر ابن لقب نیز جزو القاب علاء الدوله باشد در صورت اضافه کردن صفت شمسی بی مناسبت نخواهد بود .

عاقله يك جوهر است و « او را »^۱ اتصال است ببدن و اتصال است بجانب ملكوت . و هر « آنگه »^۲ كه بکلیت بيك جانب مشغول شود ، « از افعالی كه تعلق بجانب ديگر دارد بازماند . پس چون در بدن عارضی »^۳ پديد آيد ، جوهر نفس بر جانب بدن اقبال « نمايد »^۴ و بدان مشغول شود ، تا آن را دفع کند . پس چون چنین باشد در علوم خلل پديد آيد و لكن « همه »^۵ فراموش نشود . و اگر چنین بودی حاجت آمدی « ديگر باره بتعليم مستأنف »^۶ و اين تمانع در افعال « يکجانب نیز هست ، چون کسی كه او را خوفی رسد ، سخت شهوت طعام فراموش کند ، و اگر خشمی رسدش »^۷

۱ - م د ح ل : آن را .

۲ - م د ل س آ ح : آنگاه .

۳ - ف : از افعالیكه بجانب ديگر تعلق دارد بس بدن عارضی - م د ل س آ ح : از آن جانب ديگر و افعالیكه بدان جانب تعلق دارد باز ماند و چون در بدن عارضه - در اين نسخهها جمله اخير بعد از دو سطر تکرار شده .

۴ - ح م د ل س آ ، کند .

۵ - ف : جمله - س آ ندارد .

۶ - ف : اگر چنین بودی حاجت آمدی بار ديگر بتعليم مستأنف - س آ : و اگر چنین ديگر باره حاجت آمدی بتعليم - م د ل ح : و اگر چنان بودی حاجت آمدی ديگر باره بتعليم مستأنف .

۷ - ف : ديگر جانب نیز هست كجون کسی را خوفی رسد قوی شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - ح : يك جانب نیز هست کسی كه او را خوفی رسد سخت شهوة طعام فراموش کند و اگر خشمی - م د ل : يکجانب نیز هست مثلاً کسی كه آن را خوفی رسيد سخت شهوت طعام فراموش کند و اگر خشمی - س آ : در جانب تنها نيست آن کسی كه او را خوفی رسد سخت شهوت طعام فراموش شود و اگر خرمی - اولی ظاهر را خرمی درست نيست و بايد « خشمی » باشد چنانكه در كتاب معاد : « والغضب يصرف من الخوف » ، رجوع شود بصفحه ۲۹۷ كتاب نجات .

رساله نفس

از زبان نازی بیارسی نقل کند» آغاز گردیده و در آخر آن نوشته شده است: «والحمد لله بالانهایه لواهب العقل والهدایه تمت الرساله وفرغ من تحریر هذه الرساله فی يوم السبت فی غرة رمضان المبارک سنة ٧٠٠ سبعمائه فی قربة قدساوه جانی وصاحبه وکاتبه الفقراحمد بن محمد حاجی کاموسی». این نسخه بسیار مغلوط و دارای افتادگیهای زیاد است. ولی سبک انشاء و اسلوب املاء آن بسیار قدیمی و همچنین خصوصیات رسم الخط قدیمی در آن ملحوظ گردیده است.

نسخه فاتح استانبول (علامت اختصاری ف) - این نسخه را دوست دانشمند آقای دکتر یحیی مهدوی از روی نسخه کتابخانه استانبول عکس برداری نموده و بامانت بابنجانب سپرده اند. تاریخ کتابت آن در پشت صفحه اول ٧٢٧ هجری نوشته شده و بابان آن چنین است: «تمام شد رساله پنجم در نفوس ار آن رئیس بوعلی سننا رحمة الله علیه از ابن پس رساله ششم است در تو نامه از آن شیخ شهاب الدین مقتول نور الله ضریحه». شماره نسخه اصل در کتابخانه استانبول ٥٠٠/٥٢٦ و وعده صفحات آن ٢٥ و هر صفحه بطول ١٨ و عرض ١٢ سانتیمتر و دارای ٢١ سطر میباشد. بعضی اصول رسم الخط قدیمی در آن رعایت شده، چنانکه بجای «چ» حرف «ج» و بجای «ب» حرف «ب» و که و چه بصورت «کی» و «چی» و زبراکه و هرچ: «زیراک» و «هرج» نوشته شده و قانون دال و ذال هم در آن مراعات گردیده است.

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری س) - این نسخه رساله چهارم از مجموعه ایست که مشتمل بر ١٤ رساله میباشد. عنوان رساله

خالی نباشد»^۱ : یا «یکی نفس است که»^۲ در همه [ابدان]^۳ تصرف (کند)^۴ «چنانکه»^۵ نفس زید و عمرو یکی باشد و این محال است، برای آنکه اگر «بچیزی زید عالم باشد»^۶، باید که عمرو «نیز»^۷ عالم باشد و اگر (وی)^۸ جاهل باشد، «او نیز»^۹ جاهل باشد و «کار برخلاف این است»^{۱۰}، یا چون بدن بسیار «در وجود آید آن نفس واحد»^{۱۱} منقسم شود و «بهری بدین بدن پیوندد و بهری بدان بدن پیوندد»^{۱۲} و [این]^{۱۳} نیز محال است، «برای آنکه»^{۱۴} نفس «جوهری عقلیست»^{۱۵}

- ۱ - ح : خالی نبود - م د : حال خالی نبود .
- ۲ - ف : يك نفس باشد - م د : يك نفس بود - ح : یکی نفس بود - آس : نفسی راست .
- ۳ - در نسخ دیگر نیست .
- ۴ - نسخ دیگر افزوده .
- ۵ - بغیر از ف نسخ دیگر : و .
- ۶ - ف : زید بچیزی عالم باشد - آس : بزید علم باشد - نسخ دیگر : زید عالم باشد
- ۷ - ف : نیز بدان - نسخ دیگر : هم .
- ۸ - ف ندارد - نسخ دیگر افزوده .
- ۹ - آس : و این نیز واجب کند - م د ح : آن دیگر هم واجب آید که - نسخه های دیگر : آن دیگری هم واجب آید .
- ۱۰ - ف : و کار بخلاف اینست - نسخ دیگر : چنین نیست .
- ۱۱ - ف : در وجود آید نفس واحد - ل م د ح : بدید آید بوجود يك نفس .
- ۱۲ - ف : بهری بدین پیوندد و بهری بدان - نسخ دیگر : و بهر بدنی قسمتی از آن پیوندد - م د : و بهر بدنی قسم از آن پیوندد .
- ۱۳ - د ندارد .
- ۱۴ - بغیر از ف نسخ دیگر : که .
- ۱۵ - آس ف : جوهریست عقلی - ح : جوهر عقلیست - م د : جوهری عقلیست .

ابن نسخه بخط نستعلیق بسیار خوانا و زیبا و بقطع بیست سانتیمتر طول و دوازده سانتیمتر عرض میباشد. تعداد صفحات آن ۳۶ و هر صفحه دارای ۳۶ سطر است. رسم الخط آن قدیمی و گاهی بجای هاء مخفی «باء» با آخر کلمه افزوده شده است مانند «کی» بجای «که»، و گاهی که و چه بصورت «ک» و «چ» نوشته شده، مانند زبرا ک و هر چ و قانون دال و ذال نیز در بعضی موارد رعایت شده است، مانند دھذ و داند و غیره.

در مقابل این نسخه با نسخ دیگر هر کلمه با عبارتی که در نسخه اصل بوده و در نسخ دیگر با در بعضی از آنها نبوده میان دو قلاب [] گذاشته شده و در ذیل صفحات به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه با عبارتی که در نسخ دیگر با در بعضی از آنها بوده ولی در نسخه اصل نبوده میان قوسین () قرار داده شده و در پائین صفحات به نسخ دیگر اشاره شده و در هر جا که کلمه با عبارتی در نسخ دیگر با بجاء مختلف ذکر شده آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان کومه « » گذاشته شده و در ذیل صفحات باختلاف نسخ اشاره گردیده است.

نسخه آستانه (علامت اختصاری آ) - این نسخه از روی نسخه خطی کتابخانه آستانه قدس رضوی بوسیله یکی از اهل علم بنام حسن محمد تقی تفرشی در تاریخ بیستم دوماه ۱۳۱۰ استنساخ شده است (۱).
نسخه مزبور باین عبارت «چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله علاؤ نفازا در حق این ضعیف چنان است که این رساله را

۱ - این نسخه معلق با ساد دانشمند حیات آفای سید محمد مشکوة است که با کمال سخاوت در اختیار انتخاب گذارده و موجب امان و نشکر ارادمند خود را بیش از پیش فراهم فرموده اند.

« بیدن »^۱ خاص تابسیاست و تدبیروی مشغول باشد بر سبیل عنایتی ذاتی خاص^۳. اکنون درست کنیم که نفس مردم حادث است با حدوث بدن ، برای آنکه اگر (نفس مردم)^۲ موجود باشد پیش از بدن ، از دو قسم « خالی نباشد »^۳ : یا بسیار باشد یا یکی (از بسیار باشد)^۴ ؛ [اگر بسیار باشد] و « نفوس مردم یکبار موجود شده اند هر دو بهم متفق اند در نوع ، و تکثر انسان بمعنی نوعی نباشد ، و تکثر نفوس »^۶ بمواد باشد و بعوارضی که از جهت « مواد »^۷ خیزد ، و ما گفتم که « نفس »^۸ (پیش)^۹ از بدن مادت ندارد ، پس متکثر « نتواند بودن »^{۱۰} و نشاید [بود]^{۱۱} که یکی باشد ، برای آنکه اگر یکی باشد ، چون بدن بسیار پدید آید ، از « دو حال

۱ - م د آ : بطبع بیدنی - ف : بیدن .

۲ - ف افزوده .

۳ - م : خالی نیست - آ : بیرون نیست .

۴ - ف آ افزوده : باشد - نسخ دیگر مانند متن .

۵ - ف ندارد .

۶ - ف : نفس مردم متفق اند در نوع پس تکثر ایشان بمعنی نوع نباشند پس تکثر ایشان - آ س : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تکثر انسان بمعنی نباشد پس تکثر نفوس - ح : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع و تکثر ایشان بمعنی نباشد پس تکثر نفوس - د : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع تکثر انسان بمعنی نباشد پس تکثیر نفوس - م ل : نفوس مردم متفق است در معنی و نوع و تکثر ایشان بمعنی نباشد پس تکثیر نفوس - در نسخه بدل اصل : انسان .

۷ - نسخ دیگر : ماده .

۸ - نسخ دیگر : نفوس .

۹ - بغیر از ف نسخ دیگر افزوده .

۱۰ - ح ف : نتواند بود - م د : نیست .

۱۱ - در نسخه های دیگر نیست .

رساله نفس

مردم از بقاء و فنا و سعادت و شقاوت در آخرت و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده آید چون فرمان عالی علائی شمسى زاده الله علا و نفاذا در حق ابن بنده ضعیف چنان است که این رسالت را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم». باین رساله چنین است « این رسالت را یکسانی ندهید که معاند و نااهل و جاهل و شرر باشند والله بینمی و بینکم و کفی به و کبلا و صلی الله علی رسولہ الابطحی الاربحی و آله و اصحابه اجمعین بحوله و طولہ و فضلہ » ، انشاء ابن رساله سلیس و اسلوب نگارش آن نسبتاً جدید است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری م) - این نسخه جزء مجموعه ابست مشتمل بر رسالات متعدد که بخط بسیار زیبا و خوانا نوشته شده و قطع آن بزرگتر از وزیری است. عدد صفحات ۱۴ و هر صفحه دارای ۲۹ سطر و رؤس مطالب با مرکب قرمز نوشته شده است . تاریخ کتابت این رساله ۱۰۹۱ هجری میباشد .

نسخه آقای دری (علامت اختصاری د) - این نسخه جزء مجموعه ای است مشتمل بر ۲۶ رساله که آخرین آنها رساله نفس میباشد . این رساله بخط نسخ پخته و بقطع خشتی و دارای ۲۶ صفحه است . تاریخ کتابت آن ۱۳۰۹ هجری میباشد .

نکته قابل ذکر درباره این رساله ها (ل - ح - م - د) این است که رسائل مزبور با یکدیگر شباهت زیاد دارند باین معنی که آغاز و پایان همه تقریباً یکسان بوده و از لحاظ اسلوب نگارش و شیوه رسم الخط نیز با هم قرابت دارند .

در پایان این مقدمه لازم است یادآور شود که انجمن آثار ملی که هدف

خاص که از « جمله »^۱ ابدان افتاده « باشد »^۲، متمیز « باشند »^۳.

باب نهم

در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن

معلوم شد که نفس مردم « جوهری عقلیست »^۴ مفارق « از بدن بذات خویش »^۵. اکنون درست کنیم که « او را »^۶ فساد نیست و چون بدن بمیرد « نفس »^۷ نمیرد (و جوهر نفس قابل هلاک نیست و فساد نپذیرد. اما چون بدن بمیرد واجب نیست که نفس بمیرد، برای آنکه)^۸ هر چیزی که فساد « وی از »^۹ فساد چیزی (دیگر)^{۱۰} بسته « باشد »^{۱۱}، میان هر دو « چیز اتصالی خاص باشد »^{۱۲} که آن « اتصال موجب آن »^{۱۳} معنی باشد (و اتصالی که میان نفس و بدن هست موجب این معنی نیست)^{۱۴}.

۱ - نسخ دیگر : جهت .

۲ - آس ف : است .

۳ - م د ح ف : باشد .

۴ - ح د م ل س - جوهر عقلیست - آس : جوهریست عقلی .

۵ - ف : از بدن و از مادت بذات خویش قایم و - نسخ دیگر : بذات خویش از مادت .

۶ - بغیر از ف نسخ دیگر : وی را .

۷ - ف : او .

۸ - از اصل نسخه متن ساقط شده - ح افزوده - آس : و جوهر نفس قابل هلاک و فساد نیست از برای آنکه .

۹ - ح آس : وی در - د م ل : وی به - ف : او در .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - ف : بود .

۱۲ - ف : اتصالی باشد خاص - دم : اتصالیست خاص - ح : فساد خاص باشد .

۱۳ - ح آس : این .

۱۴ - ف ح د م آس : و اتصال میان نفس و بدن موجب این معنی نیست .

چهارم این مجموعه یعنی رساله حاضر «رساله در معرفت و فلسفه مزایای نفس تألیف و ترجمه شیخ الرئیس ابوعلی سبنا که بفرمان عالی علائی عضدی شمسى نوشته شده است» میباشد. عنوان رساله بخط کوفی و عناوین فصول بخط نسخ الوان و متن رساله بخط نستعلیق متوسط است. تاریخ کتابت آن ۱۰۵۶ هجری میباشد.

نکته قابل توجه در مورد چهار نسخه مذکور در فوق این است که نسخ مزبور از جهات عدیده با هم شباهت دارند و از بنبرو میتوان حدس زد که این نسخ از روی یکدبگر یا از روی نسخه واحدی استنساخ شده اند.

نسخه کتابخانه ملک (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزء مجموعه ای است موسوم به ۴۱ رساله در حکمت. کاتب مجموعه عبدالقادر اردوبادی نام دارد. در آخر آن راجع بتاریخ کتابت رساله نفس چنین نوشته شده است: «فی منتصف شهر ربیع الاول سنة اربع و عشرين و الف» و در پایان رساله هم عبارت «وقبول مع اصله الشربف» دیده میشود. این نسخه بخط نستعلیق خوانا نوشته شده است (۲).

.. **نسخه حمیدیه** (علامت اختصاری ح) - این نسخه که از روی نسخه کتابخانه استانبول ملاهراد، علس برداری شده، باین عبارات آغاز میشود «ربّ سرّ ولا تعسر این رسالتی است که شمع رئیس ابوعلی سینا رحمه الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس

- ۱- عنوان رساله سوم این مجموعه «رساله اضحی به سیح ابوعلی سینا در کیفیت و فلسفه معاد» است.
- ۲- نسخه دبگری این رساله در کتابخانه ملک موجود است که از لحاظ شیوه خط نسخه حدید و فاقد تاریخ کتابت میباشد. تعداد صفحات آن ۲۲ و هر صفحه دارای ۲۳ سطر است.

نا منقسم ، « چگونه قسمت پذیرد »^۱ . پس معلوم شد که نفس مردم (را)^۲ پیش از بدن « موجود »^۳ نیست ، بلکه چون « جسمی »^۴ پدید آید « مستعد نفس به مزاج خاص نفسی بدو پیوندند »^۵ از واهب « صور »^۶ تا تدبیر آن جسم کند . و از « مجموع نفس و بدن »^۷ وجود « نوع »^۸ پدید آید که « از وی افعال آید خاص »^۹ . و « این »^{۱۰} از مقتضاء عنایت الهی است در حق این موجودات تاهیج چیز (از موجودات)^{۱۱} معطل « نباشد »^{۱۲} در وجود . و اما بعد از آنکه « نفس را مفارقت افتد از بدن »^{۱۳} هر یکی را وجودی مفرد است و ذاتی « منفرد » و هر یکی « از دیگری بهیأت »^{۱۴}

۱ - م د ح : چگونه منقسم شود . ف : قسمت چگونه پذیرد - آس : چگونه شود .

۲ - بغیر از ف - نسخ دیگر افزوده شود ، ظاهر زاید است .

۳ - بغیر از ف نسخ دیگر : وجود .

۴ - آ ح : جسم - م د : بدن .

۵ - : ف : و مستعد قبول نفس شود مزاجی خاص بدو پیوندند - آس : مستعد نفس بمزاجی

خاص نفس بدو پیوندند - ح : مستعد نفس بمزاجی خاص نفس بوی پیوندند - م : مستعد نفس بمزاجی خاص گردد .

۶ - م د : الصور .

۷ - آس ف متن - نسخ دیگر : جمع شدن نفوس و ابدان .

۸ - نسخ دیگر : نوعی .

۹ - ف : از وی افعال خاص آید - ح آس : از وی افعالی آید خاص .

۱۰ - م د ح : آن .

۱۱ - نسخ دیگر افزوده .

۱۲ آ ف س : نماید .

۱۳ - م د ح : مفارقت افتد نفس را از بدن - ح ندارد - آس : در مفارقت افتد نفس از بدن

۱۴ - نسخ دیگر : مفرد

۱۵ - م د : از یکدیگر بهیأتی . ف : با یکدیگر بهیأتی .

فساد « آن دیگر جهت »^۱، برای آنکه وجود « مقابل »^۲ عدم است و [نیز]^۳ نشاید که از یکجهت هم موجود باشد و هم معدوم. پس قوت فساد و عدم از معنی باشد « جز »^۴ از آن [معنی]^۵ که « از وی فعل را »^۶ وجود باشد. و هر چیزی [را]^۷ که در « وی »^۸ این هر دو معنی موجود باشد « آن »^۹ چیز مرگب باشد از مادّت و صورت « با »^{۱۰} فعل [یا] وجود، « اورا »^{۱۱} از جهت صورت باشد و قوت فساد، « اورا »^{۱۲} از جهت مادّت. و « گفتیم که نفس مردم جوهری بسیط است »^{۱۳} که « در آن هیچ »^{۱۴} ترکیب نیست. پس چون « ورا »^{۱۵} فعل وجود باشد، « در وی »^{۱۶} قوت فساد نباشد [بدین برهان]^{۱۷}.

- ۱ - ف : از جهت دیگر نسخ دیگر : از جهتی دیگر.
- ۲ - ف : قابل .
- ۳ - در نسخ دیگر نیست .
- ۴ - ف : غیر .
- ۵ - بغیر از ف آس در نسخ دیگر نیست .
- ۶ - ف : از وی فعل .
- ۷ - در نسخ دیگر نیست .
- ۸ - ف : او .
- ۹ - ف : یا - م دل ، تا .
- ۱۰ - نسخ دیگر : ندارد .
- ۱۱ - بحرف نسخ دیگر : وی را .
- ۱۲ - ف ندارد نسخ دیگر وی را .
- ۱۳ - م د ح : و نفس مردم گفتیم که جوهری بسیط است - س آ : و نفس مردم گفتیم که جوهریست بسیط - ف : و گفته ایم نفس مردم جوهر بسیط است .
- ۱۴ - ف : بر آن - س آ : در آن - ح م د : در آن هیچ .
- ۱۵ - ف : درو - نسخ دیگر : وی را
- ۱۶ - ف ندارد نسخ دیگر : اندر وی .
- ۱۷ - نسخ دیگر ندارد - درم د ح : والله اعلم .

اصلی خود را حفظ آثار باستان و احیاء موارث ملی ایران قرار داده و همواره در راه وصول بدین مقصد مقدس عالی سعی بلیغ مبذول میدارد بمناسبت جشن هزاره ابن سینا تصمیم بطبع و نشر تألیفات و رسالات فارسی ابن فیلسوف شهر ایرانی گرفت و تصحیح و تحشیه رساله حاضر را که از جمله آثار شیخ زبان فارسی است بعهده این حقیر محول نمود. اینجانب نیز با وجود کمی فرصت و اشتغالات زیاد و بضاعت مزاجه باطیب خاطر و علاقه وافر بدان دست زدم و مدتی از عمر را در تصحیح و تحشیه و تعلیق رساله مزبور صرف نمودم تا در اشاعه و انتشار آثار فیلسوف نامدار و تجلیل از مقام امانخ علمی شیخ بزرگوار سهمی داشته باشم و امیدوارم که این خدمت ناچیز مورد قبول ارباب فضل و دانش واقع گردد.

در خاتمه فرض ذمه خود میدانم که از اولیاء انجمن آثار ملی بخصوص جناب آقای علی اصغر حکمت که خود از رجال فاضل و دانش پرور کشور بوده و در احیاء آثار ملی و اشاعه و ترویج علم و معرفت و بسط و توسعه فرهنگ و تشویق ارباب فضل و هنر بموسسه مساعی جمیل مبذول داشته و مدارند سیاستگزاری نمایم.

تهران - اسفندماه ۱۳۳۰ - دآتر عمید

« برای »^۱ آنکه قوام نفس بمادت « نه بسته »^۲ و علیّت بدن درحق نفس ،
 « علیّت »^۳ اعداد است ، اعنی از جهت بدن چون استعداد « بحاصل »^۴
 آید از واهب صور ، وجود نفس پدید آید و قوام « وی »^۵ در واهب صور بسته
 [است]^۶ نه در بدن ، چنانکه معلوم شد . پس چون [بدن]^۷ باطل شود ،
 واجب « نیاید »^۸ که نفس نیز باطل شود .
 « برهان »^۹ دیگر ، « بدانکه »^{۱۰} جوهر نفس مردم قابل فساد نیست ،
 « بدان سبب که »^{۱۱} هر چیزیکه « اورا »^{۱۲} وجود بفعل « باشد »^{۱۳} [و]^{۱۴}
 در وی قوت « فساد »^{۱۵} باشد « پس وجود از یکجهت »^{۱۶} باشد و قوت

-
- ۱ - آس : از بهر .
 - ۲ - نسخ دیگر : نیست .
 - ۳ - نسخ دیگر : علت .
 - ۴ - : پدید - م دل حاصل .
 - ۵ - ف : نسق .
 - ۶ - ف ندارد .
 - ۷ - ف ندارد .
 - ۸ - م د : نیست .
 - ۹ - م د ح آس : برهانی .
 - ۱۰ - ف بر آنکه - آس : برای آنکه - نسخ دیگر برای آنکه .
 - ۱۱ - ف ندارد - خ مانند - نسخ دیگر : برای آنکه .
 - ۱۲ - ف مانند متن - نسخ دیگر : وی را .
 - ۱۳ - ف : نباشد - ظاهرا درست نیست .
 - ۱۴ - م د ح : فساد .
 - ۱۵ - ف : وجود بفعل او را جهتی - آس : وجود بفعل او را از جهتی - ح م د :
وجود وی را بفعل از جهتی .

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم وفق ويسر واختم بالخير
بحمد ذي البياض ستاشری کران مرخداى راجل جلاله که نکارنده
صبر مست و نورنده ماه و مهر و دروز و خجیات بر دوازده
مقدس سیدالمرسلین و امام القتین و قاید الغر المحجلین علیه السلام
و بر باران و اشاع و اذ اما بعد جنین که پدر پسر ابوعلی
سید ائمه الله علیه در انسام نفوس و از چهار ست فلکست و حیوان
و نباتی و طبعی اما ما کی افست که قصد او سوی یک چیز باشد لاجرم فعل او
یک نفس افتد و انرا نفس فلکی خوانند و حیوانی است که قصد های او
بسیار است و اختیارات مختلفه افند و انرا نفس حج و انرا خوانند و طبیعی
است که فعل او بر یک جهت باشد و انرا نفس طبیعی خوانند
و نباتی است که فعل او در جهت مختلف باشد و انرا نفس
نباتی خوانند و انرا نفس شجره شکرست و نام نفس حج پس را
شد است نتوان که در او اندک گوئیم نفس حج است که فعل او یک باشد که
در وقت که فعل او نفس را سد و نه چیز است و اگر گوئیم نفس فوشت
که فعل او یک باشد اختیار کند نفس نباتی از این چند بیروز افتد و اگر
گوئیم که نفس حج است که افعال متقابل مختلف کن نفس فلکی بر دوازده
پسر طریق در سر بر نم تا از این خلل سلامت ایسم و انرا قوتها را حشر
طریقه و افعال و انرا نفس و افعال این قوتها یا جسم بود یا اندر جسم
سوی جسم در چند باشد و انرا نفس و انرا جنین را که نفس حجام است
و انرا نفس حجام است که در او نفس حجام است و شاید که در او
کافی و انرا نفس حجام است که در او نفس حجام است و انرا نفس حجام است

باشد: یکی « از واهب صور بدو پیوندد. و یکی که بدو »^۱ انتقال کند. و این محال است، برای آنکه هر « کسی »^۲ را شعور بیک نفس است که در بدن تصرف کند (و هر بدنی را بیک نفس کفایت بود که در و تصرف کند)^۳. پس اگر نفسی دیگر باشد معطل باشد، و ذات (مردم)^۴ را بدان [هیچ] « شعور نباشد، » و این محال باشد «^۵. پس « نشاید که نفس از بدن بیدنی دیگر »^۶ انتقال کند (والله اعلم)^۷.

« باب »^۱ یازدهم

در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله « آلت نفس واحد است »^{۱۰}

« در فصول پیشتر پیدا کردیم »^{۱۱} که قوت‌های نفسانی جمله آلت یک مبدء است. و نفس انسانی (که)^{۱۲} یک جوهر است و جمله

۱ - ف : از واهب صورها بدو - آس : از واسب صور بدان پیوندد و یکی که با وی -
م د خ ل : واهب صور بدو دهد و یکی که بدو .

۲ - ف م د ل : کس .

۳ - س آ افزوده. از ف م د خ ل ساقط شده .

۴ - م د خ ل ف افزوده - س آ : وی را .

۵ - در نسخه های دیگر نیست .

۶ - ف : در این محال نباشد - م د ل خ : و این محالست - از آس ساقط شد .

۷ - ف : نفس را نشاید که از بدنی بیدنی دیگر - ح : نشاید که نفسی از بدنی بیدنی دیگر .

۸ - م د ح افزوده .

۹ - در اصل نسخه مقنن : فصل .

۱۰ - ف : آلت یک مبدء است - آس : آلتی واحد است - م د ل ح : آلت نفس واحد اند .

۱۱ - از ف ساقط شده - س آ در فصول پیشین یاد کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت

یک مبدء است - ح : در فصول متقدم پیدا کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت مبدء

است - م د ل : در فصول متقدم پیدا کردیم که قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس اند ، در

کتاب معاد : « ان الفوی النفسانیة کلهاعن مبدأ واحد » ، رجوع شود بکتاب نجاه ص ۳۱۱

۱۲ - م د ل افزوده .

باب دهم

در بیان امتناع انتقال (نفس)^۱ از « بدن بیدن دیگر »^۲

درست شد که حدوث نفس با حدوث بدن است بدان وجه که استعداد
مادت موجب « باشد »^۳ حدوث « نفس »^۴ را از واهب صور نه برسبیل
« اتفاق، بلکه برسبیل »^۵ وجوب. پس چون چنین باشد، هر بدنی « حادثی »^۶
که بدید آید « بر مزاج خاص لازم آید از »^۷ واهب صور که نفس
« بدان مزاج »^۸ پیوندد. « و »^۹ اگر گوئیم ، « نفس را از بدنی
مفارقت افتاد با بدنی »^{۱۰} دیگر انتقال (کند)^{۱۱} و آن [بدن مستحق
نفسی باشد از اسباب مفارقت. پس لازم آید که یک بدن]^{۱۲} را دو نفس

۱ - نسخ دیگر افزوده .

۲ - ف : بدنی بدیگری - نسخ دیگر : بدنی بیدن دیگر .

۳ - ف : بود .

۴ - ح م د ل : نفسی .

۵ - ف ح م د ل : اتفاق بل برسبیل - آس ندارد .

۶ - نسخ دیگر : حادث .

۷ - ف : بر مزاج خاص مردم اند - آس : زمانی خاص لازم آید او را - ح : مزاجی
خاص لازم آید از - م د ل : مزاجی خاص بدید آید .

۸ - س آ ، بذات .

۹ - م د ح ل : پس

۱۰ - ف : نفس را از بدن مفارقتی افتد با بدن - آس : که نفس را از بدنی مفارقت
افتاد بیدنی - م د ح ل : که چون نفسی را از بدن مفارقت افتد با بدنی دیگر .

۱۱ - نسخ دیگر افزوده - س آ : کرد .

۱۲ - از س آ ساقط شده - ف : بدن مستحق نفسی باشد پس لازم آید که یک
بدن - م د ح ل : و آن بدن مستحق نفسی باشد لازم آید که بدنی .

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

رساله ابست که مولانا افضل المتأخرین حجة الحق علی الخلق فیلسوف العالم قاع المخالفین منشی العلوم والحکمة شیخ رئیس ابوعلی سینا رحمة الله علیه رحمة واسعه^۲ کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال او در آخرت از بقا و سعادت و شقاوت ولذت و الم و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده اند^۲.

۱ - در نسخه س بجای بسم الله : بنام ایزد بخشاینده بخشایش گر .

۲ - این عبارات که در نسخ دیگر بانحاء مختلف ذکر شده طاهرا از طرف استنساخ کنندگان افزوده شده است همانکه نسخه ح : « رب یسر ولا یسر ، این رسالتیست که شیخ رئیس ابوعلی بن سینا رحمة الله علیه تصنیف کرده است در روشن کردن ماهیت نفس مردم و احوال نفس مردم از بقا و فنا و سعادة و شقاوة در آخرت و دیگر احوالها چنانکه یاد کرده آید ، نسخه های ل د م نیز بدون جمله رب یسر ولا یسر بنحو بالا شروع شده است ، نسخه ف : « اللهم وثق و یسر و اختم بالخير ، حمدی پایان و ستایش پیکران مرخدای را جلّ حلاله که نگارنده سپهرست و فروزنده ماه و مهر و درود و تحنات بر روان مطهر مقدّس سید المرسلین و امام المتقین و قاید القرمحذین علیه السلام و بر یاران و اتباع و اشباع او باذ ، اما بعد چنین گوید رئیس ابوعلی سینا رحمة الله علیه در اقسام نفوس و آن چهارست .

در نسخه آ که یکی از قدیمیترین نسخه های رساله حاضرست ، عبارات فوق یاضایر آنها وجود ندارد و نسخه مزبور اینطور شروع میشود : « چنین گوید مصنف این رساله که . . . » ، نسخه س نیز که طاهرا از روی یک نسخه قدیمی استنساخ شده اینطور آغاز میشود : « الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله الطاهرین و حسبنا الله و حده . چنین گوید خواجه رئیس ابوعلی سینا که فرمان . . . » .

قوتها همه آلت « وی اند »^۱ و این نفس « تعلق اول که دارد بدل »^۲ دارد و « این افعال بعضی بقوتهائی »^۳ کند که در دماغ است و بعضی « بقوتهائیکه »^۴ در جگر است .

[و]^۵ برهان « این قول آن »^۶ است که اجسام عنصری برای آنکه در غایت تضادند ، قبول « حیوة نکنند و »^۷ چون بیکدیگر « مختلط شوند مزاجی بحاصل آید و بدان مزاج تشبیهی دارند باجسام سماوی که ضد ندارد و مزاج را نیز ضد نیست بسبب مزاج »^۸ قبول قوت حیوة کند

- ۱ - آس : يك جوهرست - ف : آن يك جوهرست .
- ۲ - ف : تعلق اول که دارد از بدن - م دل : اول تعلق بدل دارد - ح : تعلق اول بدل دارد .
- ۳ - آس : آن افعال بعضی بقوتها - نسخ دیگر : این افعال بعضی بقوتها .
- ۴ - در س آ م دل ح ف : بقوتها که .
- ۵ - م ف دل ح ندارد .
- ۶ - ف : آن قول آن - م د : این قول اینست .
- ۷ - م دل : قبول صورت نکنند پس - ف : حیوة نکنند پس - آس : حیوة نکند - ظاهراً باید « قبول حیوة » درست باشد ، همچنین است در کتاب معاد : « ان الاجسام العنصریه يمنعها صفة التضاد عن قبول الحیة » ؛ رجوع شود بکتاب نجات ص ۳۱۴ .
- ۸ - ف : مختلط شوند مزاج بحاصل آید و بدان مزاج تشبیهی دارند باجسام سماوی را که ضدانند و مزاج را نیز ضد نیست بسبب این معنی آن مزاج - آس : مختلط نشوند و مزاجی بحاصل نیاید که بدان مزاج شبهتی دارند باجسام سماوی که ضد ندارد و مزاج را نیز حدیست که بسبب مزاج - ح م د : مختلط شوند و مزاجی بحاصل آید و بدان مزاج تشبیهی شوند اجسام سماوی را که ضد ندارند و مزاج را نیز ضد نیست پس بسبب این معنی قبول صورة - در نسخه بدل اصل متن : نسبتاً بجای شبهتی .

قوت‌های تنسانی جمله آلت نفس واحد است

قوتها در تحت «وی اند»^۱. ولیکن در «ین قول شکّی»^۲ است. و «این شکّ»^۳ آنستکه قوت‌های نباتی در جسم نبات «هست و قوتی حیوانی و انسانی نیست و قوت‌های نباتی و حیوانی در حیوان هست و قوت‌های انسانی نیست»^۴. پس معلوم شد «از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتحاد ندارند. و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر يك در «مسكن»^۵ خاص. چنانکه «نفس انسانی تعلق بدماغ دارد و نفس حیوانی تعلق بدل دارد و نفس نباتی تعلق بجگر»^۶ و این رأی افلاطون است. اما رأی فیلسوف^۷ «چنانست»^۸ که «نفسی که»^۹ تصرف میکند در بدن انسان «^{۱۰} يك ذانست و يك جوهر و این

۱ - ف : تصرف افتد - س آ : تصرف وی است - ح م دل : تصرف اویند .

۲ - ف م د س : درین قول شك .

۳ - م دل ف : آن شك - ح : آن شكل .

۴ - ف : نیست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها نباتی و حیوانی در حیوان نیست و قوت‌ها انسانی نیست - م د ح : هست و قوت‌ها حیوانی و انسانی نیست - آ س : هست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت حیوانی و انسانی نیست و قوت‌ها حیوانی و نباتی در حیوان هست و قوت انسانی نیست .

۵ - ف : از اینجا که هر یکی نفس مفردند و بیکدیگر اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجودست هر یکی در مسکنی - آ س : که هر یکی نفسی مفردند و اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر یکی در مسکنی - ح م د : که هر یکی نفس مفرد اند و بیکدیگر اتحاد ندارند و هر سه نفس در حق انسان موجود است هر يك در مسکنی .

۶ - ح م دل ف : نفس نباتی تعلق بجگر دارد و نفس حیوانی تعلق بدل و نفس انسانی تعلق بدماغ .

۷ - مراد ارسطوست .

۸ - ف : آنست .

۹ - ف : نفس مردم - آ س : نفسی در بدن انسانست .

۱۰ - ف : در تن مردم - س : ندارد .

« باب اول »^۱ : در بیان^۲ حدّ نفس .

باب « دوم »^۳ : « در باب »^۴ قوتها نفس .

باب « سیم »^۵ : در (شرح سبب)^۶ اختلاف « احوالها »^۷ قوت دریافتن

[از]^۸ نفس .

باب چهارم : در بیان « آن قوتی »^۹ که صورت « جزوی »^{۱۰}

دریابد که « آن »^{۱۱} دریافتن جز « بآلت »^{۱۲} جسمانی نتواند « بود »^{۱۳} .

باب پنجم : در ذکر قوتی که صورت کلی دریابد که « این

دریافت »^{۱۴} « بآلت جسمانی نتواند « بود »^{۱۵} .

۱ - در نسخ دیگر قبل از تعیین فصول، جمله : « آنچه روشن شود در این رساله اینست »

افزوده شده و در نسخه های س آ بجای باب : فصل و در نسخه های د ل م ، کلمه باب

و فصل نیست - ح : عده فصول را با حروف ابجد تعیین کرده - ف فهرست ندارد .

در اصل نسخه متن نیز از باب دهم بعد محذوف بجای باب ، فصل نوشته شده ولی با ترتیب

فهرست اصل نسخه متن را از باب دهم به بعد نیز رعایت نمودیم .

۲ - س افزوده : کردن .

۳ - ل د : دوم .

۴ - نسخ دیگر : در بیان - ح م د افزوده : بیان حدّ .

۵ - د ل س : سیوم - آ : سوم .

۶ - د ح ل م آ افزوده - س : شرح .

۷ - نسخ دیگر : فعلها - آ افزوده : نفس .

۸ - م د ل ح ندارد .

۹ - آ ل : آن قوت - م من قوی .

۱۰ - در اصل نسخه متن : حیزی ، طاهرا درست نیست - نسخ دیگر مانند من .

۱۱ - ل ح س آ : این .

۱۲ - نسخ دیگر : بآلی . آ س م د ح : بآلت جزوی .

۱۳ - س آ : بودن .

۱۴ - س ح د م ل : این دریافتن - آ : آن دریافتن .

۱۵ - س آ : بودن .

دارد «^۱ پس چون اعتدال (نفس)^۲ بغایتی رسد (که)^۳ باعتدال حقیقی نزدیک (تر)^۴ از آن «باشد، پس «^۵ نفس انسانی بدان [مزاج]^۶ پیوندد (و)^۷ اگر چنان بودی که در یک تن (این)^۸ هر سه نفس «بودی «^۹ مفرد، «باهر دو نفس، پس «^{۱۰} بایستی که در حیوان هم مزاج نبات «بودی و جسم نبات حاصل شدی «^{۱۱} و در تن مردم «هر دو مزاج بودی و همین هر دو جسم بودی و مزاج مردم نیز بودی و تن مردم «^{۱۲} و این محال است، (والله اعلم)^{۱۳} .

۱ - ح م د : نبود .

۲ - ف افزوده .

۳ - ح س آ م دل افزوده .

۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - ف س : نباشد - ح م د ل : نبود پس - ظاهرا نبود یا نباشد درست است چنانکه در کتاب معاد میگوید: «حتى تبلغ الغاية التي لا يمكن ان يكون اقرب منها الى التوسط» . رجوع شود بکتاب نجات ، ص ۳۱۳ .

۶ - م د ل س آ ح ندارد .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د ل ح ف افزوده .

۹ - م ح ف : نبود .

۱۰ - م د ح : یا دوازین سه - ف : یا دوازین هر سه مفرد - س آ ندارد .

۱۱ - آس : بودی و جسم نبات حاصل شدی و هم مزاج حیوانی و جسم حیوان حاصل شدی - ف : حاصل شدی و هم جنس نبات و هم مزاج حیوان و هم جنس حیوان - ل م د ح : حاصل شدی و هم جسم نبات و هم مزاج حیوان و هم جسم حیوان .

۱۲ - م د : هم چنین هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سهیل افراد بودی - آ س : همین هر دو مزاج و هم این هر دو جسم بودی و مزاج نبود در تن مردم - ف ح : همچنان هر سه مزاج و هر سه جسم نباتی و حیوانی و انسانی بر سهیل افراد

۱۳ - م د ح افزوده .

« چون توفیق ایزد عزّ و جلّ مرا یار باشد تا این مقصود بحاصل شود
ان شاء الله تعالی »^۱.

۱ - طاهرا قبل از عبارات : « توفیق ایزد عزّ و جلّ . . . » چند سطرى افتاده است
و در نسخه های دیگر باستانی نسخه ف ، سطور مزبور چنانکه ذیلانوشته میشود ضبط
شده است :

نسخه آ : « چنین گوید مصنف این رساله که فرمان پادشاه وقت زاده الله
علاّ و نفاذا در حق این ضعیف حناست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل
کند و من بحکم فرمان اقدام کردم و موجب امتثال اعتقاد بستم و چنان دانم که انواع
تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان منعم خویش
را بانقیاد مقابله کنم — توفیق ایزدی عزّ اسمّه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل شود
ان شاء الله العزیز » .

نسخه س : « چنین گوید خواجّه رئیس ابوعلی سنّا فرمان عالی علانی عضدی
شمسی زاده الله علاّ و نفاذا در حق این ضعیف حناست که این رسالت را از زبان
تازی به پارسی نقل کند و من بحکم فرمان اقدام کردم و وجوب امتثال اعتقاد بستم
و چنان دانم که انواع تأیید و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من اعتقاد بستم
و چنان دانم و فرمان منعم خویش را بانقیاد معامله کنم توفیق ایزدی عزّ اسمّه مرا یار
باشد تا این مقصود حاصل شود ان شاء الله عزّ و جلّ » .

نسخه های ح م د ل : چون فرمان عالی علانی شمسی زاده الله علاّ و نفاذا در حق
این بنده ضعیف چنانست که این رساله را از زبان تازی بزبان پارسی نقل کنم من
بحکم این فرمان اقدام کردم و وجوب امتثال را انقیاد بستم چنان دانم که انواع تأیید
و سعادت قرین این فرمان باشد و چون من این اعتقاد کنم و فرمان منعم خویش
به جای آورم و بانقیاد معامله کنم مدد توفیق ایزد عزّ اسمّه مرا یار باشد تا این مقصود حاصل
شود (والله الهادی) .

چنانکه ملاحظه میشود در اصل نسخه متنی که یکی از قدیمترین نسخ رساله حاضرست
که تا کنون بدست مصحح این رساله رصده دگری از پادشاه وقت نشده است . و در نسخه
آ ، که طاهرا بعد از اصل نسخه من نوشته شده و تاریخ کتابت آن بسال هفتصد
هجری است فقط بدگر فرمان پادشاه وقت اکتفا شده و باسم این پادشاه تصریح نشده
است و در نسخه س که از نسخه های نسبتاً قدیمی است ، کلمه عضدی باسم شمسی اضافه شده .
در نسخه های جدید فقط اسم شمسی ذکر شده است . رجوع شود بمقدمه این رساله .

قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس واحدند

« چون این مزاج نزدیک باشد باعتدال قوت حیوانیکه قبول کند شریف‌تر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را »^۱. و چون چنین باشد (اول) ^۲ نفس نباتی بمزاج پیوندد که حدی دارد معلوم از اعتدال . و چون آن (را) ^۳ اعتدال زیادت شود (و) ^۴ بمزاج « حیوانی »^۵ پیوندد [و آن نفس که بدین مزاج پیوندد]^۶ نفس حیوانی باشد که « شریف‌تر است از نفس نباتی »^۷ اگر « چه »^۸ قوت‌های (نفس) ^۹ نباتی « نیز

۱ - ف : و چنانکه مزاج باعتدال نزدیکتر باشد قوت حیوانی کی قبول کند شریفتر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را - آ س : هر آنگاه که این مزاج نزدیکتر باشد باعتدال مستعد قوه حیوانی باشد شریفتر تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را چون جوهر مفارق نباتی - ح : و چنانکه باعتدال نزدیکتر باشد قوتی حیوانی که قبول کند شریفتر باشد تا بعدی رسد که مستعد شود مرجوهری را - م د : و چنانکه باعتدال نزدیکتر باشد قوه حیوانی صورتیکه قبول کند شریفتر باشد تا بعدیکه مستعد شود مرجوهری را . - ظاهر نسخه های س آ صحیح است و در کتاب معاد چنین است : « فتستحق بذلك القدر القبول قوه محیة من المبدأ المفارق المدبر ثم اذا ازدادت قرباً من التوسط ازدادت قبولاً للحیة حتی تبلغ الغایة التي لا يمكن ان يكون اقرب منها الى التوسط واهدم الطرفين المتضادين فتقبل جوهرأ مقارب الشبه من وجه مالم للجوهر المفارق كما قبلته الجوهر السماویة » رجوع شود بکتاب نجات ص ۳۱۳ .

۲ - ف م د ل ح افزوده .

۳ نسخ های دیگر افزوده .

۴ - م د ل ح س آ افزوده .

۵ - س آ م : حیوانی .

۶ - از ف ساقط شده .

۷ - م د ح ف : از نفس نباتی شریف تر است - س آ : شریف تر باشد از نفس نباتی و .

۸ - ح ف م د ل : چند .

۹ - ف افزوده .

باب دوازدهم : در بیان عقل «عملی»^۱ و کیفیت بیرون آمدن [او]^۲

از قوت بفعل .

باب سیزدهم : در بیان نبوت و احوال خواب .

باب چهاردهم : در غایت رتبتی که در حق [نفس]^۳ مردم ممکن

باشد «از شرف درین عالم»^۴ .

باب پانزدهم : در دلالت (بر)^۵ حال نفس چون از بدن مفارقت کند

و شرح اصناف سعادت و شقاوت .

باب شانزدهم : در «ختم»^۶ این فصول^۷ .

باب اول

«در بیان حد نفس»^۸

«گوئیم»^۹ قوت‌هایی که در اجسام موجود «است»^{۱۰} و از «ابستان»^{۱۱}

افعال بدید آید ، بقسمت «اول دو قسم است»^{۱۲} : یک قسم آنکه

۱ - نسخ دیگر: نظری - صواب طاهر همین است و در کتاب معاد «فی ان العقل النظری

بالقوة کیف یخرج الی الفعل» .

۲ - س آ ندارد .

۳ - آ ندارد .

۴ - در اصل نسخه متن: که - از آ: حمه «ار شرف درین عالم ، ساقط شده - س: ار شرف درین علم .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - نسخ دیگر: خاتمت .

۷ - از نسخه ل این عنوان ساقط شده .

۸ - آ: در حد نفس - ار س ساقط شده .

۹ - ل د م ح: و بیان - س آ ندارد .

۱۰ - ل د م ح: اند .

۱۱ - نسخ دیگر: آن .

۱۲ - ل د م ح: اولی دو شود .

آید در اوصو^ر معقولات بچیزی آید که وی عقلی^۱ باشد بفعل و صور معقولات «درو»^۲ موجود باشد. و این «^۳ جوهریست که «وی»^۴ را عقل فعال خوانند و «وی»^۵ در ذات خویش «عقلی است بفعل»^۶ از همه «وجهی»^۷ و در ذات «وی»^۸ صور «معقولاتست بفعل و در نفس مردم صور معقولات از وی»^۹ پدید آید و هر چه معقول باشد بقوت «بدان»^{۱۰} معقول شود بفعل و بنور «وی»^{۱۱} که بر عقل هیولانی تابد، عقل هیولانی از قوت بفعل آید و «مثل»^{۱۲} این عقل فعال بامعقولات و با «قوت»^{۱۳} عقل نظری «مثل»^{۱۴}

۱ - ف : در حق معقولات بفعل باشد . پس نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق صور معقولات بچیزی آید که وی عقلی - س آ : در حق صور معقولات بفعل باشد . پس نفس مردم چون از قوت بفعل آید در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل - ل م دح : که در حق معقولات بچیزی آید که وی عقل .

۲ - م د : در آن .

۳ - م د ف ح : آن .

۴ - ح س آ ، او را - نسخ دیگر : آن .

۵ - ف م دح : او .

۶ - ح م د : عقل بفعل است و - آس : عقل است بفعل - ف : عقلی بفعل است .

۷ - س آ ، وجه و .

۸ - م د ف ح : او .

۹ - ف : معقولات از وی .

۱۰ - م د ف ح : بدو .

۱۱ - م د ح ف : او - س آ : از وی .

۱۲ - ف م د ل ح : مثال .

۱۳ - م د ح : قوی .

۱۴ - م د ل ف ح : مثال .

باب ششم : در بیان کیفیت استعانت نفس ببدن و شرح آن « وقت »^۱ که و برا حاجت باشد بدین استعانت و « آن وقت »^۲ که مستغنی « باشد »^۳ ازین استعانت و آن « وقت که بدن »^۴ ضرر کند و مانع باشد (مر)^۵ نفس را از مقصود خودش .

باب هفتم : در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خودش و مستغنی شدن [او]^۶ از بدن و هر چه بدین « ییوندد »^۷ .

باب هشتم : در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن .

باب نهم : در ذکر برهان بر بقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن .

باب دهم : در « مان »^۸ امتناع انتقال نفس از « بدن »^۹ ببدنی دیگر .

باب یازدهم : در ذکر (آنکه)^{۱۰} قوتهای نفسانی جمله آلت « نفس

واحد است »^{۱۱} .

۱ - ل د ح م : قوت - طاهراً « وقت » صحیح است و در کتاب معاد : « فی بیان

ان النفس کیف ومی نسعین البدن و کیف تستغنی عن البدن بل یصرها البدن » .

۲ - آ : این وقت - ح م : و آن وقتی - ل د : و آن قوتی .

۳ - مسح دیگر : شود .

۴ - س آ : و ف که بدین - د : و آن قوتی که بدن - ح د : و آن وقتی که بدن .

۵ - س آ افزوده .

۶ - در مسح دیگر بیست .

۷ - ل د ح م : تعلق دارد .

۸ - ل م د : برهان - ح : برهان بیان .

۹ - مسح دیگر : بدنی - صواب همین است .

۱۰ - مسح دیگر افزوده .

۱۱ - آ س : نفس واحدید .

باب دوازدهم

در بیان عقل نظری و [کیفیت ^۱ بیرون «آمدن او» ^۲ از قوت بفعل

درست کردیم که نفس «انسان حادثست با بدن. و هر نفس انسانی را قوتی هست و آن عقل نظری است و این» ^۳ قوت در اول کار عقل «هیولانی» ^۴ است. و (او) ^۵ عقلی است بقوت نه بفعل، اعنی که «صورت» ^۶ معقولات در نفس «بقوتی است» ^۷ نه بفعل. پس هر آینه «حادث» ^۸ باشد بچیزی «تا این صورت را از حد قوت بحدّ تفعل» ^۹ آرد. و «آن چیز همچنین اگر بقوت باشد» ^{۱۰} بضرورت «اورا» ^{۱۱} حاجت باشد نیز ^{۱۲} بچیزی دیگر که «در او صور معقولات بفعل باشد. پس نفس مردم چون از قوت بفعل

۱ - ح : ندارد .

۲ - ح : آوردن آن - س : آ : آمدن .

۳ - ح : ف : انسانی را حدوث با بدنست و او را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن - م : د : انسانی را حدوث با حدوث بدنست و آن را قوتیست که آن را عقل نظری خوانند و آن - آ : س : انسانی حادثست با بدن و هر نفس انسانی را قوتی هست عقلی و نظری و این .

۴ - نسخ دیگر : هیولانی ، ظاهر آ این درست است .

۵ - ح : افزوده - م : د : آن .

۶ - س : آ : ف : صور .

۷ - س : آ : بقوت باشد - م : د : ح : ف : بقوت است - ظاهر آ این درست است .

۸ - س : آ : حاجت بچیزی بود - در نسخ دیگر : حاجت باشد بچیزی - ظاهر آ همین طوره باید باشد .

۹ - س : آ : م : د : ح : تا این صورت را از قوت بفعل .

۱۰ - نسخ دیگر : اگر آن چیز همچنین بقوت باشد .

۱۱ - س : آ : ویرا نیز - ح : م : دل : اورا نیز .

۱۲ - س : آ : ح : ندارد .

سبب افعال وی بجهت های مختلف افتد و او را «^۱ نفس حیوانی خوانند. اما»^۲ آن قسم که فعل «اونه بقصد»^۳ و اختیار باشد «بدو قسم شود: یکی آن که»^۴ فعل وی «بر»^۵ بك جهت باشد و «او را»^۶ طبیعت خوانند. «و دیگر قسم آنکه فعل وی بجهت ها»^۷ مخالف یکدیگر افتد و «او را»^۸ نفس نباتی «خوانند»^۹. و این هر سه قسم اگر چه شرکت دارند در نام نفس [اما] «^{۱۰} هر سه را «حدی راست»^{۱۱} نتوان کردن، برای آنکه [اگر ما] «^{۱۲} گوئیم (که)»^{۱۳} نفس قوت بست که فعل

- ۱ - ازل م د ف ساقط شده و بجای ابن عبارت در ف : این را - ل : د : آن را - س : بدین سبب افعال او بر جهات افتد مختلف و آ را - آ : بدین سبب افعال او بر جهات مختلف افتند و آن را - ح : بدین سبب افعال وی بر جهات ها، مختلف افتد و آ را.
- ۲ - در نسخ دیگر : و . در ف ارایجا ما «و این هر سه قسم» باین ترتیب نوشته شده : «و طبیعی آنست که فعل او بر يك جهت باشد بی اختیار و این را نفس طبیعی خوانند، و نباتی آنست که فعل او بر جهات مختلف باشد هم بی اختیار و این را نفس نباتی خوانند».
- ۳ - ل د ح م : وی بی قصد - س آ : او بی قصد.
- ۴ - ح : بدو قسمت شود يك قسم - س آ : بدو قسمت : يك قسم آنکه .
- ۵ - ل د ح م : از - س : به .
- ۶ - نسخ دیگر : آن را .
- ۷ - آ ، و بك قسم آنك فعل وی بر جهات - س : و يك قسم آنکه فعل او بر جهات های - ل م ح : و دیگر قسم بر جهت ها .
- ۸ - نسخ دیگر : آن را .
- ۹ - ل د م ح : گویند .
- ۱۰ - س آ ل ح ندارد .
- ۱۱ - ل د م : يك حد - ح : يك حد راست - ف س : حد راست .
- ۱۲ - ف ندارد - م ح ل س آ : اگر
- ۱۳ - نسخ دیگر افزوده - ف ندارد .

« است این صورتها »^۱ معقول شود بفعل و عقل هیولانی عاقل (شود)^۲ بفعل [والله اعلم بالصواب]^۳.

باب سیزدهم

در بیان نبوت و احوال خواب

معلوم « شد »^۴ از علوم دیگر که علم باری عز اسمہ محیط است « بهمه »^۵ موجودات حتّی لا یعزب عن علمه مثقال ذرّة^۶. و عقول (و)^۷ جواهر روحانی (را)^۸ احاطت است « بکلیات موجودات »^۹ از « دیگر وجهی »^{۱۰}. و نفوس سماوی را همچنین « علم است بکائنات و حوادث که پدید آید در مستقبل و این »^{۱۱} در علوم دیگر « پدید آید

۱ - ح م د : آن صورت - ف : آن صور - س آ : صورتها .

۲ - س آ : گردد - نسخ دیگر : شود .

۳ - در نسخ دیگر نیست .

۴ - م د ح ف : شده است - س آ : شد که .

۵ - م د ح ف ل : بکل .

۶ - آ س : حتّی لا یعزب عنه وعن علمه مثقال ذرّة - ف : حتّی لا یعزب عنه مثقال ذرّة - ح :

حتّی لا یعزب عن علمه مثقال حبه . - در سوره ۳۴ آیه ۳ : لا یعزب عنه مثقال ذرّة .

۷ - س آ م د ح ل ف : افزوده .

۸ - م د ح ل ف آ : افزوده .

۹ - س آ ، بکائنات و موجودات .

۱۰ - نسخ دیگر : وجهی دیگر .

۱۱ - ف : عالم است بکائنات موجودات که در مستقبل پدید آید و این معنی - س آ :

علم است بکائنات موجودات که پدید آید در مستقبل و این همه - ل م د ح : بکلیات

و حوادث که در مستقبل پدید آید و این معنی .

فعل « او »^۱ بقصد و اختیار « بود »^۲ چون فعل حیوان . و دیگر آنکه فعل « او »^۳ بی قصد و اختیار « بود »^۴ چون « جنبیدن »^۵ سنک از بالابزبر . و آن قسم که « فعل او بقصد و اختیار است »^۶ دو قسم است : یکی [آنکه]^۷ قصد « وی »^۸ سوی يك چیز « بود »^۹ ، لاجرم فعل « او بر يك جهت افتد » ، و آن را **نفس فلکی** گویند «^{۱۰} . و دیگر [قسم]^{۱۱} آنکه « قصدها بسیار باشد او را »^{۱۲} و اختیارات مختلف (افتد)^{۱۳} و « بدین

۱ - مسح دیگر : وی .

۲ - مسح دیگر : باشد .

۳ - مسح دیگر : وی .

۴ - مسح دیگر : باشد .

۵ - آ : حرکت .

۶ - ل د م : قصد فعل ناخیار کند - ح - فعل بقصد و اختیار کند - س آ : بقصد و اختیار باشد آن فعل .

۷ - آ ندارد .

۸ - ف ، او .

۹ - آ د ح ل م : باشد - در ف : از اول باب تا اسمعایین ترتیب است : در اقسام نفوس و آن چهار است : فلکیست و حیوانی و نباتی و طبیعی . اما فلکی آنست که قصد آن ... » .

۱۰ - س آ : او بر يك صفت آمد و آن را نفس فلکی گویند - ف : او بر يك صفت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ل د م ح : وی بر يك جهت افتد و آن را نفس فلکی خوانند - ظاهراً « جهت » صحیح است چنانکه در کتاب معاد : « والوقوة الفاعله بالقصد والاختیار لاحدى الجهة والنسبة مخصوصة باسم نفس الفلكية » .

۱۱ - مسح دیگر ندارد - ف : و حیوانی آنست که قصد های او بسیارست و .

۱۲ - ح م د ل آ س : « وی را قصدها بسیار باشد » .

۱۳ - ل م د ف افزوده .

در بیان عقل نظری

آفتابست باصور مبصرات و «با»^۱ قوت بصر که چیز های ملّون «را تا»^۲ شعاع آفتاب بر آن (ملونات)^۳ نیفتد الوان آن در نتوان «یافت»^۴. پس «چیز»^۵ های ملّون مبصر است [بقوت]^۶ و قوت بصر «مبصر»^۷ است بقوت (و)^۸ چون نور آفتاب بر «این»^۹ ملّونات تابد، آن چیر هائی [که]^{۱۰} مبصر «بود»^{۱۱} بقوت «الوان»^{۱۲} مبصر شود بفعل و بصر «نیز که بقوت مبصر شود»^{۱۳} (اکنون مبصر شود بفعل)^{۱۴}. و «همچنین»^{۱۵} صور معقولات بقوت «مبصر»^{۱۶} است و عقل هیولانی بقوت «عقل»^{۱۷} است چون نور عقل فعال بر «صورتها»^{۱۸} تابد که در [قوت]^{۱۹} متخیله

- ۱ - س آ : یا .
- ۲ - ف ، انك - س آ : ذاتا .
- ۳ - م د افزوده .
- ۴ - ف آ : یافتن - س : قوت بصر آن الوان را در نتواند یافتن .
- ۵ - م د ح : بچیز .
- ۶ - م د ح ندارد .
- ۷ - م د ح : منبر .
- ۸ - ف افزوده .
- ۹ - ح م د : آن - آ س ندارد .
- ۱۰ - ف س آ ندارد .
- ۱۱ - ف ، نبوذ - ظاهرا صحیح همین طور است .
- ۱۲ - ح م د ف آ س : اکنون ، ظاهرا صحیح همینطور است .
- ۱۳ - م د ح : و بصر نیز که مبصر بود بقوت - ف : هر که مبصر بود بقوت .
- ۱۴ - ح ف م د افزوده .
- ۱۵ - م د ح : پس همچنین - ف : پس چون .
- ۱۶ - م د ح ل ف : معقول ، ظاهرا صحیح همین طور است .
- ۱۷ - م د ح : عقل .
- ۱۸ - ح م د : بر آن صورت - ف : بر آن صور .
- ۱۹ - م د ح ف ندارد .

خوانند (شاید که ویراقوت نیز خوانند و شاید که وی را صورت خوانند)^۱
 شاید که «وی را»^۲ کمال خوانند، «و این هر نامی بسبب اضافتی است
 بچیز دیگر»^۳.

اما قوت خواندن «بدان سبب شاید بود که از وی افعال در وجود
 می آید»^۴. و اما صورت خواندن «بدان سبب شاید که»^۵ مادّتی بفعل
 در وجود آید بنفس. و اما کمال خواندن «بدان سبب شاید که»^۶ معنی
 جنس نوع مدشود بوجود نفس. (و)^۷ لکن اگر ما خواهیم که حدّ نفس
 کنیم، «کمال اولتر باشد»^۸ در حدّ «ورسم او»^۹ از معانی دیگر، برای آنکه
 نام قوت که بر نفس افتد، از دو جهت افتد: یکی (آنکه)^{۱۰} از جهت فعلی
 که «ازو»^{۱۱} بدید آید و «دیگر انفعالی که در وی»^{۱۲} پدید آید. و

- ۱ - از اصل نسخه من ساقط شده و در نسخ دیگر هست - ف : شاید که او را قوت
 خواند و شاید که او را صورت خوانند و .
- ۲ - ف : او را - ح ندارد .
- ۳ - س آ : و هر نامی بصفت اضافتی بچیز دیگر - ح ل م د : و هر یک از این نامها بسبب
 اضافه بچیزی دیگر باشد - ف : و این هر سه نام او را سبب اضافتست بچیز دیگر .
- ۴ - ف : اما آنکه قوتش خوانند بحکم آست که ازو فعل درو خود آید - نسخ دیگر:
 شاید بحکم آنکه از آن فعلی در وجود می آید .
- ۵ - ف : و اما آنکه صورش خواند بحکم آست که بسبب اومادنی درو خود می آید -
 نسخ دیگر : (شاید) بحکم آنکه ازو .
- ۶ - ف : و اما آنکه کمالش خوانند بحکم آست که - نسخ دیگر : شاید بحکم آنکه .
- ۷ - نسخ دیگر افزوده .
- ۸ - س آ : کمال اولی که - ل م د : اولی بر آنکه کمال - ح ف : کمال اوایتر که .
- ۹ - ف : او - آ س م د ل ح : در حد .
- ۱۰ - ل د م ح افزوده .
- ۱۱ - ف : ازو آید - ح : ازو - ل د م : از آن .
- ۱۲ - ف : و دیگر از جهت افعال که درو - نسخ دیگر : و یکی (آنکه) از جهت
 انفعالی که در « وی » - ح : و یکی آنکه از جهت انفعال که درو .

پس آن خواب را حاجت « بیاید به تعبیر »^۱ و اگر « قوت متخیله مستولی باشد آن را محاکات کند، آن خواب حاجت آید به تعبیر و چون نفس شریف باشد و از قوت عقل مفکره »^۲ چنان قوی باشد که حواس آن را مشغول « بدارد »^۳ از افعال خویش در حال بیداری، فیض علم بدان نفس چنان پیوندد که در حال خواب « بنفس دیگران و آن »^۴ نفس نبی باشد (علیه السلام)^۵ و این نوع از نبوت [و پیغامبری] ^۶ تعلق « بعقل عملی دارد و بقوت متخیله »^۷ و چنانکه نفس مردم در حال خواب متفاوت « باشند، نفوس »^۸ انبیا (علیهم السلام)^۹ درین رتبت متفاوت باشند. و نوع دیگر تعلق بعقل نظری دارد، چنانکه « پیدا کرده شود در فصل دیگر. »^{۱۰}

- ۱ - م د : به تعبیر نباشد - ف ح : نباشد به تعبیر - ظاهر انباشد یا نیاید درست است.
- ۲ - ح ف : و اگر محاذات کند بتعبیر حاجت افتد و اما چون نفسی بود شریف و قوت عقلی مفکره - س آ : و اگر قوت متخیله آنکه مستولی گردد و آن را محاکات کند و آن خواب را حاجت نباشد به تعبیر و تأویل و چون نفس شریف باشد و قوت عقل و مفکره م د ل : و اگر محاذات نباشد بتعبیر حاجت افتد اما چون نفسی بود شریف و قوت عقل و مفکره.
- ۳ - ف ح س آ م د ندارد، ظاهراً صحیح همین طور است.
- ۴ - م د ح : بنفسی دیگر و این.
- ۵ - ف افزوده.
- ۶ - س آ م د ح ف ل ندارد.
- ۷ - م د : بعقل عملی و قوت متخیله دارد - ف ح : بعلم عملی دارد و بقوت متخیله.
- ۸ - ف : باشد نفوس - آ : باشد نفس.
- ۹ - ف افزوده - ل م د ح : صلوات الله علیهم.
- ۱۰ - م د ح ف : واضح شود در دیگر فصل - س آ : پیدا شود در فصول دیگر.

کند (باید که) ^۱ هر «قوتی» ^۲ که فعل کند نفس باشد و نه چنین است. و اگر گوئیم (که) ^۳ نفس قوتی است که فعل بقصد و اختیار کند، (پس) ^۴ نفس نباتی ازین حدّ برون «ماند». ^۵ و اگر گوئیم (که) ^۶ نفس قوتی است که افعال متقابل و مختلف کند، نفس فلکی [ازین حدّ] ^۷ برون «ماند» ^۸، پس «طریق» ^۹ دیگر سپریم تا ازین خلل [ایمن و] ^{۱۰} سلامت بایم. و این قوتها [را] ^{۱۱} جز «بطریق» ^{۱۲} افعال نتوان «شناخت» ^{۱۳}. و افعال ابن «بجسم باشد» ^{۱۴} یا اندر جسم، پس جسم «اندرین» ^{۱۵} تحدید «درآید» ^{۱۶} بضرورت. و آن چیز (را) ^{۱۷} که نفس

۱ - نسخ دیگر افزوده.

۲ - ف ل د م : فوت.

۳ - نسخ دیگر افزوده.

۴ - ل د م ح افزوده.

۵ - نسخ دیگر : افند.

۶ - نسخ دیگر افزوده.

۷ - نسخ دیگر ندارد.

۸ - نسخ دیگر : افند.

۹ - نسخ دیگر بجز نسخه ف س : طریق.

۱۰ - نسخ دیگر ندارد.

۱۱ - س آ ندارد.

۱۲ - س آ ح ل ف : اطریق.

۱۳ - س آ م ف : شناختن.

۱۴ - ل م د ف : این قوتها باحسم بود - آ : این قوتها یا حسم باشد - د : این قوتها یا بر جسم باشد - ح : این قوتها یا بر جسم باشد.

۱۵ - ل م س آ : اندر - ف : درین.

۱۶ - ف : افتد.

۱۷ - ل د م ح افزوده - آ : اورا.

در بیان نبوت واحوال خواب

و بیرهان درست شود^۱.

و چون این مقدمات «معلوم شد»^۲، گوئیم نفس انسانی مستعد است [مر]^۳ قبول علم را از جواهر عقلی و از نفوس سماوی و از «آن حجاب»^۴ نیست، «اما»^۵ حجاب از جهت قابلیت (و)^۶ هر گاه که «حجاب از جهت قابل»^۷ برخیزد، از آنجا فیض علم بدو پیوندد.

و نفس انسانی دو قوت دارد، چنانکه در فصول «گذشته یاد کرده شد»^۸: یکی **عقل نظری** و بدین قوت معقولات و علوم کلی از جواهر عقلی قبول کند، و «دیگر **عقل عملی** که بمعونت قوت متخیله علوم تمیزی»^۹ از ملکوت قبول کند و «چون در حال خواب»^{۱۰} قوت متخیله از حواس فارغ شود و بخدمت عقل عملی «رسد»^{۱۱} از ملکوت، فیض علم بنفس انسانی متصل شود و باشد که قوت «متفکره»^{۱۲} در آن «تصرف کند» از محاکات^{۱۳}.

- ۱ - ح س آ ف : بیرهان درست شود - نسخ دیگر : بیرهان معلوم شده است.
- ۲ - ف : درست شد. آ : درست شود و معلوم گردد.
- ۳ - م د ل ح ف ندارد.
- ۴ - ف : احتجاب هیچ حجابی - آ س ل م : و از آن جانب هیچ حجابی - ح : و از آن جانب هیچ حجاب.
- ۵ - م د : و لکن.
- ۶ - م د ح ف ل افزوده.
- ۷ - ح م د ف : از جهت قابل حجاب - آ : حجاب از جانب قابل.
- ۸ - س آ : مقدم شرح کردیم - م د : گذشته یاد کردیم.
- ۹ - ف : و دیگر عقل علمی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله و علوم تمیزی - م د ح : و بدین قوت و معاونت قوه متخیله علوم تمیزی را - س آ : و یکی عقل عملی و بدین قوت و بمعونت قوت متخیله علوم جزوی.
- ۱۰ - آ : چنانکه در حال خواب و چون.
- ۱۱ - بغیر از ف نسخ دیگر : مشغول باشد.
- ۱۲ - س آ ف : مفکره.
- ۱۳ - ف ح م د ل : نکند - س آ : تصرفی بکند، ظاهراً «نکند» درست است و چنین است در کتاب معاد : «و يستقر عاينه من غير ان يغلبه الخيال».

باب چهاردهم

در غایت رتبتی که در حق [نفس] ^۱ مردم ممکن باشد از شرف
درین عالم

چون « درست کردیم » ^۲ احوال عقل عملی (را) ^۳ و مراتب « اورا » ^۴
در ادراک « علم غیب و افعال که تعلق بدین قوت دارد » ^۵ . اکنون شرح
« دهیم » ^۶ احوال عقل نظری و مراتب « او » ^۷ در حق مردم . ترا معلوم
« است » ^۸ که عقل نظری از نفس مردم معلومات را چگونه « ادراک کند » ^۹
و « معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس به حدّ اوسط
درتواند یافتن » ^{۱۰} . و این « حدّ اوسط » ^{۱۱} وقتی « بفکر تواند حاصل
شدن و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس حاصل شود » ^{۱۲}

- ۱ - در ح م نیست .
- ۲ - آس : شرح کردیم - ل م د ح ف ندارد .
- ۳ - س آ افزوده .
- ۴ - ف : آن - س آ : وی - ح م د : او .
- ۵ - م د ل ح : عالم غیب درست شد - ف : علم غیب درست شد .
- ۶ - س آ ح ف : کنیم - م د : احوال عقل نظری کنیم .
- ۷ - س آ : وی .
- ۸ - س آ : شد - در نسخ دیگر : شده است .
- ۹ - ف ل م د ح : چگونه دریابد - س آ : چون دریابد .
- ۱۰ - ف : معلومات که بقیاس دریابد و مطلوب را از قیاس بعد واسطه در
توان یافت - س آ : معلوم است که بقیاس درتواند یافتن و مطلوب از قیاس بعد اوسط
درتوان یافت - ح : و معلوم است که بقیاس دریابد و مطلوب را از حد اوسط درتوان یافت
- م د ل : معلوم است که بقیاس دریابد و معلومات را از حد اوسط درتوان یافت .
- ۱۱ - ف : واسطه .
- ۱۲ - س آ : بفکر حاصل شود و وقتی بحدس - ح م د : بفکر حاصل شود و وقتی
بحدس حاصل شود - ف : بتفکر حاصل شود و وقتی بفکر حاصل نشود و وقتی بحدس
حاصل شود .

در بیان نبوت و احوال خواب

اما «خبر دادن اخبار غیب که از دیوانگان پدید آید، سبب»^۱ آنست که [چون]^۲ مزاج دماغ متغیر «شود»^۳ از حال طبیعی، و قوت متخیله «از حواس فارغ شود در اوقاتی و در آن اوقات بافعال خویش مشغول شود»^۴ باشد که «درین افعال وی»^۵ را اطلاع افتد بر احوال «غیب»^۶ و از آن «خبر»^۷ دهد و کسانی که بکلمات مشغول باشند، تا از حواس فارغ نشوند از «غیب»^۸ خبر «نمی‌توانند داد»^۹ و این «اسرار علمست که در کتب صریح نمی‌توان گفت از جهت»^{۱۰} «صعوبت دریافتن (را)»^{۱۱}.

۱ - ل د ح م : از - ف : سبب خبر دادن از غیب که از دیوانگان پدید آید - س : اما اخباری که از دیوانگان پدید آید از غیب .

۲ - در نسخ دیگر نیست .

۳ - م د : میشود .

۴ - ف : از حواس فارغ شود در بعض اوقات نه بس در آن اوقات متخیله بافعال خویش مشغول باشد و - س آ : قوت متخیله از افعال خویش در اوقات مشغول شود .

۵ - ف : در آن افعال او را - ح : او - م د : آن .

۶ - س آ : مغیبات - م د : غیب .

۷ - ف : چیز خبر .

۸ - س آ : مغیبات .

۹ - م د ف : نتواند دادن - س آ : ندهند .

۱۰ - م د ح ف ل : از اسراری باشد که در کتب واضح نکنند از جهت - آ س : و این سرست از علوم که در کتب مانند این اسرار مصرح بگویند برای دقت .

۱۱ - م د ف ح آ س افزوده .

شخصی «^۱ باشد که همه «معلومات»^۲ بحس دریا بد بر طریق [قیاس و]^۳ حدّ اوسط. «و نیز باشد که نفس را بتعلیم هیچ حاجت نیاید»^۴ در تحصیل علم. و این غایت [رتبت]^۵ عقل نظری باشد در حق مردم. و معلوم «است از»^۶ فصول متقدم که نفس مردم جوهری است مفارق (ازمادت)^۷ و آن اتصال که ببدن دارد، اتصال تدبیر «است و سیاستی» و چون در نفس صورتی پدید آید از حرارتی^۸ یا از «حرکتی بعضی»^۹ از اعضا (مثلاً)^{۱۰} چون «صورتیکه»^{۱۱} از آن «عصب بجنبید»^{۱۲}، پس «درتن از آن

۱ - م د : کمال که شخص - س آ : زیادت که شخصی .

۲ - جز س آ در نسخ دیگر ، معقولات .

۳ - در م د ح نیست .

۴ - س آ : و آن نفس نبی باشد که وی را بتعلیم حاجت نیفتد - ف : و باشد که نیز چنین کس را بتعلیم هیچ حاجت نیفتد - م د ح ل ، و باشد که این چنین نفس را بتعلیم حاجت نیفتد .

۵ - م د ندارد .

۶ - ف : شده است از - ف : شده است در - س آ : است در .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د ح ف : است و سیاست که چون در نفس صورتی حاصل شود از حرارتی - س آ : و سیاست و چون در نفس صورتی پدید آید باشد که از آن صورت اثری طبیعی در بدن پدید آید از حرارتی - در نسخه بدل اصل متن ، خرابی - ظاهراً حرارتی درست است .

۹ - س آ : حرکت بعضی - م د : حرکتی در بعضی - ف : حرکتی .

۱۰ - نسخ دیگر افزوده .

۱۱ - ف : صورتی - ح : صورت که .

۱۲ - س آ : غضب از آن بجنبید - در نسخه های دیگر : غضب در حرکت آید - ظاهراً صحیح همین طور است چنانکه در کتاب معاد : «والصورة الغضبية التي ترسم فی الغیال»

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

و حدس در یافتن حدّ اوسط باشد بی رویتی . و « مردم در حدّ
بادراك مطلوبات علمی »^۱ متفاوتند : [و]^۲ بعضی زود « دریابند و
بعضی دیر دریابند و بعضی خود هیچ چیز بفکر در نتواند یافتن و بعضی
چیزها در ظاهر یابند و چیزهای غامض دریابند »^۳ .

پس در « حق »^۴ حدس همچنین متفاوت « باشند »^۵ بکمّ و کیف ،
[بعضی زودتر دریابند و بعضی دیرتر دریابند و بعضی کمتر و در]^۶
طرف نقصان « بحدی رسد که کسی باشد که او را »^۷ هیچ حدس
نباشد . پس (همچنین)^۸ ممکن « نباشد »^۹ در طرف « کمال که

۱ - ف : مردمان در درجه ادراك مطلوبات علمی - س آ : مردم در حقی دریافتن
مطلوبات علمی - ل ح م د : و مردم در درجه ادراك مطلوبات علمی - ظاهر عبارت متن
درست نیست .

۲ - در نسخ دیگر نیست .

۳ - م د ح ف : ادراك کنند و بعضی دیر و بعضی خود ادراك نتوانند کرد هیچ چیز
را بفکر بعضی چیزها ظاهر دریابند و از غوامض دور باشند - س آ : زود دریابند
و بعضی دیر و بعضی در نتوانند یافتن هیچ چیز بفکر و بعضی چیزها ظاهر دریابند
و غامض دریابند .

۴ - م د : قوه .

۵ - م ح : اند .

۶ - س آ : و بعضی زودتر دریابند بحدس و بعضی دیرتر و بعضی بیشتر و بعضی کمتر
و در - ف : یا - ح م د : تا در .

۷ - ف : بحدی رسد کس باشد که او را - س آ : بحدی رسد که کس باشد که وی را -
م د : بجائی رسد که کس باشد که او را .

۸ - م د ح ف افزوده .

۹ - ظاهر اصواب « باشد » است چنانکه در نسخه های دیگر هم اینطور ضبط شده
است و در کتاب معاد : « فیجب ان ینتهی ایضاً فی طرف الزیاده الی من له حدس فی
کل المطلوبات او اکثرها » .

پس [چون] ^۱ نفس «مردمی» ^۲ در حق «عقل عملی و قوت
مفکر» ^۳ در رتبتی باشد که از ملکوت، علم غیب «بوی رسد» ^۴ و ملک
«بصورت آدمی وی را» ^۵ ظاهر شود و با وی سخن گوید و وحی کند.
و در حق **عقل نظری** در رتبتی باشد که معلومات از عالم عقل همه بحس
بدانند و در **عالم طبیعت** چنان باشد که اجرام عنصری مستخر آثار
«نفس وی باشد» ^۶. این «نفس» ^۷ در «غایت کمال باشد و در غایت
شرفی که ممکن باشد در حق آدمی» ^۸ و این نفس **نبی مرسل** باشد «و
باشد که در حق عقل عملی این مرتبت» ^۹ دارد و در حق [عقل] ^{۱۰}
نظری و آثار «طبیعی» ^{۱۱} این «رتبت ندارد و باشد که در حق

-
- ۱ - در نسخ دیگر نیست.
 - ۲ - س آ : آدمی - نسخ دیگر : مردم.
 - ۳ - ف : علمی و قوت مفکره - ح س آ : عقل عملی و قوه متفکره.
 - ۴ - م د ح ل ف : بجهت وی روان شود - س آ : وی روان باشد.
 - ۵ - م د ح ل : وی را بصورت آدمی - ف : بصورت وی را.
 - ۶ - س آ : وی شوند - نسخ دیگر : نفس او باشند.
 - ۷ - ح : نفسی - ف ندارد.
 - ۸ - م د ح ف : غایتی باشد از کمال و شرف که ورای آن در حق آدمی ممکن نباشد.
 - ۹ - ف س آ : و نفس باشد در حق عملی این منزلت - ح م د : ندارد - و که در حق
عملی این منزلت دارد.
 - ۱۰ - م د ح ف : نظری - س آ : عقلی علمی یعنی نظری.
 - ۱۱ - ف : طبیعت - س آ م د ح : طبیعی آن.

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

جراتی و تغییر لون پدید آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی پدید آید «^۱ باشد که «انتشار عضوی خاص پدید آید»^۲ و این «هم»^۳ آثار «طبیعت»^۴ است که از «جوهر نفس» اگرچه بذات مفارق است در ذات بدن «^۵ پدید آید. پس ممکن باشد که چون نفس مردم در شرف بغایت کمال رسد از آن نفس در عالم عنصر تأثیرها «باشد و از دعای وی تا اثرها پدید آید چون بارانها و برفها و ابرها»^۶ و اگر هلاک قومی خواهد [چون ^۷ صاعقه و (آنچه)^۸ اسباب «وی»^۹ پدید آید و [از] ^{۱۰} حیوانات و جمادات «افعال آید»^{۱۱} که از معهود بشر بیرون باشد.

- ۱ - ف : در تن از آن سبب حرارتی و تغییراتی بدین آید و همچنین در حق شهوت که چون صورتی مشتبه بدین آید - س آ : در تن حرارتی و تغییر لونی بدین آید و همچنین در حق شهوت چون صورتی مشتبه بدین آید - ح م د : در تن آدمی از آن سبب حرارتی بدین آید.
- ۲ - ف : انتشار عضو حاصل شود - م د : اعتبار عضوی خاص حاصل شود - در آ س نیست - ح : و باشد که انتشار عضوی خاص حاصل شود.
- ۳ - ل م د ح ف : همه - س آ ندارد.
- ۴ - آ س م د ح : طبیعی.
- ۵ - ف : جوهر نفس اگرچه مفارقت بدان در ذات بدن - س آ : جوهر نفس و اگرچه مفارقت بذات در ذات بدن - ح م د : جوهر نفس باشد اگر مفارق است بدان در ذات بدن.
- ۶ - ح ف : حاصل شود یا از دعای وی تأثیرها چون بارانها و برفها و ابرها بدین آید - آ س : باشد از دعاوی که در عالم بارانها و ابرها بدین آید - م د : از دعاوی یا اثرها چون بارانها و برفها و ابرها که.
- ۷ - در نسخ دیگر نیست.
- ۸ - س آ افزوده.
- ۹ - س آ : وی باشد - نسخ دیگر : آن.
- ۱۰ - ف ندارد.
- ۱۱ - د م ح س آ ف : افعالی - نسخ دیگر : افعالی پدید.

بانکار و تشنّیع مشغول نشود ^۱ .

باب یانزدهم

در دلالت « حال » ^۲ نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح

اصناف سعادت و شقاوت (او) ^۳

چون درست « کردیم » ^۴ در فصول متقدم که نفس « انسانی نمیرد
بمردن بدن ، بضرورت ورا احوالی باشد در خاصّ ذات » ^۵ خویش از
سعادت و شقاوت و راحت و لذت و عقاب و الم « و » ^۶ واجب باشد این
حالتها را شرح کردن ^۷ .

۱ - س آ : و این سرهائست از حکمت و حقیقت هائست که در کتب یا مرموز باشد یا
خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این معانی در تواند یافت و چون در نیابد بانکار و تشنّیع
مشغول نشود و من عند الله التوفیق - نسخ دیگر : معانی را نیز اسرار حکمی است و حقایق
این در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفسی این ادراک
تواند کرد و چون ادراک نکند بانکار و تشنّیع مشغول شود - ف : معانی اسرار حکمتی
است و حقایق این در کتب یا مرموز باشد یا خود نباشد برای آنکه نه هر نفس ادراک
آن تواند کرد و چون ادراک نتواند کردن بانکار و به تشنّیع مشغول شود .

۲ - ف : بر حال - نسخ دیگر : بر حال .

۳ - ف افزوده .

۴ - م دل ح ف : شد .

۵ - ح م د ف : مردم بفعاد بدن فاسد نشود بضرورت آنرا حالی باشد در ذات خاص

۶ - م دل ح ف : پس .

۷ - م دل ح : شرح این احوال یاد کردن - ف : شرح این احوال کردن - س آ :

است که این حالها را شرح دهیم .

در غایت رتبت نفس مردم درین عالم

« این هردو »^۱ رتبت عالی دارد و در حق آثار طبیعی « این »^۲ منزلت ندارد .
پس نفوس انبیا و حکما « ازین »^۳ مراتب باشند ، و (اگر)^۴ نفسی
(باشد)^۵ که این « مرتبت »^۶ ندارد و (لکن)^۷ فضیلت اخلاق « وی »^۸
را حاصل « باشد وی »^۹ از جمله از کیا باشد از نوع « انسان »^{۱۰} ، گرچه
از « اهل »^{۱۱} مراتب عالی نباشد .

این است « آن مراتب که در تن نفس مردم ممکن باشد »^{۱۲} و این
« اسرار نیست از حکمت و حقایق و این در کتب یا مرموز باشد یا خود
نباشد ، برای آنکه بر هر نفسی این معنی در تواند یافتن و چون در نیابد جز

۱ - س آ : هردو عقل از - نسخ دیگر : هردو این .

۲ - س آ : آن .

۳ - ف م د ح : درین .

۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - نسخ دیگر : مراتب - در س آ از اول « پس نفوس انبیا » تا اینجا ساقط شده .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - م د آن - ح ف : او را .

۹ - س آ : نباشد وی - م د ف ل : این نفس - ح : آن نفس .

۱۰ - م ح : ایشان - ف : انسانی - س آ د : انسان و .

۱۱ - م د : نوع - آ : اصل .

۱۲ - ف م د ح ل : آن مراتب که در حق نفس انسانی ممکن باشد - س آ : مراتبی
که در حق مردم ممکن باشد .

(و) ^۱ اکنون « این حالها را شرح کنیم. گوئیم ^۲ : هر قوتی که هست از قوتهای نفسانی « آن را لذت‌یست و المی »، ^۳ چون قوت بصرو (قوت) ^۴ سمع و دیگر قوتها. (پس) ^۵ لذت بصر آنست که « صورتهای متناسب نیکو ادراک کند » ^۶ و لذت سمع ^۷ در الحان منتظم است و « الم ایشان » ^۸ در ضد این، « حال دیگر قوتها هم چنین است و همه قوتها همچنین یکسان » ^۹ آنکه لذت « ایشان دریافتن کمال خویش است و الم در ضد کمال. پس ^{۱۰} قوتها را درین معنی مراتب مختلف است و هر قوت که کمال وی تمامتر است و بیشتر بوی رسد هر آینه او تمامتر باشد، باشد که این لذت در کمالی

- ۱ - م د ف ل افزوده.
- ۲ - م د : احوال را شرح کنیم بدانکه - ح ف : این احوال را شرح کنیم ، بدانکه هر - س آ - حالها را شرح کنیم .
- ۳ - م د ح : چون آنرا لذت و المی هست - آ : آن را لذت و المی است .
- ۴ - ف م د ح افزوده .
- ۵ - م د ح ف افزوده .
- ۶ - ف : نیکو بینند - م د ح ل : صورت نیکو بینند - س آ : صورتهای نیکو بینند و بوی رسد .
- ۷ - س آ افزوده : آنست .
- ۸ - س آ : المش - ف : الم انسان .
- ۹ - م د ح ل ف : و حال دیگر قوتها همچنین و جمله قوتها همچنین یکسانند در - س آ : و دیگر قوتها را حال هم چنین است و همه قوتها یکسانند در .
- ۱۰ - م د ح ل : ایشان در ادراک کمال خویش است - ف : انسان در ادراک کمال خویش است و الم در ادراک ضد کمال خویش - س آ : ایشان در کمال خویش دریافتن است و الم در ضد خویش دریافتن پس .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

اما احوال بدن در معاد و آخرت از راحت و « عذاب و »^۱ لذت و الم آنست که شریعت حق آن را شرح کرده است و تفصیل داده . و « اما »^۲ احوال نفس [آنست که هم در شریعت یاد کرده است]^۳ بعضی برسمیل « رمز و بعضی »^۴ ایجاز . و نفس را « در »^۵ شریعت روح « گویند »^۶ و اخباریکه « اندرین »^۷ معنی از صاحب شریعت (حق صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه)^۸ آمده است « و معروفست »^۹ و « حکماء الهی را اندر سعادت و لذت جسمانی روحانی رغبت بیشتر باشد از رغبت اندر سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی »^{۱۰} .

۱ - م د ح ل : عقاب .

۲ - ف م د ح ل : همچنین .

۳ - م د ح ل ف ندارد .

۴ - درس آ از « اما احوال بدن در معاد » چنین ضبط شده است : « اما احوال نفس آنست که در شریعت یاد کرده است بعضی برسمیل ایجاز و نفس را در شریعت روح خوانند » .

ف : رمز ، ایجاز - م د ح : رمز و بعضی برسمیل .

۵ - م د ح ل : بلغت - ف : بعلت .

۶ - م د ح ل س آ : خوانند .

۷ - م د ح ف ل : در .

۸ - م د ح ل افزوده - ف س آ : صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه .

۹ - م د ح ل ندارد - در اصل نسخه متن : مقرون است ، ظاهراً اشتباه کاتب است .

۱۰ - م د ح : و اما رغبت حکمای الهی بسعادت و لذت روحانی « زیاده تر » باشد از رغبت ایشان بسعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم جسمانی - ف : اما رغبت حکماء الهی بسعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت ایشان بلذت و سعادت جسمانی و نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت ایشان از شقاوت و الم روحانی - س آ : و حکماء الهی را رغبت ایشان در سعادت و لذت روحانی بیشتر باشد از رغبت در سعادت و لذت جسمانی و نفرت ایشان از سعادت و الم روحانی بیشتر باشد از نفرت از شقاوت جسمانی .

بضرورت « او را کمالی باشد و او را »^۱ در حق کمال خویش همین حالها (باید که)^۲ باشد ، و کمال « وی عقلی »^۳ باشد از جنس « وی »^۴ . پس کمال « وی »^۵ آنست که « منتقش شود بمعقولات موجودات در ذات واحد باری تعالی از جهت تصور و از جهت تصدیق »^۶ و بداند که « وجود وی برهان درست است و تمیز آنوجود از وجودهای دیگر و وحدانیت وی وصفات وی همه بروجه برهان بداند »^۷ . پس وجود (کل)^۸ موجودات و « کیفیت آن » همه بدین طریق بداند از جواهر روحانی نفسی

۱ - م د ح ف ل : بی کمال نباشد پس نفس انسانی را - س آ : ویرا کمالی باشد و ویرا .

۲ - م د ح ل ف افزوده .

۳ - م د ل : آن - ح : او عقلی باید که - ف : او عقلی - س آ : وی .

۴ - م د ح ل ف : ذات او - س آ : ذات وی .

۵ - م د ح ل ف : او .

۶ - م د ح ل : منتقش گردد بمعقولات از جهت تصور و ذات مقدس احدی حق تعالی بداند از جهت تصدیق - ف : منتقش گردد بمعقولات از جهت صور و ذات مقدس احدی حق تعالی بداند از جهت تصدیق - س آ : منتقش شود بمعقولات ذات احد حق تعالی و تقدس بداند از جهت تصدیق و تصور .

۷ - م د : آن وجود به برهان دواست و هم برهان تمیز کند از وجود او و وجودهای دیگر همچنین بوحدانیت او و وجود صفات او - ح : آن وجود برهان درست است و هم برهان تمیز کند از وجود و وجودها ، دیگر و همچنین بوحدانیت آنوجود صفات او - ف : آنوجود برهان درست است و هم برهان تمیز کند میان آنوجود و وجودها ، دیگر و همچنین بوحدانیت آنوجود و صفات او - س آ : وجود وی بیرهانی درست و تمیز آنوجود از وجودهای دیگر و بوحدانیت وی و صفات وی بر همه وجه برهان بداند .

۸ - م د ح ل افزوده - ف : کلی .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

باشد که هستی او معلوم دیگر کیفیت لذت نباشد «^۱ چون حال عین که
« قوت جماع »^۲ ندارد « در حق لذت جماع و داند که هست لکن کیفیت
آن ندارد »^۳ و حال آن کس که [کر باشد و]^۴ قوت سمع ندارد در [حق]^۵
اصوات موزون (همچنین)^۶.

پس نفس « انسان »^۷ و قوت عقلی که [وی]^۸ اصل این قوتهاست ،

۱ - م د : باشد تا هر قوتی کمال او بهتر باشد که این لذات در کمالی باشند که هستی
او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد - ح : باشد با هر قوتی کمال او بهتر باشد
که این لذات در کمالی باشند که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت معلوم نباشد و -
ف : باشند با هر قوتی که کمال تمامتر باشند و ادراک او قوی تر هر آینه لذت او بیشتر
باشد و بهتر باشد که این لذت در کمال باشد که هستی او معلوم باشد لکن کیفیت لذت
آن معلوم نباشد - آ س : قوتی است که کمال وی تمامتر است و صافی تر و بیشتر و بوی
بهتر توان رسیدن و چون چنین باشد قوت کیفیت وی بیشتر باشد و لذت بهتر باشد که
این لذت در کمالی باشد که هستی او او را معلوم باشد و لکن کیفیت لذت معلوم نباشد .

۲ - م د ح ل : از لذت مباشرت خبر ندارد - ف : قوت مباشرت .

۳ - م د : تا کیفیت و لذت آن بدانند و لکن داند که هست - ح : یا کیفیت و لذت آن
ندانند و لکن داند که هست - ف : تا کیفیت لذت آن ندانند و لکن داند که هست - س آ :

مانند اصل نسخه متن ولی افزوده : داند که لذت است .

۴ - م د ل ح ف ندارد .

۵ - م د ح ل ندارد .

۶ - م د س آ افزوده .

۷ - م د ح ل ف : انسانی .

۸ - آ س م د ح ل ف ندارد .

« معقول بعقل »^۱ برسبیل اتحاد^۲ است « یا چون اتحاد »^۳ و نشاید که « عاقل را گمان »^۴ افتد که [همه لذت]^۵ در آن « چیز »^۶ بسته است که (در)^۷ حق « خرو گاو »^۸ موجود است از لذت « خوردن و جماع کردن و جواهر فلکی را نه لذت خوردن و جماع کردن و نه راحت و نه حالی چون قیاس آن خوشی که خرو گاو را باشد، کلاً و حاشا، بل حال ایشان را بر لذت و طینت هیچ قیاس نباشد باین حال خسیس »^۹.

۱ - م د ح ل : معقولات - س آ : معقول بمعقول .

۲ - شیخ در اینجا تصریح « باتحاد عاقل و معقول » نموده است و در رساله معاد : « اذالعقل و المعقول العاقل شیء واحداً وقرب من الواحد » ، رجوع شود بکتاب نجاه ص :

۳ - م د : یا خود چون اتحاد است - ف ندارد - س آ : او کالاتحاد - ح : یا چون اتحاد است .

۴ - م د : عقل را کمالی - ح : عقل را کمال - س آ : بظن .

۵ - م د ح ل ندارد - س آ ف : همه لذات .

۶ - ف م د ح ل : معانی .

۷ - ف م د ح ل س آ افروده .

۸ - ف م د ل ح : بهائم - س آ ، گاوخر .

۹ - م د ح : مباشرت و خوردن و خفتن و لذت ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس انده بهیمی باشد کلاً و حاشا بل احوال ایشان را در کمالات و لذات و طبیات خویش هیچ نسبت نتواند بود بدین احوال خسیس ردی - ف : مباشرت و خوردن و جواهر ملکی را لذت و راحت نه بر قیاس لذات و راحت کمال بهیمی باشد کلاً و حاشا بل احوال انسان را در کمالات و لذات و طبیات خویش نسبت نتواند بود و این احوال خسیس ودنی است - س آ : خوردن و جماع کردن و غیره و جواهر فلکی را نه لذت است و نه راحت و نه حالی چون قیاس کنیم از خوشی چون حال خرو گاو و حاشا کلاً بل حال انسان را در لذت و راحت هیچ قیاس نباشد بدین حال خسیس .

حال نفس پس از مفارقت از بدن

تا بآخر موجودات «^۱». پس «نفس مردم چون بدین مرتبت رسید»^۲،
عالمی «معقول باشد»^۳ در ذات خویش «از جوهر»^۴ عالم موجود
[باشد]^۵. (و)^۶ چون عاقل تأمل کند «بداند»^۷ که این کمال تمامتر است
[و بیشتر]^۸ و شریقت از کمال قوت ذوق و قوت «جاع»^۹ و رسیدن این
کمال [بنفس]^{۱۰} قوی تر است از رسیدن کمالات (دیگر)^{۱۱} «بقوتهای»^{۱۲}
دیگر، برای آنکه رسیدن (آن بملاقات سطوح است و رسیدن)^{۱۳}

۱ - م د ؛ و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جوهر روحانی ملکی و جوهر روحانی
نفسی پس هم برین طریق برهان بداند تا بآخر موجودات برسد - ف ؛ از جوهر
روحانی و ملکی و جوهر روحانی و نفسی هم بطریق برهان بداند تا بآخر موجودات -
ح ؛ از جوهر روحانی ملکی و جوهر روحانی نفسی هم برین طریق برهان بداند تا
بآخر موجودات - س آ ؛ و کیفیتش هم بدین طریق بداند از جوهر روحانی فلکی
و از جوهر روحانی نفسانی تا بآخر موجودات .

۲ - س م د ح آ ف ؛ پس چون نفس مردم بدین مرتبت برسد - نسخ دیگر ؛ رسد .

۳ - م د ل ح ف ؛ باشد معقول .

۴ - م د ل ح س آ ؛ همچون هردو - ف ؛ همچنین هردو - در نسخه بدل اصل نسخه متن ؛
از جوهر دو .

۵ - نسخ دیگر ندارد .

۶ - نسخ دیگر افزوده .

۷ - نسخ دیگر ؛ داند .

۸ - م د ح ل ف ندارد .

۹ - م د ل ف ح ؛ لمس .

۱۰ - ف ندارد .

۱۱ - س آ م د ح ل ف افزوده .

۱۲ - ف ؛ وقوتهای .

۱۳ - م د ح ل س آ افزوده - ف ؛ آن ملاقات سطوح است و رسیدن .

مریض که لذت طعام و شراب تمام در نیابد^۱ بدان سبب که «وی مشغول شده است بمرض تن که آن کس که دهان وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا وی را حس نباشد بدان تلخی، اما چون قوت معاودت کند و مرض بر خیزد آن گه دریابد^۲. پس حال نفس مردم «همین»^۳ است «چه تا در بدن باشد و بیدن و قوتهای وی مشغول باشد نه از الم جهل باخبر باشد و نه شعور تمام باشد او را بلذت علم»^۴.

«و»^۵ چون این اصول معلوم شد [و] ظاهر «شد»^۶ که سعادت

۱ - م د ل ح ندارد - س آ ف : و سعادت و جون نفس مریض که لذت طعام و شراب بتمامی در نیابد.

۲ - م د ل ح : مشغول باشد بمرض بدن و همچنین مرور چون دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس ادراک آن تلخی نکند پس چون «از آن» مرض بهتر شود و صحت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر گردد. - ح : مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون مرور دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس چون مریض بهتر شود و الم معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر باشد - ف : مشغول باشد بمرض بدن و همچنین چون مرور که دهان او تلخ باشد از کثرت صفرا و حس او ادراک آن تلخی نکند پس مرض بهتر شود و قوت معاودت کند از لذت طعام و الم تلخی باخبر شود - س آ : وی مشغول شده است بمرض بدن و همچنین ممر ذوق آن کس که دهن وی تلخ شده باشد از کثرت صفرا و برا حس نباشد بدین تلخی اما چون قوت مقاومت کند و مرض زایل شود باز دریابد.

۳ - م د ل ح ف : هم برین قیاس - س آ ندارد

۴ - م د ل : و مادام که بتدبیر بدن و قوتهای بدنی مشغول است نه شعور تمام دارد بلذت علم و نه از الم جهل باخبر باشد - ح ف : که تا بتدبیر بدن و قوتها بدنی مشغولست نه شعور تمام دارد «بلذت» علم و نه از الم جهل خبر دارد - آ س : تا در بدن بیدن بقوتها بدنی مشغول است نه از الم جهل خبر دارد و نه آگاهی تمام دارد بقوت لذت علم.

۵ - م ب ح ف : پس - س آ ندارد.

۶ - س م د ح ل ف ندارد

۷ - س آ م د ل ح ف : گشت

حال نفس پس از مفارقت از بدن

(سوال ۱)؛ «واگر کسی سؤال کند که چرا کسی که آن علوم

همه ۲ «دریابد،» او را ۳ «لذتی نباشد چون لذت جماع واکل و او را از جهل وضلعلم الم ۴ «نباشد.

(جواب ۵)؛ گوئیم (که) ۶ «این مقدمه بر «این وجه مسلم نیست

بلکه چون ۷ «نفس «عالم را صفائی باشد ۸ «از کدورات این عالم «وی

را لذت و راحت باشد از دریافتن علوم ۹ «ولیکن بدان سبب که باقوتهای

جسمانی «اتصال ۱۰ «دارد و «بافعال و اثرها بروی ۱۱ «مشغول «است

او را ۱۲ «شعور «تام نتواند بود ۱۳ «بدان لذت و سعادت چون نفس

۱ - م د ح ف افزوده

۲ - م د ل ح ، کسی گوید که چرا چون این علوم را - ف : گوید کسی چرا این علوم را
همه - س آ : کسی سؤال کند و گوید چرا کسی که این علوم .

۳ - م د ل : آنرا .

۴ - م د ل ح ف : مباشرت واکل و همچنین از جهل که ضد علم است المی - س آ :
اکل و جماع و او را از جهل وضد علم المی .

۵ - م د ل ح ف س آ افزوده .

۶ - م د ل افزوده .

۷ - س آ : بروفق استعار است بل .

۸ - م د ح : عالم را صفا حاصل شود - ف : عالم را صفائی حاصل شود - س آ : عالم
چون او را صفائی باشد .

۹ - م د : از ادراك آن علوم لذت و راحت باشد - ح ف ، او را از ادراك آن علوم
لذت و راحت باشد - س آ : وی را لذت باشد و راحت از دریافت علوم .

۱۰ - ف : اتصالی

۱۱ - م د ل ح ف : و بافعال و آثار او - س آ : و بدو .

۱۲ - م د ل ، باشد آنرا - ح ف : باشد و او را - س آ : باشد ویرا .

۱۳ - م د ل ح ف س آ : تمام نباشد

باب شانزدهم

در « ختم »^۱ این فصول

« ووصیت میکند صاحب این رسالت که من در این رسالت جز اسرار^۲ و نکت از علم « نیاورده‌ام »^۳ و این اسرار (و علم)^۴ در کتب یا موجز باشد یا مرموز و من از حدّ « مرموزی بتصریح آوردم »^۵ و حجاب برداشتم (بتمامی)^۶ تا « برادرانی که بعد از من باشد مطلع شوند بر این اسرار و این اسرار پوشیدنی نماند و ضایع نشود که در زمانه خویش نیافته کسانی که حاصل کردند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت

۱ - س آ ؛ خاتمت

۲ - ل ح ف ؛ صاحب این رساله چنین میگوید که من درین رساله و درین مقالت جز از اسرار - س آ ؛ میگوید صاحب این رساله که من درین مقالت جز اسرار .

۳ - م دل ح ؛ نیاوردم - س آ ؛ نفس نیاوردم .

۴ - م دل ح افزوده .

۵ - م ل ح د ؛ مرموزی بصریح آوردم - ف ؛ مرموزی به صریح رسانیدم - س آ ؛ رمز بصریح آوردم .

۶ - م دل ح ف افزوده

حال نفس پس از مفارقت از بدن

نفس مردم آنست که بدین حال « رسد »^۱ و شقاوت « آنکه وی را این حال و کمال نباشد و تقصیر کرده باشد در تحصیل و نه هر نفسی را از این شوق باشد بدین تحصیل برای آنکه مردم باندگی باید که ممکن است در حق نفس مردم که بدین حال رسد وی را شوق »^۲ نباشد بدین کمال [و این حال^۳ و بیشتری از نفوس « از حال بدانید و هر نفسی که او را این شوق نباشد و اگر افعال وی و اعتقاد وی بر موجب امر الهی باشد وی را سعادت باشد و »^۴ اگر بر خلاف این باشد در شقاوت « بماند »^۵.

۱ - س آ م دل ح ف . برسد

۲ - ف : آنکه او را این کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب این سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم بدانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوق - س آ : آنست که وی را شوق نباشد باین حال و این کمال و تقصیر کرده باشد در تحصیل کردن و این شوق نه هر نفسی را باشد برای آنکه مردم ندانند که ممکن است در حق نفس مردم که بدین رسد لاجرم وی را شوق - م د ح ل : آنست که بدین حال برسد و شقاوت آنکه او را کمال نباشد و مقصر باشد در تحصیل اسباب آن سعادت و نه هر نفسی را این شوق باشد برای آنکه تا مردم ندانند که در حق نفس او ممکن است که بدین کمال رسد او را شوقی .

۳ - م د ل ح ف ندارد

۴ - م د ل ح ف : آنند که این حال خود ندانند ، اما اگر نفسی باشد که او را این شوق نباشد « الا » آنکه اعتقاد و افعال او بر موجب امر الهی و بر وفق شریعت حق باشد به سعادت می رسد و - آ س : مردم این حال ندانند و هر نفسی که ویرا این شوق نباشد اگر افعال و اعتقاد وی بر موجب دین الهی باشد هم ویرا سعادت باشد و .

۵ - م د ل ح ف : ماند و کل میسر اما خلق له - آ س : باشد والله ذو الفضل العظیم.

فهرست اعلام رجال

صفحه	آ
بیست	آرنولد
بیست و هفت	آلبر لوکراند
بیست	آندره آلیاگو بللنسی
	الف
هفت - سی و یک - سی و سه	ابن ابی اصیبه
ده	ابن حزم
شش - هفت - هشت - ده - یازده - دوازده	ابن سینا
سیزده - چهارده - پانزده - هفده - هیجده	
بیست - بیست و یک - بیست و دو - بیست	
و سه - بیست و چهار - بیست و پنج - بیست	
و شش - بیست و هفت - بیست و هشت -	
بیست و نه - سی - سی و یک - سی و دو -	
سی و پنج - سی و شش - سی و هفت - سی	
و هشت - سی و نه - چهل - چهل و دو -	
چهل و چهار	
پنج	ابن هشام
پانزده - بیست و چهار - بیست و شش	ابوالبركات هبة الدين على بن ملكا بغدادی
(به بیهقی رجوع شود)	ابوالحسن بیهقی
بیست و نه	ابوالخیر الحسن بابا سوار بن بهنام
بیست و نه	ابوالقاسم کرمانی
سی و هفت - سی و هشت	ابوجعفر محمد بن دشمنزیار بن کاکویه
پنج	ابو زکریای رازی
سی و هفت	ابوطاهر شمس الدوله
سی - سی و یک - سی و هفت	ابوطالب رستم مجدالدوله

در ختم فصول

مطلع بشوند، پس بکسانی دهند که معاند و شریر اسرار باشند»^۱. سنه
۶۸۳ علی ید علی بن سینا - ماهیت النفس، اسرار النفس ۲۳ ربیع الاول.

۱ - م د : برادرانیکه بعد از این مطلع شوند برین معانی و اسرار این معانی و اسرار
یوشیده نماند و مهمل و ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند استعداد
ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رساله و رموز این مقاله
مطلع شوند و واقف گردند و بکسانی دهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر باشند و الله بینی
و بینکم و کفی بالله و کیلا و صلی الله علی رسولہ الابطحی الاربحی و آله و عترته اجمعین - ح :
برادرانیکه بعد از من مطلع شوند برین اسرار این معانی و اسرار یوشیده و مهمل و
ضایع نماند چه در زمانه خویش نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند استعداد ادراک این
رموز و استعداد دارند و حرام کردم بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این
مقاله مطلع و واقف شوند و این رسالت را بکسانی ندهند که معاند و نااهل و جاهل و شریر
باشند و الله بینی و بینکم و کفی به و کیلا و صلی الله علی رسولہ الابطحی الاربحی و آله
و اصحابه اجمعین بحوله و طولہ و فضلہ - ف : تاخوانیکه بعد از من باشند مطلع شوند
برین اسرار و این معانی و اسرار یوشیده و مهمل و ضایع نماند که در زمانه خویش نیافتم
کسانی را که بتعلم حاصل کنند استعداد ادراک این رموز و اسرار دارند و حرام کردم
بر کسانی که بر اسرار این رسالت و رموز این مقاله مطلع و واقف شوند و این رسالت
را بکسانی دهند که معاند و نااهل و واحد و شریر باشد و الله بینی و بینهم و التکلان علی
التوفیق و العنايه و الحمد لواء الهدایه کما هو اهله و مستحقه . - آس : تاخوانیکه بعد
از من باشد مطلع شوند بدین اسرار و این اسرار خالی نماند و ضایع نشود که درین زمان
نیافتم کسانی که بتعلم حاصل کنند و حرام کردم بر کسانی که بر این اسرار و برین رساله
مطلع شوند و پس این رساله بکسانی دهند که معاند باشند یا شریر و من الله التوفیق
و العون و به الحول و القوه و الحمد لله بالانهایه لواء العقل و الهدایه .

رساله ماهیت نفس

صفحه	ت
بیست و نه	ثابت بن قره
نه	ثابت الفندی محمد
دو	ثامسطیوس
دو - پنج	ثا و فرسطس
	ج
چهار	جاحظ - عمرو بن بحر
پنج	جالینوس
هشت	جورج شجانه قنوانی
هشت	جیمس میدلتون ماکدونالد
	ح
بیست و نه - سی و پنج - سی و هشت	حاجی خلیفه
چهل و پنج	حکمت - علی اصغر
چهل و سه	حمیده
	خ
سی و هشت	خراسانی - سید احمد
	د
بیست و هشت - چهل - چهل و چهار	درمی - ضیاء الدین
یازده - پانزده - هیجده - بیست - بیست و یک	دکارت
بیست و هفت	
	ر
بیست و یک	روژه بیكون
	ژ
هفده	ژان دولا روشل
دوازده - سیزده - چهارده - بیست و هفت	ژیلسن

فهرست اعلام رجال

الف

ابو عبید جوزجانی
 ابو محمد الشیرازی
 ابو نصر فارابی
 ابو یعقوب کندی
 ابی بکر محمد بن عبدالرحیم
 ابی بکر محمد بن عبید
 ابی سعد الهمدانی
 اخوان الصفا
 ارجن
 ارسطو
 ارنست رنان
 اسقلیبوس
 اسکندر افرویدیسی
 اشعری
 افلاطون
 امام فخرالدین رازی

ب

باقلانی
 بروکلن
 بروقلس
 بشیر آغا
 بیهقی - ابو الحسن

پ

پول کراوس

ت

تفرشی - محمد تقی

صفحه

هفت - سی و سه
 سی و یک - سی و چهار
 شش - سیزده
 پنج
 بیست و هشت - بیست و نه
 بیست و نه
 بیست و نه
 شش
 سی و نه
 دو - پنج - سی و سه
 بیست و یک
 نه
 دو
 چهار - ده
 دو - پنج - شصت
 شانزده - بیست و چهار - بیست و شش

ده
 هشت
 سیزده
 سی و پنج
 بیست و نه - سی و سه - سی و چهار - سی و پنج

پنج

چهل و یک

رساله ماهیت نفس

صفحه

ف

بیست

فروغی - محمد علی

دو - سیزده

فلو طین

بیست

فور لانی

ق

پنج

قسطابن لوقا بعلبکی

شانزده - بیست و چهار - بیست و شش

قطب الدین ضیاء الدین مسعود شیرازی

بیست و نه - سی و سه

قفطی

ک

هفده - بیست و یک

گیوم دو اورنی

ل

هشت

لانداور

هفت

لایبنتز

پنج

لوئیس معلوف

م

هیجده

ماتیو داکسپارتا

بیست و چهار

مد کور - دکتر ابراهیم

هفده - سی و هشت - چهل - چهل و یک

مشکوة - سید محمد

سی و پنج - چهل و سه

ملا مراد

بیست و نه

محمد شفیع (ناشر تنمۃ صوان الحکمة)

بیست و هشت - سی و دو - سی و هفت -

ملک - حاج حسین آقا

چهل و سه

سی - سی و شش - چهل و دو

مهدوی - دکتر یحیی

ن

هشت

نوح بن منصور سامانی

چهار

نظام - ابواسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی بلخی

س

سپهد رستم بن مرزبان

سلیمان دنیا

سقراط

سمبلقوس

سنت اگوستن

سیده خاتون

ش

شیخ - شیخ رئیس - شیخ رئیس ابوعلی سینا

شش - هفت - هشت - نه - ده - یازده -

سیزده - چهارده - پانزده - هیجده - بیست

ویک - بیست و دو - بیست و چهار - بیست

و پنج - بیست و شش - بیست و هفت - بیست

و هشت - بیست و نه - سی - سی و یک -

سی و دو - سی و سه - سی و چهار - سی

و پنج - سی و شش - سی و هشت - چهل و

دو - چهل و سه - چهل و چهار - چهل و پنج

چهل و دو

چهل

شهاب الدین مقتول سهروردی

شهابی - محمود

ع

علاء الدوله دیلمی

بیست و هشت - سی و سه - سی و چهار - سی

و شش - سی و هفت - سی و هشت - سی و نه

چهار

چهار - چهل و پنج

علاف - محمد بن عبدالله بن هذیل

عمید - دکتر موسی

ف

فاتح

فان دیک

فخر الدوله دیلمی

چهل و یک

هشت

سی و هفت

فهرست اسامی کتب

صفحه	الف
دوازده - سیزده - بیست و هفت	آرشیو
سه - پانزده	امین رشد (ارنست رنان)
سه	اثولوجیا (کتاب الربویه)
بیست و نه - سی و سه - سی و شش	اخبار الحکماء
هفت - دوازده	اشارات
بیست و سه	اصول روانشناسی (ویلیام جیمس)
	پ
چهل و دو	پرتونامه (شیخ شهاب الدین مقتول)
	ت
هشت	تاریخ ادبیات عرب (بروکلن)
دو	تاسوعات
بیست	تأملات (دکارت)
بیست و نه - سی و سه - سی و چهار -	تتمه صوان الحکمه
سی و پنج - سی و شش	
چهارده	تثلیث (سنت اگوستین)
چهار	تحقیق در معرفه النفس از نظر ابن سینا (دکتر عمید)
بیست و سه	تعلوخالق (برگسون)
یازده	ترجمه فارسی اشارات
دو	تیمائوس
	ج
دو	جمهوریت

فهرست اعلام رجال

صفحه

بیست و هفت

بیست و سه

بیست و هفت

بیست و سه

و

ونیتز

ویلیام جیمس

ه

هانبرک

هانری برگسون

رساله ماهیت نفس

ط	صفحه
الطب الروحانی	پنج
ع	
عیون الانباء فی طبقات الاطباء	هفت - بیست و نه - سی و یک - سی و سه - سی و شش
ف	
الفصل فی الملل والاهوا والنحل	ده
فصول (ابن سینا)	هشت - بیست و هشت
فیدون	دو
فی الفرق بین الروح والنفس (قسط ابن اوقا بعلبکی)	پنج
ق	
قانون	هفت - نه
ک	
کتاب خیر محض	سه
کتاب الربوبیه (به اثنا و جبر - روع شود)	پانزده
کتاب طبیعیات صغیر (ارسطو)	دو
کتاب العلل	پانزده
کتاب معاد (ابن سینا)	بیست و هشت - سی - سی و یک - سی و دو -
	سی و سه - سی و شش - سی و هشت
کتاب المعاد الا صغر (ابن سینا)	سی
کتاب نفس (ارسطو)	دو
کتاب نفس (اسکندر افرو دیسی)	دو
کتاب نفس (گیوم داورنی)	هفده
کتاب نفس (زان دولاروشل)	هفده
س	
گفتار در روش راه بردن عقل (ترجمه فروغی از کتاب دکارت)	بیست

فهرست اسامی کتب

صفحه

ح

دو

حسن و محسوس (ثاوفر سطسین)

د

سی و پنج - سی و هشت

دانشنامه علائی

شانزده - هفده - بیست و چهار - بیست و شش

درة التاج لغرة الدجاج

ر

سیزده - بیست و هشت - بیست و نه - چهل و دو

رساله اضحویه (ابن سینا)

چهارده

رساله حی بن یقطان (ابن سینا)

چهارده

رساله طیر (ابن سینا)

هشت - نه

رساله فی القوی النفسانیه (ابن سینا)

بیست و هشت

رساله فی ماهیه النفس و سعادتها و شقاوتها فی النشأة الاخری

رساله فی معرفة النفس الناطقه و احوالها (ابن سینا) سیزده - بیست و دو - بیست و سه - بیست و پنج

بیست و هشت - سی و پنج - چهل

رساله در ماهیت نفس (ابن سینا)

سی و شش

رساله معاد (ابن سینا)

سی و پنج - سی و هشت

رساله نفس (ابن سینا)

بیست و هشت - بیست و نه

رساله النیر و زیه (ابن سینا)

شش

رسائل اخوان الصفا

پنج

رسائل فلسفیه (پول کر اوس)

س

سی

سیرت شیخ

ش

هفت - دوازده - هفده - بیست و یک - بیست و

شفا

شش - بیست و هفت - سی و سه - سی و چهار

فهرست مطالب رساله ماهیت نفس

باب اول - در بیان حدّ نفس

باب دوم - در بیان قوت‌های نفس

باب سیم - در شرح سبب اختلاف احوالها قوت دریافتن نفس

باب چهارم - در بیان آن قوتیکه صورت جزوی دریابد که آن دریافتن جزآلت جسمانی نتواند بود .

باب پنجم - در ذکر قوتیکه صورت کلی دریابد که این دریافتن بآلت جسمانی نتواند بود

باب ششم - در بیان کیفیت استعانت نفس بدین و شرح آن وقت که ویرا حاجت باشد بدین استعانت و آن وقت که مستغنی باشد ازین استعانت و آن وقت که بدن ضرر کند و مانع باشد مرنفس را از مقصود خویش .

باب هفتم - در درست کردن ثبات نفس مردم بذات خویش و مستغنی شدن او از بدن و هرچه بدین پیوندد .

باب هشتم - در تصحیح حدوث نفس با حدوث بدن .

باب نهم - در ذکر برهان بربقاء نفس و نامردن نفس بمردن بدن .

باب دهم - در بیان امتناع انتقال نفس از بدن ببدنی دیگر .

باب یازدهم - در ذکر آنکه قوت‌های نفسانی جمله آلت نفس واحد است .

باب دوازدهم - در بیان عقل عملی و کیفیت بیرون آمدن او از قوت بفعل .

باب سیزدهم - در بیان ثبوت و احوال خواب .

باب چهاردهم - در غایت رتبتی که در حق نفس مردم ممکن باشد از شرف درین عالم

باب پانزدهم - در دلالت برحال نفس چون از بدن مفارقت کند و شرح اصناف سعادت و شقاوت .

باب شانزدهم - در ختم این فصول .

فهرست اسامی کتب

<u>صفحه</u>	<u>م</u>
شانزده - بیست و چهار - بیست و شش	مباحث المشرقیه
سی و یک	المبدء والمعاد (ابن سینا)
بیست	مجله اسلامیکا
پنج	مجله شرق
بیست و چهار - بیست و شش	محصل
پانزده - بیست و چهار - بیست و شش	معتبر
چهار	مقالات الاسلامیین (اشعری)
پنج	مقالات فلسفیه
چهارده	مقدمه بعقائد و افکار سنت اگوستین (ژیلسن)
	منتهی الارب
هشت	مهرجان
	<u>ن</u>
بیست و نه - سی و یک	نامه دانشوران
هفت - سی و دو - سی و سه - سی و چهار	نجاه
بیست و هفت	نظریه معرفت از لحاظ ابن سینا و آلبراو گرانده (ویتر)

رساله ماهیت نفس

الف	صفحه	الف	صفحه
ادراك خیالی	۲۳:۲۸	اصل این قوتها	۸۰
ادراك صورت	۲۰	اصول	۸۵:۵۱
ادراك صورت جزوی	۳	اضافتی	۹
ادراك صورت محسوس	۱۲	اعتدال	۶۲
ادراك علم غیب	۷۲	اعتدال نفس	۶۳
ادراك کلیات	۳۴	اعتدال حقیقی	۶۳
ادراك مطلوبات علمی	۷۲	اعتدال عقل	۶۳
ادراك معانی	۲۴	اعتدال نفس	۳۸
ادراك معنی محسوس	۱۹	اعتراض	۴۹
ادراك نفس عاقله	۴۶	اعضاء	۱۶
ارادت	۱۳	اعداد	۵۶
از کیا	۷۶	اعیان	۳۸
اسباب	۷۴	افعال	۸۶:۶۱:۵۴:۲۸:۲۷:۲۵:۱۱:۵
اسباب مفارق	۵۸	افعال خویش	۶۹
استعداد	۵۶	افعال دوجہت	۵۱
استعدادمادت	۵۸	افعال متقابل و مختلف	۸
استعانت	۴۳:۴۰:۱۳: ۴	افعال یکجانب	۵۸
استعمال	۱۰	افعال یکجہت	۵۱
استمتاع بمقصود	۴۴	اقتباس	۲۶
استنباط	۱۳	اقسام	۴۱
استنباط صناعت	۲۴	الجان منظم	۷۹
اسرار	۸۷:۷۰	الم	۸۴:۷۸:۷۷:۱
اسرار عملی	۷	الم درحد کمال	۷۹
اسرار النفس	۸۸	الم جسمانی	۷۸
اشترک	۴۴	الم جہل	۸۰
اصناف	۲۷: ۵	الم روحانی	۷۸
اصناف تجرید	۲۷	انوان	۶۶
اصناف سعادت و شقاوت	۷۷: ۵	امتناع	۵۸: ۴
اصوات موزون	۸۰	امرالہی	۸۶

فهرست اصطلاحات

صفحه	الف	صفحه	آ
۵	احوال	۲۲:۱۱	آب
۷۸:۴۸	احوال بدن	۱۱	آتش
۶۷: ۵	احوال خواب	۷۴	آثار طبیعت
۷۰	احوال غیب	۷۶:۷۵	آثار طبیعی
۷۱	احوال عقل عملی	۷۵	آثار نفس
۷۱	احوال عقل نظری	۷۹:۷۸	آخرت
۷۸	احوال نفس	۴۷	آدمی
۲	احوالها	۴۹:۴۷:۴۶:۴۴:۴۱:۳۸:۳۴	آلت
۴۳	اخبار تواتر	۴۶:۴۵:۳۴:۳۰:۳	آلت جسمانی
۵۱	اختصاص	۴۱	آلت سازد
۱۳	اختراع	۵۹	آلت نفس واحد
۶۱: ۴: ۳	اختلاف	۵۹	آلت يك مبدء
۲۷	اختلاف افعالها	۱۳:۱۲:۱۱	آلی
۳۲	اختلاف جواب		الف
۴۷	اختلاف مزاج	۵۵:۵۳	ابدان
۳۱	اختلاف هر دو جانب	۸۴:۷۳:۵۵:۵۰	اتصال
۸: ۷: ۶	اختیار	۷۳	اتصال تدبیر
۶	اختیارات مختلف	۵۵	اتصالی خاص
۱۳	اختیار عقل	۴۲	اتفاقی
۲۶:۲۴	اخلاق	۴۰: ۴	اتتفاع
۲۴	اخلاق بد	۴۸	اثر ضعیف
۲۴	اخلاق نیکو	۷۴	اثرها
۲۴	اخلاق نیک و بد	۳۷	اجزاء
۷۱:۴۷:۴۵:۲۹:۲۰:۱۹:۱۷:۱۰	ادراك	۷۵	اجرام عنصری
۲۱:۲۰	ادراك اول	۵	اجسام
۲۱: ۲	ادراك ثانی	۶۱	اجسام سماوی
۲۰	ادراك با فعل	۶۱	اجسام عنصری
۲۰	ادراك بی فعل	۳۶	اجناس
۲۸	ادراك حسی	۳۶	احدی

رساله ماهیت نفس

ت	صفحه	ت	صفحه
تری	۱۸	تمیز	۴۱۲:۱۸
تشبیهی	۶۱	توفیق	۲۷:۲
تشبیح	۷۷	ث	
تصحیح	۵۱: ۴	ثبات نفس	۴۵: ۴
تصدیق	۴۱	ثواب	۴۳
تصرف	۲۶:۶۸:۶:۵۹:۵۳:۴۱	ثوانی	۴۳
تصور	۳۲	ج	
تصور کردن	۳۹	جاهل	۵۳
تصور معقولات	۴۹:۴۵:۳۴	جراتی	۷۴
تضادند	۶۱	جانب	۵۰
تضادی	۱۹:۱۸	جانب یسار	۳۰
تعییر	۶۹	جانب یمین	۳۱
تعقل	۴۵	جزو	۳۳:۲۵
تعقلات	۴۵	جزوی	۵۱:۴۲:۳۸:۳۷:۳۵
تعقل نفس	۴۶	جزویات	۴۱
تعلق	۶۰:۵۰:۴۹:۲۷	جزویات محسوس	۴۰
تعلق اول	۶۱	جسم	۵۴:۱۱:۱۰:۸
تعلق بعقل عملی	۶۹	جسمانی	۳۴: ۴
تعلق بعقل نظری	۶۹	جسم تخت	۱۱
تعییر	۱۴	جسم خویش	۳۵:۱۴:۱۲
تعییر لون	۷۴	جسم طبیعی	۱۱
تفصیل	۷۸:۲۲:۲۵	جسم طبیعی الی	۱۳:۱۲
تقصیر	۸۶	جسم نبات	۶۳:۶۹
تکثیر انسان	۵۲	جمادات	۷۴
تکثیر ماده	۵۲	جنبانندن	۱۵
تکثیر نفوس	۵۲	جنبش	۱۶:۱۵
تمانع	۵۰	جنبیدن	۶
تمزیج	۱۴	جنس	۹
تن	۴۹	جنس شدن	۱۵
تمیز	۸۱		

فهرست اصطلاحات

صفحه	ب	صفحه	الف
۴	بیرون ماند	۱۹	املس
	پ	۶۹	انبیاء
۵۴:۵۲:۵۰:۱۵:۱۱:۱۱:۹:۵	پذیرد آید	۴۵۸:۸۴	انتقال
۷۴:۷۳:۷۰:۶۷:۶۵:۵۸:۵۶		۵۸	انتقال نفس
۳۵:۳۳	پذیرای انقسام	۱۶	اندرون
۵۴	پذیرد	۵۲	انسان
۴۹	پیری	۲۹	انسان کلی
۶۹	پیغامبری	۹	انفعال
۵۹:۵۴:۵۳:۴۵:۱۱:۴	پیوندند	۱۰	انفعالی
۶۹:۶۸:۶۲		۳۶	انقسام
	ت	۳۶	انقسام بر قوت
۶۶	تابد	۳۷	انقسام محل
۴۱	تألیف	۳۶	انقسام نامتناهی
۴۳	تجربه	۲۵	اولیات
۲۷	تجربید	۷۶	اهل مراتب عالی
۲۷	تجربید بیشتر	۲۵	ایجاب
۲۸	تجربید تمام	۲	ایزد
۲۷	تجربید تمامتر	۷۸	ایجاز
۲۱	تجویف اول		ب
۲۳	تجویف آخر	۵۶	باطل
۲۲	تجویف اوسط	۱۴	بدل
۳۸: ۸	تجدید	۵۹:۵۸:۵۵:۴۵:۴۴:۴۳:۲۶:۵:۴	بدن
۱۰	تجربك	۶۰	بدن انسان
۸۶	تحصیل	۵۸	بدن حادثی
۷۳	تحصیل علم	۵۵:۴۷:۲۸:۳۶:۲۲:۴	برهان
۴۹	تحصیل علوم	۷۴	بشر
۱۴:۱۲	تحلیل	۶۶:۱۷	بصر
۴۳:۳۲	تخیل	۱۲	بیالاید
۵۴:۵۲	تدبیر	۳۲:۳۱:۱۷:۱۶	بیرون
۵۷:۲۰:۱۲	ترکیب	۵	بیرون آمدن

رساله ماهیت نفس

د	صفحه	ر	صفحه
دریابد	۲۴:۲۳:۲۰/۱۳	رطوبت جلیدی	۱۷
۸۵:۸۴	۷۳:۳۴/۳۱:۳۰:۲۹:۲۸:۲۵	رمن	۷۸
دریافتن	۱۷:۱۶:۱۵:۱۰	رموزی	۷۸
	۷۹:۷۳:۷۲:۷۱	روح	
دریافتن علوم	۸۴	س	
دریافتنی	۲۷	سطوح	۸۲
دعا	۶۱/۷۴	سعادت	۸۶:۸۵:۸۴:۷۸:۷۷:۵۶
دماغ	۷۰:۲۲:۲۱:۱۷	سقمونیا	۴۲
دل	۶۰	سلب	۲۵
		سیاست بدن	۵۲
ذ		ش	
ذات	۶۵	شرف	۷۲:۷۵:۷۱
ذات بدن	۷۲	شریر	۸۸
ذات خاص	۴۵	شرقی	۷۵
ذات خویش	۸۲:۴۶:۴۵	شریقت	۸۲
ذات صور	۳۸	شریعت	۷۸
ذات صورت	۴۶	شریعت حق	۷۸
ذات مردم	۵۹	شعور	۸۶:۸۴:۵۹
ذات منفرد	۵۴	شقاوت	۸۶:۷۸:۸۷:۵:۱
ذات واحد باری	۶۶	شهوت	۲۴
ذاتیات	۴۱	شهوت طعام	۵۰
ر		شوق	۸۶
راحت	۸۴:۷۸	ص	
رای فیلسوف	۶۰	صاعقه	۷۴
رایها	۱۳	صداقت	۲۲
رتبت	۷۵:۶۹	صدیق	۲۲
رتبت حالی	۷۶	صفرا	۸۵:۴۲
رتبت ملک	۲۶	صفات	۸۱
رسم	۹	صلب	۱۹
		صناعت	۲۴:۱۱

فهرست اصطلاحات

صفحه	ح	صفحه	ج
۶۴	حدتفعل	۶۷	جواهر روحانی
۶۴	حدقوت	۶۸	جواهر عقلی
۱۰:۸:۵:۳	حدنفس	۸۳	جواهر فلکی
۷	حدی	۷۴	جواهر نفس
۴	حدوث	۵۹:۲۶	جوهر
۵۷:۵۱	حدوث بدن	۳۴	جوهر جسم
۶۷	حوادث	۸۲:۴۹	جوهر عالم
۸۵	حس	۵۶:۵۵:۵۰	جوهر نفس
۲۰	حس ظاهر	۵۷	جوهری بسیط
۲۲:۲۱	حس مشترک	۶۵	جوهریست
۷۶	حکمت	۵۵:۵۳:۵۱:۴۰	جوهریست عقلی
۷۶	حکماء	۲۶	جوهریست عملی
۷۰	حواس		چ
۲۱	حواس ظاهر	۱۴:۸	چیز
۷۲:۷۲:۷۱	حدس	۷۲:۲۹	چیزها
۷۳	حرکتی	۱۶	چیزهای
۷۸	حکماء الهی		ح
۶۳	حیوان	۶۴	حادث
۷۴	حیوانات	۵۸	حادثی
۶۱	حیوة	۷۷:۲۲	حال
	خ	۷۰	حال طبیعی
۷۷	خاص ذات	۲۳	حافظ
۷۰	خبر دادن	۲۹	حاکم حسی
۳۲	خرد	۲۹	حاکم خیالی
۱۹	خشن	۲۹	حاکم عقلی
۳۵	خط	۷۹	حالتها
۶۹:۵	خواب	۸۷:۶۸	حجاب
۳۳:۳۲:۱۵	خیال	۱۰:۸:۵:۳	حد
		۷۳:۷۲:۶۷	حد اوسط

رسالة ماهيت نفس

ع	صفحة	غ	صفحة
عقل نظري	٢٤:٢٦:٤٢:٦٤:٦٥:٦٨:٦٩؛	غيبت	٣٠-٣١
	٧١:٧٣:٧٥	ف	
عقل هيولاني	٤٤:٦٤:٦٥:٦٦:٦٧	فتور	٤٨
عقلي	٨٤:٦٥:٨١	فساد	٥٥-٥٧
عقول	٦٧	فصول	٣٦
عقول نظري	٦٧	فضيلت	٧٦
علم	٦٦:٦٨:٧٧	فعل	٥-٦-٧-٨-٩-١٣-٤-٢٠
علم باري	٦٧		٣٩-٤٢-٤٧-٥٧-٦٤-٦٥
علم تشریح	١٧	فكر	٧-٧٢
علم غيب	٧١	فيض علم	٧٨-٦٩
علمها	٤٩	ق	
عليت	٥٦	قابل	٦٨
علوم	٤١:٤٢:٥٠:٥٠:٦٧:٨٤	قاهر	٢٤-٢٧
علوم تمیزی	٤٨	قايم بذات	٥
عمقانی	١٤	قبول	٢٢-٦٨
عنایت الهی	٥٤	قبول حیات	٦١
عنایتی خاص	٥٢	قبول علم	٦٨
عتین	٨٠	قبول قوه حیات	٦١
عوارض	٥٢	قصده	٦-٧-٨
غ		قوام	٥٦
غاذیه	١٣	قوام نفس	٥٦
غافل	٥١	قوت	٥-٦-١٠-١٣-١٤-١٥-١٦
غامض	٧٢		٢١-٢٢-٢٦-٢٧-٣٦-٣٩
غایت	٢٨-٣١		٤٠-٤٢-٤٨-٤٤-٦٥-٦٦
غایت	٢٦-٢٧-٦٣-٧٣		٦٨-٧١-٧٩-٨٥
غایت رتبتی	٥-١٧	قوت ادراک	١٠
غایت کمال	٢٦-٧٥	قوت انفعالی	١٠
غضب	١٦-٢٤	قوت بصر	١٧-٤٨-٦٦-٧٩
غلبت	١٦	قوت بنطاسیا	٣١
غیب	٧٠		

فهرست اصطلاحات

ص	صفحه	ط	صفحه
صناعت ها را	۱۳	طلب کرده	۱۶
صور	۲۰	طلب لذت	۱۶
صورت	۳۳:۲۷:۲۲:۲۱:۱۶:۱۰:۹	طلب غلبت	۴۹
	۵۷:۴۷:۳۸:۳۷:۳۴	طولانی	۱۴
صورت احدى	۳۸:۳۷:۳۱	ع	
صورت بیرونی	۳۷	عالم	۷۱:۲۰۵:۲۷:۳۷:۵
صورت جزوی	۳۲:۳۰:۳	عالم عنصر	۷۴
صورت خیالی	۳۲:۳۱	عالم طبیعت	۷۵
صورت زید	۳۱	عالم عقل	۷۵
صورت کلی	۳۴:۳	عالم موجود	۸۲
صورت گرسنگ	۲۰	عالمی معقول	۸۲
صورت فرس	۴۷	عافل	۸۳:۴۷
صورت معقول	۳۵	عافل ذات خویش	۴۶
صورت معقولات	۶۶:۶۴	عداوت	۲۲
صورتها	۶۶:۲۲:۲۱	عداوتی	۲۹
صورت های عقلی	۴۸	عذات	۸۸
صورت های متناسب	۴۷	عرضانی	۱۴
صورت های متفق	۷۹	عرضیات	۴۱
صورتی	۷۴:۷۳:۳۴:۲۰:۱۷:۱۵	عصب	۷۳:۱۷
صور محسوس	۳۸:۱۹	عصب مجوف	۱۷
صور معقولات	۷۶:۶۵:۶۴:۳۹	عصبی	۱۸
صور مبصرات	۶۶	عضلات	۱۶
ض		عقاب	۷۷
ضایع	۴۳	عقل	۳۷:۲۳
ضد	۷۹:۶۱:۵	عقلا	۳۲
ضد علم	۸۴	عقل بفعل	۲۵
ضرورت	۸	عقل عملی	۷۵:۷۱:۶۹:۶۸:۲۷:۲۶:۲۴
ط		عقل فعال	۶۶:۶۵:۲۷:۲۶
طبیعت	۷	عقل ملکه	۲۵
طبیعی	۱۱	عقل مستفاد	۲۶

رسالة ماهيت نفس

صفحه	ل	صفحه	ن
۱۸	لذت لمس	۵۰	کلیت
۸۴-۷۹	لذتی	۷۲	کمه
۲۹-۲۸	لواحق مادّت	۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴	کمال
۳۹-۲۸	لون	۷۲-۷۵-۷۹-۸۱-۸۲	کمال اول
۱۹	لین		
	م	۸۲	کمال تمامتر
۴۹-۴۷-۲۹-۲۸-۱۰	مادّت	۸۲	کمال قوت ذوق
۸۲-۵۷-۵۲		۲۶	کمال مردم
۲۹-۹	مادّتی	۸۲	کمالات
۴۰	مادّی	۷۲-۸۱	کمالی
۴۲-۴	مانع	۷۰	کیانیت
۲۷	مانندگی	۷۶	کیف
۲۵-۱۴-۱۲	ماننده	۸۰-۸۱	کیفیت
۱	ماهیت نفس مردم	۴-۴۰	کیفیت استعانت نفس
۵۹	مبدأ	۶۴	کیفیت بیرون آمدن
۶۶	مبصر		۳
۶۶	مبصرات		
۷۲-۶۹	متفاوت	۱۹	گرمی
۵۲-۴۷	متفق	۱۶	گریختن
۶۸	متفکر	۱۸	گسترانیده
۲۸	متقابل	۸۳	گمان
۵۲-۴۷	متشکر		ل
۵۴	متمیز	۱-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۳	لذت
۳۵	متناهی	۷۹	لذت بصر
۸۱	متنقش	۸۹	لذت جسمانی
۴۷-۴۴	مثال	۷۹-۸۴	لذت جماع
۳۲	مثالی	۷۹	لذت خوردن
۱۲	مثل	۷۹	لذت سمع
۴۹-۴۲-۳۹-۲۹	مجرد	۸۵	لذت طعام
۱۷	مجوف	۸۵	لذت علم

فهرست اصطلاحات

صفحه	ق	صفحه	ق
۸۵	قوت مفکره	۱۰	قوت تحريك
۱۴	قوت منميه	۴۷	قوت تعقل
۱۴	قوت مولده	۱۲	قوت توليد
۳۹	قوت نفس	۶۳-۴۹-۴۷-۳۹-۳۰	قوت جسمانی
۱۲	قوت نمو	۸۰	قوت جماع
۳۴-۲۹	قوت وهم	۲۸	قوت حس
۴۵-۲۴-۲۳	قوت وهمی	۳۲	قوت حی
۸۵-۸۰-۷۹-۶۱-۶۰-۸-۵	قوتها		قوت حیات
۶۰	قوتهای انسانی	۳۲	قوت خیال
۲۱-۲۰	قوتهای باطن	۳۲-۴۱	قوت خیالی
۱۹	قوتهای باطنی	۲۷-۳	قوت دریافتن نفس
۴۸-۴۴-۴۳-۲۷	قوتهای بدن	۱۸	قوت ذوق
۸۴	قوتهای جسمانی	۷۰-۷۹-۱۷	قوت سمع
۴۰	قوتهای حیوانی	۱۷	قوت شم
۶۰	قوتهای نباتی	۱۵	قوت شوقی
۶۲	قوتهای نفس	۵۱-۲۴-۱۶	قوت شهوت
۷۹-۱۱-۴	قوتهای نفسانی	۲۴-۲۲	قوت عالم
۲۳	قوتهای نفس حیوانی	۲۴-۲۳	قوت عامله
-۱۷-۱۶-۱۵-۸-۷-۳	قومی	۴۸	قوت عقل
-۳۰-۲۳-۲۲-۲۱-۱۸		۶۵	قوت عقل نظری
-۴۷-۴۵-۳۹-۳۴-۳۲		۸۰-۴۹-۳۸-۲۹-۸	قوت عقلی
۷۹-۶۴		۱۲	قوت غاذیه
۷۲-۷۱	قیاس	۵۷-۵۶	قوت فساد
	ك	۱۸	قوت لمس
۶۷	كائنات	۸۰-۶۹-۶۸	قوت متخیله
۱۰	كتاب برهان	۶۸	قوت متفکره
۸۴	كدورات	۲۲	قوت متوهمه
۳۷-۲۵	كل	۲۱-۱۶	قوت مدرکه
۴۰	كلیها	۲۱	قوت مصوره
۲۴	كلیات		

رساله ماهیت نفس

م	صفحه	ن	صفحه
ملکوت	۷۵-۶۸-۵۰	نفس عالم	۸۴
ملکه	۲۵	نفس فلکی	۸-۶
ملون	۶۶	نفس مردم	۱۰-۲۶-۳۴-۴۵-۴۸
ملونات	۶۶		۵۲-۵۵-۶۷-۶۹-۷۰
مماس	۳۵		۷۱-۷۳-۷۴-۷۶-۸۲-۸۶
مناسبات	۴۱	نفس مردمی	۷۵
منفرد	۵۴-۳۵	نفس ناطقه	۲۱
منقسم	۵۳-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵	نفس نباتی	۷-۸-۱۲-۱۳-۶۰-۶۲
مواد	۵۲	نفس نبی	۶۹
موجود	۸۴-۶۰-۵۳-۶۵-۴۷-۴۲-۵	نفوس	۸۶
موجودات	۶۷-۵۴	نفوس انبیاء	۶۲-۷۶
موضع مخصوص	۱۸	نفسی	۲۳-۵۴-۵۸-۵۹-۶۰
موضوع	۴۲-۴۱	نور آفتاب	۶۶
		نور عقول افعال	۶۶
ن		نوع	۹-۴۷-۵۲-۶۹
ناقص	۱۰	نوعی	۵۲
نامنقسم	۵۴-۳۷-۳۵	نیکو	۱۴-۷۲
نامتناهی	۳۹-۳۶	و	
نبوت	۶۹-۶۷-۵	واهب صور	۵۴-۵۶-۵۹
نبی مرسل	۷۵	وجود	۴۰-۵۳-۵۴-۵۷-۸۱
نفرت	۷۸	وجود بفعل	۵۶
نفس	۳-۴-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۲۱	وجود معقولات	۳۵
	۲۷-۳۶-۴۰-۵۳-۵۴-۵۸	وجود نوع	۵۴
	۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳	وجودی	۳۵
نفس انسان	۱۳-۵۹-۶۰-۶۳-۶۴	وحدانیت	۸۱
	۶۸-۸۰	وضع	۳۸-۳۹-۴۱
نفس انسانی	۷۷	ه	
نفس حیوانی	۷-۱۳-۱۵-۶۰-۶۲	هستی	۵۱
نفس سماوی	۶۷	هیئت	۵۴
نفس عاقله	۴۶		

فهرست اصطلاحات

صفحه	م	صفحه	م
۴۲	مسهل	۶۹-۶۸	مخاکات
۱۴	مشابه	۱۶-۱۵	محرکه
۷۱	مطلوب	۳۰	محسوس
۷۲	مطلوبات علمی	۴۲	محسوسات
۷۸	معاد	۳۷	محل
۸۸	معاند	۳۵-۳۴	محل معقولات
۴۱-۲۴-۲۳-۲۲-۲۰-۹	معانی	۴۲-۴۱	محمول
۳۰	معانی جسمانی	۶۸	محیط
۴۱	معانی خاص	۵۱-۴۷-۳۲-۳۱-۷	مخالف
۴۱	معانی مشترک	۶۱	مختلط
۵۴	معطل	۷۹-۲۷-۸-۶	مختلف
۸۲-۸۲-۶۷-۶۵-۴۰	معقول	۴۸-۴۷-۴۶	مدرك
-۳۹-۲۶-۲۵-۲۴-۱۳-۳	معقولات	۱۶-۱۵	مدرکه
۸۱-۶۸-۶۶-۴۹-۴۵-۴۴-۴۱	معقولات ثنوی	۲۷	مدرکات
۴۳	معلومات	۳۸	مرسم
۷۵-۷۳-۷۱	معنی	۷۲-۴۸-۴۵-۴۳-۳۹	مردم
۵۵-۲۹-۲۲-۲۰-۱۰-۹	معنای قیاسی	۲۳-۲۲-۲۱-۱۸-۱۷-۱۶	مرکب
۴۲	مفارق	۸۷-۷۶	مرموز
۷۴-۷۳	مفارقت	۶۳-۶۲-۶۱-۵۸-۴۸	مزاج
۷۷-۵۹-۵۸-۵۴-۴	مفرد	۵۸-۵۴	مزاج خاص
۶۳-۵۴	مفکره	۶۲	مزاج حیوانی
۲۲	مقدار محدود	۷۰	مزاج دماغ
۳۱-۲۸	مقدم	۶۳	مزاج نبات
۱۷	مقدمه	۶۱	مزاجی
۶۸-۶۳	مقدمها	۵۰	مستانف
۸۴	مقصود	۳۸-۶۲	مستبعد
۴۲	مقهور	۱۴	مستجیل
۴۴-۴۰-۴	ملازمت	۴۵-۴۳-۴۰-۴	مستغنی
۲۴		۶۷	مستقبل
۴۲		۷۵	مسخر

۱۴	ریاضیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه)	—
۱۶	رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	—
۱۷	رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۸	رساله سرگذشت ابن سینا (باترجمه و حواشی و تعلیقات آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	—
۱۹	رساله معراج نامه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۰	رساله تشریح الاعضاء (چون پس از تحقیق معلوم شد که این رساله از شیخ رئیس نیست انجمن آثار ملی از چاپ آن صرف نظر کرد)	—
۲۱	رساله قراضه طبیعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۲	ظفرنامه منسوب به ابن سینا فارسی (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

شماره

تاریخ انتشار

شهریورماه ۱۳۰۴	فهرست مختصری از آثار و ابنیه ایران	۱
مهر « «	آثار ملی ایران (سخنرانی پرفسور هرتسفلد)	۲
شهریورماه ۱۳۰۵	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	۳
اسفند « «	کشف دولوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ترجمه آقای مجتبی مینوی)	۴
مهر ماه ۱۳۰۶	سه خطابه درباره آثار ملی و تاریخی ایران (از آقایان فروغی و هرتسفلد وهانی بال)	۵
اسفندماه ۱۳۰۶	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد)	۶
بهمن ماه ۱۳۱۳	کنفرانس آقای فروغی راجع بفردوسی	۷
۱۳۱۳	تحقیق مختصر در احوال و زندگی فردوسی بقلم فاطمه خانم سیاح	۸
اسفندماه ۱۳۲۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دوره اجلاسیمه یونسکو در فلورانس	۹
« «	رساله جودیّه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	۱۰
« «	رساله نبض ابن سینا (بتصحیح آقای آقا سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۱
۱۳۳۰	رساله منطق دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای آقا سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۲
۱۳۳۱	طبیعیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای آقا سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳

فہرست مندرجات رسالہ نفس

صفحہ

یک - چھل و چھار
چھل و پنج و چھل و شش
۸۸ - ۱
۸۹ - ۹۴
۹۵ - ۹۸
۹۹
۱۰۰ - ۱۱۱
۱۱۲ - ۱۱۳

مقدمہ

گراور دو صفحہ از کتاب خطی
متن رسالہ
فہرست اعلام رجال
فہرست اسامی کتب
فہرست مطالب کتاب
فہرست اصطلاحات
فہرست انتشارات انجمن آثار ملی

۱۳۳۱	رساله فارسی کنوز المعزّمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه) .	۲۳
—	رساله جرّ ثقیل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه) .	۲۴
—	رساله حیّ بن یقظان ابن سینا بانترجه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای پروفیسور هانری کربن) .	۲۵

از خوانندگان گرامی خواهشمند است پیش از خواندن

بغلط نامه زیر توجه فرمایند:

۱ - ص پنچ، س ۸، بجای « ابو ز کربای رازی » : ابوبکر محمد ز کربا رازی .

۲ - ص پنچ، س ۱۷، بجای « ابو یعقوب کندی » : ابو یوسف یعقوب بن اسحق کندی .

۳ - ص شانزده، س ۷ بجای « ۷۰۶ » : ۶۰۶ .

۴ - ص سی و شش، پا ورقی، بجای « ابو جعفر محمد بن دشمنز یار بن کا کویه ملقب بعلاء الدوله امیر اصفهان پسر دائی سیده خاتون زوجه فخر الدوله دیلمی » : ابو جعفر محمد بن دشمنز یار معروف بکا کویه و ملقب بعلاء الدوله امیر اصفهان برادر سیده خاتون زوجه فخر الدوله دیلمی .

۵ - ص سی و هفت، س ۶ : بجای « صفت عضدی نیز باسم علاء الدوله » : لقب « عضدی » بالقب علاء الدوله .

۶ - ص ۸۸ پا ورقی، بجای « الابطجی » : الابطحی - و بجای « مستحفه » : مستحقه .

۷ - ص ۸۹، بجای « ابوز کربای رازی » : ابوبکر محمد ز کربا رازی

۸ - ص ۹، بجای « ابو یعقوب کندی » : ابو یوسف یعقوب بن

اسحق کندی .

۹ - ص ۱۱۰، بجای « مرسم » : مرتسم .

